



پوهنتون اسلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماسټری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معیشت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره نور

(رساله ماسټری)

محصله: بی بی مغفوره "اېرار"

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل "ابیب بلخی"

سال: 1401 ه. ش - 1444 ه. ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره نور

(رساله ماستری)

محصله: بی بی مغفوره "ابرار"

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل "البیب بلخی"

سال: 1401 هـ. ش - 1444 هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارټمنت تفسیر و حدیث

بورډ ماسټری

تصدیق نامه

محترمه پې پې مظلومه بنت محمد رها: ID نمبر SH-MST-S1400-801 محصله دور هفتم تفسیر و حدیث
له رساله ماسټری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره نور
به روز دوشنبه تاریخ ۱۳/۱۲/۱۴۰۲ هـ ش موفقاته دفاع نمود، و به اساس
بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۲ (نمره به عدد) نود و چهار (نمره به حروف) گردید.

موفقت شهن را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد ظاهر قاسمی	عضو هیات	
۲	استاد حسین الله متوکل	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی



امر بورډ ماسټری

اهداء

ضمن تشکری و سپاس بیکران از الله متعال با کمال افتخار و امتنان این عمل علمی متواضع را اهداء می نمایم به والدین گرامی ام که همیشه پشتوانه محکمی برای من بودند و بنده را تشویق و ترغیب به درس و تعلیم نموده اند. همچنان برای اساتید بزرگوارم که بزرگترین نقش را در تعلیم و تربیه ام ایفا کردند و از هیچ نوع تلاش و کوشش در این زمینه دریغ نکردند و من را به فرا گرفتن و در آموختن علم شرعی همواره ترغیب و تشویق کردند و برای همسر گرامیم که حامی و کمک کننده مادی و معنویم میباشد و به همه خواهران عزیزم که در راستای تعلیم و تحصیل عالم دین سعی و تلاش میکنند تا علم و تحصیل ایشان سرمایه برای نسل های بعدی به جا بماند.

سپاس گزاری

در ابتداء از الله منان شکر گزارى مينمايم كه اين بنده حقير را به بندگى خود پذيرفته و به من توفيق تحصيل علم كلام خويش را نصيب فرموده است و تشكرى مينمايم از استاد گرانقدرم عالم متبحر، سرمايه معنوى كشور استاد بخش ماسترى تفسير و حديث پوهنتون سلام جناب پوهاند دكتور محمد اسماعيل لبيب بلخى كه با لطف و مرحمت خويش در راستاى اشراف و رهنمايى نوشتن پايان نامه تحصيلى با چهره گشاده و دلسوزانه وقت گرانبهايى خويش را در اختيار من گذاشته و از هيچ كمك در راستاى ترتيب پايان نامه تحصيلى تحت عنوان (تفسير موضوعى سوره نور) دريغ نورزيده است. همچنان از اساتيد گرانقدرم كه در طول دوره ماسترى افتخار شاگرد بودن شان را دارم قدردانى مينمايم كه هر يك به اندازه توان و به اساس خواسته ايمانى و وظيفوى خويش از هيچ گونه رهنمايى دريغ نورزيدند حتى اگر در ضيق ترين اوقات شان بوده و يا هم مصروفيت داشته اند. از وزارت محترم تحصيلات عالي امارات اسلامى افغانستان كه زمينه تحصيلات عالي را در كشور ما مهيا ساخته است تشكرى مينمايم و متعاقبا از بنيانگذاران و مسئولين محترم پوهنتون سلام اعضاى ادارى تمام دست اندر كاران اين كانون علمى كه در راستاى فراهم نمودن زمينه هاى تحصيلى زحمات زيادى را متقبل شده اند سپاسگزارى مى نمايم. در پايان از تمام استادان محترم برنامه ماسترى پوهنتون سلام كه از اندوخته هاى علمى ايشان خيلى ها بهره مند گرديدم به صورت فردى و جمعى نيز سپاسگزارم.

خلاصه بحث

این سوره را در حقیقت میتوان سوره پاکدامنی عفت و مبارزه با آلودگیهای جنسی دانست؛ چرا که بیشترین مطالبش پیرامون راه کارهای پاکسازی اجتماع از آلودگیهای جنسی است؛ بر این اساس محوری ترین تعالیم و مباحث سوره نور این مطلب است بیان مجازات شدید زن و مرد زناکار که در دومین آیه این سوره مطرح شده است. موضوع بعدی به این مسئله می پردازد که اجرای «حد» چیز ساده ای نیست بلکه از نظر موازین قضایی اسلام شرایط سنگینی دارد. نسبت به غیر مرد و همسرش چهار شاهد و در مورد مرد و همسرش باید برنامه «لعان» اجرا گردد. همچنین حتی اگر کسی که دیگری را متهم میسازد نتواند ادعای خود را در محکمه قضاوت اسلامی ثابت کند خود مجازات شدید چهار پنجم حد زنا خواهد داشت تا کسی تصور نکند میتواند با متهم ساختن دیگران به سادگی آنها را به مجازات اسلامی بکشد، بلکه بر عکس خود گرفتار مجازات خواهد شد. سپس به همین مناسبت حدیث معروف «افک» و تهمتی را که به یکی از همسران پیامبر اسلام زدند مطرح کرده تا کاملا روشن شود شایعه سازی درباره افراد پاک چه مجازات سنگینی دارد. برای این که تصور نشود اسلام تنها به برنامه مجازات گناهکار قناعت میکند به یکی از مهمترین راهای پیشگیری از آلودگیهای جنسی پرداخته مسئله نهی از چشم چرانی مردان نسبت به زنان و زنان نسبت به مردان و موضوع حجاب زنان مسلمان را پیش کشیده به صورت مشروع در این زمینه بحث می کند؛ چرا که یکی از عوامل مهم انحرافات جنسی این دو مسئله چشم چرانی و بی حجابی است. باز برای پیشگیری از آلوده شدن به اعمال منافی عفت دستور ازدواج سهل و آسان را صادر میکند تا از طریق رضای مشروع غریزه جنسی با آزادی جنسی و روابط نامشروع مبارزه کند. آداب معاشرت و اصول تربیت فرزندان در محیط منزل به پدران و مادران موضوع دیگر این سوره است. در این سوره آمده است؛ و قتهای خاصی که احتمال دارد زن و شوهر با هم خلوت کرده باشند فرزندان بدون اجازه وارد اتاق آنها نشوند تا موجباتی از این راه برای انحراف آنها فراهم نگردد. به همین مناسبت، بعضی دیگر از آداب زندگی خانوادگی را مطرح میکند و به مقرر داشتن احترام خانه و آزادی انسان در درون خانه خود می پردازد و از ورود به هر منزلی بدون کسب اجازه و انس و الفت داشتن و سلام کردن بر اهل آن نهی میکند و می فرماید در صورتی که اجازه ورود به خانه ای را ندهند باز گشتن و انصراف از ورود بدان پاکیزه تر است مگر منازل عمومی و غیر مسکونی، در همین ارتباط چگونگی خطاب کردن و صدا زدن پیامبر اسلام صلی و نهی از بی اعتنایی کردن به دعوت رسول الله را بیان میکند. این سوره از پیر زنانی که امید شوهر کردنشان نیست فریضه حجاب را بر میدارد، همچنان که از نابینا، لنگ و بیمار شاید برای آسان گیری نسبت به آنها حرج و تکالیف دشوار را بر میدارد، در لابلای این بحث ها بخشی از مسائل مربوط به توحید مبدا و معاد و تسلیم بودن در برابر

فرمان پیامبر صلی را ذکر میکند چرا که پشتوانه همه برنامه های عملی و اخلاقی همان مسائل اعتقادی ایمان به میدا و معاد و حقانیت نبوت است و تا این ریشه نباشد آن شاخ و برگها و گل و میوه ها شکوفا نخواهد شد. در انتها به مناسبت بحثهای مربوط به ایمان و عمل صالح سخن از حکومت جهانی مؤمنان صالح به میان آمده، سرانجام با یادآوری این حقیقت که علم الله بر مردم احاطه دارد و آنها را از آنچه می کنند آگاه میسازد این سوره را به پایان میرساند.

کلید واژه ها تفسیر موضوعی، سوره نور.

فهرست مطالب

اهداء.....	ا
سپاس گزاری.....	ب
خلاصه بحث.....	ج
فهرست مطالب.....	ه
مقدمه.....	1
اهمیت موضوع.....	2
بیان مسئله.....	3
اهداف تحقیق.....	3
اسباب اختیار موضوع.....	4
سوالات تحقیق.....	5
پیشینه تحقیق.....	6
مواد و روش تحقیق.....	6
خطه بحث.....	8
کلیات و مفاهیم.....	11
موضوع اول: شناخت تفسیر موضوعی.....	11
فرع اول: تفسیر موضوعی در لغت.....	11
فرع دوم: تفسیر موضوعی در اصطلاح.....	11
فرع سوم: شیوه های تفسیر موضوعی سوره ها.....	14
فرع چهارم: فرق بین تفسیر موضوعی و تفسیر تحلیلی.....	16
موضوع دوم: در آمدی سوره نور.....	16
فرع اول: نام سوره.....	16
فرع دوم: وجه تسمیه سوره.....	17
فرع سوم: فضایل این سوره.....	18
فرع چهارم: مکان نزول این سوره.....	18
فرع پنجم: محور اساسی این سوره.....	19
فرع ششم: مناسبت این سوره با سوره قبله.....	20
ثانیا: مقاطع این سوره.....	22
مقطع اول: بیان بعضی از حدود شرعی و احکامات آن (۱۰ - ۱).....	22

- 22..... موضوع اول: مناسبات این مقطع.
- 22..... فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع اخیر سوره قبلی.
- 23..... فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی.
- 23..... موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع.
- 23..... فرع اول: ترجمه آیات این مقطع.
- 25..... فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع.
- 27..... فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع.
- 37..... موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع.
- 41..... مقطع دوم: واقعه إفک و آنچه که متعلق به آن است (۱۱- ۲۶).
- 41..... موضوع اول: مناسبات این مقطع.
- 41..... فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی.
- 43..... فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی.
- 43..... موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع.
- 43..... فرع اول: ترجمه آیات این مقطع.
- 47..... فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع.
- 49..... فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع.
- 56..... موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع.
- 60..... مقطع سوم: اجازه گرفتن برای دخول در منازل و آنچه که مربوط به آن است (۲۷ - ۳۴).
- 60..... موضوع اول: مناسبات این مقطع.
- 60..... فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی.
- 61..... فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی.
- 61..... موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع.
- 61..... فرع اول: ترجمه آیات این مقطع.
- 65..... فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع.
- 69..... فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع.
- 73..... موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع.
- 79..... مقطع چهارم: ضرب المثل نورانی در آیه نور (۳۵).
- 79..... موضوع اول: مناسبات این مقطع.
- 79..... فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی.

80.....	فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی.....
80.....	موضوع دوم: ترجمه ، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع.....
81.....	فرع اول: ترجمه آیات این مقطع.....
81.....	فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع.....
82.....	فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع.....
90.....	موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع.....
مقطع پنجم:	بیان احوال مومنان و کافران و آیاتی که دلالت بر توحید الله متعال میکند و مبانی اهل ایمان (۳۶ - ۵۷).....
91.....	موضوع اول: مناسبات این مقطع.....
91.....	فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی.....
92.....	فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی.....
93.....	موضوع دوم: ترجمه ، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع.....
93.....	فرع اول: ترجمه آیات این مقطع.....
99.....	فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع.....
104.....	فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع.....
111.....	موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع.....
۶۴ - ۵۸ (□) -	مقطع ششم: اجازه گرفتن و آداب آن در مجلس نبوی (□).....
114.....	(.....
114.....	موضوع اول: مناسبات این مقطع.....
114.....	فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی.....
115.....	فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی.....
115.....	موضوع دوم: ترجمه ، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع.....
115.....	فرع اول: ترجمه آیات این مقطع.....
118.....	فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع.....
122.....	فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع.....
128.....	موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع.....
133.....	نتیجه گیری.....
135.....	پیشنهادات.....
136.....	فهرست آیات.....

138.....	فهرست احاديث
140.....	فهرست اعلام
143.....	فهرست منابع و مأخذ

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا وَمَنْ هَمَّهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا.

اما بعد:

قرآن کریم بحیث دستور العمل زندگی برای انسانیت دارای چارچوب منظم است تا انسان ها در هر سطح که بوده از آن استفاده اعظمی نمایند، انسان بحیث مخاطب قرآن کریم مسؤولیت دارد تا در عرصه یادگیری مضامین قرآن کریم نهایت تلاش بخرج دهد تا بتواند در روشنی ارشادات ناب آن زندگی خویش را بسوی سعادت ابدی سوق دهد.

تفسیر موضوعی قرآن کریم یکی از ابزار تسهیل کننده این هدف است که همه میتوانند در راستای اخذ دستور و انگیزه از آیات قرآن کریم از آن استفاده نمایند. تفسیر و بیان پیام ها و دساتیر قرآن کریم بشکل منظم و طبق منهج برگزیده شده مفسرین و علماء جهان اسلام یک عمل بی نهایت گرامی بشمار میرود.

اینجانب نیز به پاس مسؤولیت پذیری ایمانی و قرار گرفتن در صف شاگردان مکتب قرآنی و از سوی دیگر مسؤولیت نوشتاری پایان نامه تحصیلی یکی از سوره های قرآن کریم را به اساس منهج تفسیر موضوع که عبارت از سوره النور است بدوش گرفته ام، تا از یک طرف مسؤولیت ایمانی خویش را ادا نموده باشم و از سوی دیگر بتوانم پایان نامه خویش را برای به اتمام رساندن دوره تحصیلی ماستری به نگارش در بیارم.

بحثی که در اختیار شما قرار دارد تفسیر موضوعی سوره نور است که به اساس منهج تفسیر موضوعی نوشته شده دارای شش مقطع بوده که چرخش کلی موضوع روی تربیت فردی، اجتماعی و اخلاقی مسلمانان بیان آداب، اخلاق، احکام اسلامی، حفظ پاکدامنی و عفت مردم و مبارزه با آلودگی های جنسی می باشد و بحث هایی همچون زنا، فذف لعان و احکامات آن، اجرای حدود، داستان افک، آداب و روش های اجتماعی، آداب معاشرت، اصول تربیت فرزندان، اجازه گرفتن به هنگام ورود به منازل دیگران و چشم فرو بستن در مقابل زنان نامحرم و حفظ فرج و همچنین از مسائل و نکات سخن به میان می آید که خانواده مسلمان بر آن پایه گذاری می شود از قبیل پاکدامنی و رعایت

حجاب و حفظ وقار و متانت، دوری از فساد و فحشا، پایبندی به شریعت الله، رعایت اصول و موازین اخلاقی و غیره مسائل بیان می‌شود.

همچنان در این سوره در ضمن اینکه به بحث در مورد مسائل به توحید، مبدأ و معاد و تسلیم بودن در برابر فرمان پیامبر را ذکر می‌کند، در ضمن به مناسبت بحث‌های مربوط به ایمان و عمل صالح سخن از حکومت جهانی مومنان صالح عمل به میان آمده، و به بعضی از دستورهای دیگر اسلام نیز اشاره شده است.

اهمیت موضوع

۱- تعلق این موضوع به کتاب الله و تفسیر آن که خود به بزرگی و شرف و اهمیت این موضوع کافی است.

۲- در این سوره به جوانب مهم زنده گی مسلمانان پرداخته میشود زیرا شامل تعالیم و آدابی است که پاکدامنی و حیاء و دور بودن از هر اخلاق رذیله و فساد انحلال و انحراف و اصلاح مجتمع میباشد.

۳- این سوره اصول و قوانین اساسی را به عهده دارد که در صورت پایبندی به آن افراد جامعه اسلامی از امنیت کامل برخوردار بوده و از خطراتی که جوامع بشری را تهدید میکند مصون و محفوظ خواهد بودند.

۴- در این سوره نظام فردی اخلاقی خانوادگی و اجتماعی بیان شده است که در حقیقت حیثیت قانون اساسی را برای مسلمانان دارا میباشد

۵- در این سوره دفاع از عزت و ناموس رسول الله ﷺ چپ در حد خود او باشد یا چه در حد خانواده ایشان باشد بیان میشود.

۶- با وجود این همه اهمیت ها ما لازم دیدیم که تا این دستورات را روشن کنیم تا مسلمانان از دین خود و ارتباط با خالق اش و رسول بزرگوار اش و دینش فهم دقیق حاصل کند.

۷- قرآن کریم دستورالعمل اساسی برای مسلمانان است و دانستن موضوع مقاصد و اهداف هر آیه آن برای مسلمانان لازمی می‌باشد پس سوره نور از جمله سوره‌های قرآنی بوده که در آن بخشی از مقاصد قرآن بیان شده است که آگاهی در مورد آن ضروری می‌باشد.

- ۸- قرآن کریم کتاب الله و غیر قابل تحریف و یا فرسوده شدن است پس در هر مقطع زمان ضرورت است تا از آن بحیث دستور عملی کار گرفته شود که سوره نور دربرگیرنده احکامات و مسائلی است که نیاز جامعه را در تحت هر شرایطی حل و روشن میسازد.
- ۹- تفسیر و بیان احکام و اهداف سوره‌های قرآن کریم ایمان را راسخ ساخته و مطالعه کننده را بر فهم دقیق آیات قرآنی کمک می‌نماید.

بیان مسئله

در میان روش‌های تفسیری، تفسیر موضوعی یکی از روش‌های مفید و موثر قرآن کریم است که در این اواخر به نسبت کثرت فواید و اهمیتش معمول شده است، این نوع تفسیر از اهمیت خاص برخوردار است که انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زودتر و دقیق‌تر آشنا می‌سازد.

سوره نور از سوره‌های مدنی است که به تربیت اجتماعی و اخلاقی بیان آداب، اخلاق و احکام اسلامی، حفظ پاکدامنی و عفت مردم و مبارزه با آلودگی‌های جنسی و غیره مسائل می‌پردازد.

من نیز با تأسی از باحثین و نویسندگان که در مورد تفسیر موضوعی بحث نوشته‌اند، تفسیر موضوعی سوره نور را به صورت مقطع وار با بیان شرح کلمات معلق آن مورد بحث قرار داده‌ام.

اهداف تحقیق

داشتن هدف، صحت انجام یک عمل را توجیه می‌کند بنابراین داشتن هدف یکی از ضرورت‌های علمی در بحث تحقیقی می‌باشد و اهداف یا به شخص محقق برمی‌گردد و یا به موضوع تحقیق هدفی که به تحقیق کننده برمی‌گردد که همانا طلب رضای الله متعال و نیت درست در انجام مکلفیت تحقیقی می‌باشد که یکی بخش تحصیلی است.

اساسی ترین اهداف این تحقیق قرار ذیل است:

هدف اصلی: بیان موضوعات سوره به صورت مقاطع و منظم، بیان شرح کلمات با بیان تفسیر اجمالی و هر مقطع.

اهداف فرعی:

- ۱- سهم گیری در رشد و پیشبرد خدمات در زمینه تحصیلی و نویسندگی به خصوص برای بانوان.
- ۲- تلاش برای بیدار کردن مسلمانان و جلب توجه آنان نسبت به قرآن کریم و عمل به آن.
- ۳- تشجیع و تشویق دختران مسلمان در پرداختن به امور دینی.
- ۴- سهم گیری در خدمت به کتاب الله از طریق تفصیل و تشریح موضوعی یکی از سوره های مهم آن.
- ۵- کسب رضای الله متعال و به دست آوردن معلومات کافی راجع به یکی از سوره های قرآن کریم.

اسباب اختیار موضوع

سوره نور مفاهیم بسیار ارزشمندی را احتوا نموده است، از این جهت من تفسیر موضوع این سوره را جهت تکمیل ساختن برنامه ماستری خویش انتخاب نموده‌ام و عوامل گزینش این موضوع قرار ذیل است.

- ۱- شریف ترین عملی که انسان انجام میدهد این است که انسان مسلمان در خدمت قرآن باشد تعلیم و تعلم آن فهم، تدبر، تحقیق در علوم آن استخراج احکام و حکمت های آن می باشد مسلمان هر چه بیشتر در آن تدبر کند بر ایمان و یقین اش افزوده میشود و باعث تغییر در سلوک شخص میشود
- ۲- مشکلاتی که امروزه جوامع اسلامی به آن روبرو است از مشکلات فردی گرفته تا خانواده و جامعه و همچنان هتک حرمت آبروی مسلمان عدم اهتمام زنان مسلمان به تعالیم و احکامی دینی که متوجه ایشان است بدیهی است که سبب این همه انحرافات دور بودن از منهج قرآن و تقلید دیگران میباشد و این یک امر بدیهی است که هر چه مشکلات و بیماری ها در جامعه بیشتر شود نیاز بیشتر تر میشود و غیره مسائلی که ضرورت به این شد تا راجع به تفسیر و تحقیق این سوره بپردازیم.
- ۳- از جمله مفسد اخلاقی که خطرات آن برای مسلمانان به طور عام و برای زنان بطور خاص میباشد تنها راه علاج آن در عمل کردن به سوره نور میباشد چرا که الله متعال در این سوره به تربیت زنان حفظ عفت و تعالیم آنان اهتمام داشته و کرامت آنها را حفظ کرده است در این

تحقیق سعی خواهیم کرد که به تربیت و اخلاق فردی خانوادگی و اجتماعی به شرح و بررسی آن بپردازیم.

۴- همچنان خدمت به کتاب الله و طلب رضای الله متعال.

۵- تشویق استادان محترم سبب دیگری در انتخاب موضوع می‌باشد.

۶- به هدف غنای علمی بنده و اینکه با اشراف جناب استاد بزرگوار بتوانم این مرحله را به کمال برسانم تا شود که به اساس همین تحقیق بسیاری از سوره‌های قرآن کریم را نوشته و تحقیق نمایم.

سوالات تحقیق

سوالات اصلی و فرعی این تحقیق قرار ذیل است:

الف: سوال اصلی

تفسیر موضوعی سوره نور از چی قرار است؟

ب: سوالات فرعی:

۱- مفهوم تفسیر موضوعی چیست؟

۲- فرق بین تفسیر موضوعی و تحلیلی از چی قرار است؟

۳- سوره نور شامل چند مقطع می‌باشد؟

۴- مقاصد و اهداف سوره نور از چی قرار می‌باشد؟

۵- سوره نور به کدام جوانب زنده گی و موضوعات و آداب و وسایل می‌پردازد؟

۶- اینکه این سوره شامل قانون اساسی برای مومنان در برخی از شوون زنده گی می‌باشد یعنی چه؟

پیشینه تحقیق

پیرامون موضوع و بحثی که قرار است روی آن پژوهش و تحقیق نماییم، در پوهنتون سلام و سایر موسسات عالی و از طریق معلومات خاص که مربوط به تحقیقات آکادمیک و متعلق به نهاد های علمی اسلامی میشود، به این نتیجه رسیدیم که الی اکنون بحث تحت عنوان (تفسیر موضوعی سوره نور) به زبان های ملی کشور تحریر نیافته است .

لاکن در راستای تفسیر این سوره مفسرین کرام علما و دانشمندان کوشش های فراوانی به خرج دادند که در اینجا برخی آن را تذکر می دهیم :

- ۱- تفسیر قرآن الکریم لفضیلہ الشیخ العلامة محمد بن صالح العثیمین.
- ۲- انشراح الصدور فی تدبر سوره النور لدکتور سلیمان بن ابراهیم بن عبدالله الاحمر .
- ۳- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم اعداد : نخبه من علماء التفسیر و علوم القرآن تحت اشراف دکتور مصطفی مسلم.
- ۴- مباحث فی التفسیر الموضوعی لدکتور مصطفی مسلم
- ۵- سورة النور وتطبیقها فی حیاة المرأة المسلمة لمحمد علی الوافی کروائل .
- ۶- اقتباس الاحکام النور من سوره النور لشیخ احمد بن عبدالله بن محمد.
- ۷- آیات حادثۃ الإفک فی سورة النور لخالد بن فهد الکلبی المغیره.

مواد و روش تحقیق

روش تحقیق در ترتیب این رساله از منهج استقرایی و مطابق اصول و منهج تفسیر موضوعی کار گرفته شده است، قسمی که پس از انتخاب موضوع، تفاسیر، رسالات و تحقیقات را که قبلاً در این موضوع نوشته شده است مورد مطالعه قرار داده و در ادامه تفسیر سوره نور را در چندین تفاسیر معتبر مطالعه و عناوین مهم را جمع آوری و سپس به تفسیر تحلیل آیات آن پرداخته ام که روش کار، مواد، قواعد و آداب علمی عام که در آن جام این تحقیق رعایت گردیده قرار ذیل است:

- ۱- سوره نور را به شش مقطع تقسیم نموده ام و ارتباط هر مقطع را با محور سوره و ارتباط هر مقطع را با مقطع دیگر به طور واضح ذکر نموده ام. هر مقطع را به چند موضوع تقسیم نمودم

که هر موضوع دارای فروعات نیز می‌باشد و برای هر مقطع درس‌ها و اندرزهای برگرفته شده از مقطع را مفصلاً شرح داده‌ام.

۲- جمع بندی آیاتی که بر یک مقطع در سوره نور مناسبت دارد؛ ترجمه، شرح کلمات و بررسی اهداف و مقاصد به صورت کتابخانه‌ای با استفاده از اقوال و نظریات علما و مفسرین.

۳- ذکر اقوال به صورت مفهومی و نقل برخی از متون به صورت موجز و مختصر.

۴- معرفی اشخاص که با گرفتن نام اقوال و نظریات آنان نقل شده است.

۵- ذکر نام کتاب، زمان و مکان طبع و نام مولف بدون مواصفات در پاورقی.

۶- نقل متن احادیث از مکتبه شامله و تخریج آن از کتب تخریج.

۷- ترتیب بحث به گونه است که در قدم اول مناسبت‌های هر مقطع با محور سوره و با مقطع

قبل بیان شده و سپس ترجمه، تفسیر اجمالی، شرح مفردات، و بعد از آن درس‌ها و اندرزهای مقطع بیان شده است.

۸- در اخیر کار فهرست را ذکر نموده که شامل فهرست آیات، فهرست احادیث و فهرست

اعلام می‌باشد آورده‌ام و با فهرست مآخذ و منابع این اثر علمی و تحقیقی را به پایان رسانیده‌ام.

خطه بحث

موضوعات کلی و مفاهیم

در این خطه موضوع از حیثیت جزئیات در مقایسه به دیدگاه های علما و مفسرین بررسی میشود و شامل موضوعات ذیل می باشد:

موضوع اول: شناخت تفسیر موضوعی

فرع اول: تفسیر موضوعی در لغت

فرع دوم: تفسیر موضوعی در اصطلاح

فرع سوم: ویژه گی های تفسیر موضوعی

فرع چهارم: فرق بین تفسیر موضوعی و تفسیر تحلیلی

موضوع دوم: معرفی سوره مبارکه نور

تفسیر موضوعی سوره النور

مقطع اول: بیان بعضی از حدود شرعی و احکامات آن (۱ - ۱۰)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع اخیر سوره قبلی

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی

موضوع دوم: ترجمه ، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع

مقطع دوم: واقعه اِفک و آنچه که متعلق به آن است (۱۱ - ۲۶)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی

موضوع دوم: ترجمه ، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع

مقطع سوم: اجازه گرفتن برای دخول در منازل و آنچه که مربوط به آن است (۲۷ - ۳۴)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی

موضوع دوم: ترجمه ، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع

مقطع چهارم: ضرب المثل نورانی در آیه نور (۳۵)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی

موضوع دوم: ترجمه ، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع

مقطع پنجم: بیان احوال مومنان و کافران و آیاتی که دلالت بر توحید الله متعال میکند و مبانی اهل

ایمان (۳۶ - ۵۷)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی

موضوع دوم: ترجمه ، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع

مقطع ششم: اجازه گرفتن و آداب آن در مجلس نبوی □ (۵۸ - ۶۴)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی

موضوع دوم: ترجمه ، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع

نتیجه گیری

فهرست منابع و مأخذ:

کلیات و مفاهیم

موضوع اول: شناخت تفسیر موضوعی

فرع اول: تفسیر موضوعی در لغت

"لفظ تفسیر" که جزء اول و موصوف است در لغت به معنای، توضیح، بیان کشف و دور ساختن پرده از یک شئی پوشانده شده می باشد و موضوع از وضع در لغت به معنای گذاشتن یک شئی در یک مکان خاص، برابر است اینکه به صورت انداختن از دور باشد و یا ثابت گذاشتن در جای اصلی اش این کلمه در مادیات و معنویات هر دو استعمال میشود وضع که ضد آن رفع برداشتن است، وضع همان نهادن یک شئی در مکان خاص و استحکام آن میباشد، در این فرموده الله متعال: ﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ﴾ (الأنبياء: ۴۷) ترجمه: و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمیشود { که مفهوم وضع به معنای تثبیت در آن رعایت میشود و همین معنا در تفسیر موضوعی نیز میباشد زیرا مفسر در تفسیر موضوعی بر یک معنای محوری مرتبط بوده و از آن تا فارغ شدن از موضوع که خواسته است خارج نمیشود.¹

تعریف اصطلاحی تفسیر موضوعی

از اینکه تفسیر موضوعی علم جدید در تفسیر قرآن کریم است، علماء معاصر از این علم تعریفهای زیادی کرده اند مهمترین آن تعریف ها عبارتند از:

1- هو عبارة عن قضية معينة تعرض لها القرآن الكريم من جوانب الحياة البشرية كجانب

العقيدة أو السلوك الاجتماعي أو مظاهر الكون.²

2- تفسیر موضوعی عبارت از قضیه معینی از جوانب مختلف زنده گی بشر است مانند

عقیده سلوک و رفتارهای اجتماعی و پدیده های کونی که قرآن کریم به آن پرداخته

است.

1 - المعجم الوسيط، باب واو مع الضاد والعين، ج ۲ - ص ۱۰۳۹ المؤلف: نخبة من اللغويين بمجمع اللغة العربية بالقاهرة الناشر: مجمع اللغة العربية بالقاهرة الطبعة: الثانية [كُتِبَتْ مَقْدَمُهَا ۱۳۹۲ هـ = ۱۹۷۲ م] وصورتها: دار الدعوة بإستانبول، ودار الفكر ببيروت، صفحة المؤلف: [مجموعة من المؤلفين]، مصطفى مسلم، مباحث في التفسير الموضوعي الطبعة السادسة ۲۰۰۹ م - دار القلم، دمشق، سوريا.
2 - دكتور زيد عمر العيص ط (۱۴۳۲) هـ دار الحديث الرياض الطبعة الثانية. التفسير الموضوعي بين التأصيل والتمثيل ص ۲۱.

3- أحمد بن عبد الله الزهرانی¹ از تفسیر موضوعی چنین تعریف نموده است: هو افراد الآیات القرآنیة التي تعالج موضوعا واحدا وهدفا واحدا بالدراسة والتفصیل، أو بعبارة أخرى، التفسیر الموضوعی عبارة عن جمع الآیات المتعددة المتعلقة بموضوع واحد ودراسة هذه الآیات بحيث نستفید منها فی حیاتنا الیومیة.²

4- تفسیر موضوعی عبارت از جمع آوری آن گونه آیات قرآن کریم است که یک موضوع واحد و یک هدف واحد را مورد بحث و بررسی قرار داده است و یا به عبارت دیگر تفسیر موضوعی عبارت از جمع آوری آیات متعدد قرآن کریم است که متعلق به یک موضوع بوده و در آن بخاطری است که ما انسانها در زنده گی روزمره در حیات دینی و دنیایی از آن مستفید شویم.

5- البته در این تعریف اشاره به تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم نشده است و به صورت عام و مختصر از تفسیر موضوعی چنین تعریف شده است «هو علم یبحث عن القضايا حسب المقاصد القرآنیة من خلال سورة أو أكثر». تفسیر موضوعی علمی است که از قضایای دینی و حیات فردی و اجتماعی به حسب اهداف و مقاصد قرآن در یک سوره یا بیشتر از یک سوره بحث میکند.

1- ابو یاسر محمد بن مطر الزهرانی (۱۳۷۰ - ۱۴۲۷ هـ / ۱۹۵۱ - ۲۰۰۶ م) شیخ، محدث، دکتر محمد بن مطر الزهرانی، استاد حدیث در دانشگاه اسلامی مدینه منوره و دانشگاه ام القری پیش از وفاتش بود. این ترجمه را همان طور که خودش قبل از وفاتش نوشته، به شرح زیر است: نام: محمد بن مطر بن عثمان آل مطر الزهرانی، محل تولد: شهرستان قلوه در تهامه زهران از منطقه الباحة، تاریخ تولد: ۱۳۷۰ هـ. مراحل تحصیل: ابتدایی: در مدرسه قلوه ابتدایی از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ هـ، متوسطه: دو سال اول از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ هـ در معهد الطائف العلمی و سال سوم و اول دبیرستان در معهد مكة العلمی، دبیرستان: سال های دوم و سوم در معهد الرياض العلمی. مراحل دانشگاهی و تحصیلات تکمیلی: لیسانس: از دانشکده شرعیات در دانشگاه اسلامی مدینه منوره در سال ۱۳۹۷ هـ، فوق لیسانس و دکتر: در بخش حدیث در مقطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاه اسلامی مدینه منوره، رساله فوق لیسانس: تحقیق کتاب «السابق واللاحق» للخطیب البغدادی در سال ۱۴۰۱ هـ، دکتر: تحقیق کتاب «الفصل للوصل المدرج فی النقل» للخطیب البغدادی در سال ۱۴۰۶ هـ. ترقیات شغلی: معید: در دانشکده حدیث در تاریخ ۱۳۹۷/۸/۲۹ هـ، مدرس: در همان دانشکده در بخش علوم حدیث از رجب ۱۴۰۲ هـ، استاد: در بخش علوم حدیث از تاریخ ۱۴۱۹/۱۱/۱۴ هـ. اساتید و مشایخ مهم: ابتدایی: استاد عبدالخالق مستور الزهرانی، متوسطه: استاد صالح بن ابراهیم العلیان، محمد ناصر الصقر، دکتر محمد ابو الفتح البیانونی، شیخ احمد بن صالح الغامدی، دبیرستان: شیخ سالم عبدالله الدخیل (رحمة الله علیه)، شیخ صالح الأطرم، شیخ یحیی الشیاری، شیخ محمد بن قاسم العاصمی (رحمة الله علیه)، دکتر ناصر الطریفی، دکتر عبدالعزیز الربیع، دکتر محمد بن سعد بن حسین، دانشگاه: شیخ عبدالله بن محمد الغنیمان، شیخ محمد مختار الشنقیطی (رحمة الله علیه). تألیفات: (۱) «تدوین السنة النبویة نشأته وتطوره» ۲. «علم الرجال نشأته وتطوره» ۳. «عبدالله بن المبارك العالم المجاهد» ۴. «التفسیر القرآن الکریم و نماذج منه»، شیخ محمد بن مطر الزهرانی در تاریخ ۱۴۲۷/۶/۷ هـ در مکه مکرمه درگذشت و بعد از نماز مغرب در مسجد الحرام بر او نماز خوانده شد. بسیاری از مشایخ و طلاب علم از شاگردان او بود. کتاب علم الرجال نشأته وتطوره من القرن الأول إلى نهاية القرن التاسع ج ۱ - ص ۱۰.

2- ابو یاسر محمد بن عبد الله بن مطر الزهرانی، التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ص ۱۲، الناشر مكتبة جامعة الاسلامیة المدینة.

6- یا از تفسیر موضوعی به صورت عام اینگونه تعریف شده است: الکشف الکی عن

مراد الله تعالى فی قضیة قرآنیة حسب الطاقة البشریة و منهج مخصوص»¹.

تفسیر موضوعی آشکار سازی کلی از مراد الله متعال در یک قضیه قرآنی حسب توان بشری به طریقه مخصوص است. از تعاریف فوق بر می آید که مفسر در تفسیر موضوعی کل قرآن کریم یا یک سوره از سوره های قرآن کریم و یا یک موضوع خاص از موضوعات قرآن کریم را مورد بحث کلی قرار میدهد تا اینکه مراد الله متعال و مقاصد و اهداف کلی آن واضح گردد. از نظر باحث تعریف چهارم عام بوده و قابل ترجیح است زیرا در آن کلمه کشف کلی از مراد الله متعال و همچنان قضایای قرآنی شامل تفسیر کل قرآن کریم به حسب شیوه تفسیر موضوعی و از حیث سوره ها و موضوعات خاص قرآنی را شامل میشود چنانکه بعدا در بحث انواع تفسیر موضوعی به آن اشاره می شود.

البته تفاسیر موضوعی در مباحث خاص که در تعریفها ذکر شده در مقایسه به تفسیر عام قرآن کریم اندک به نظر می خورد اما موضوعات مرتبط به این نوع تفسیر در تفاسیر متقدمین وجود داشته مثلا: ابن قیم² کتابی را تحت عنوان التبیان " فی أقسام القرآن " و أبو عبیده³ کتاب را تحت عنوان " مجاز القرآن " و راغب اصفهانی⁴ کتابی را در مورد مفردات الفاظ قرآن " و ابوجعفر

1 - مصطفی مسلم، الطبعة الأولى ط (۱۴۳۰) هـ دار التدمیر الرياض السعودیة، مباحث فی التفسیر الموضوعی ، ص ۱۷.

2 - ابن قیم الجوزیه (۶۹۱ - ۷۵۱ هـ / ۱۲۹۲ - ۱۳۵۰ م) محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد الزرعی دمشقی، معروف به ابوعبدالله، شمس الدین، یکی از ستون های اصلاح اسلامی و از بزرگترین دانشمندان بود. او در دمشق به دنیا آمد و در همانجا وفات یافت. او شاگرد برجسته شیخ الاسلام ابن تیمیه بود و کتاب های او را ویراستاری کرد و علمش را منتشر کرد. او به همراه ابن تیمیه زندانی شد و به دلیل حمایت از وی، شکنجه و تحقیر گردید، اما پس از مرگ ابن تیمیه آزاد شد. ابن قیم از اخلاق نیکویی برخوردار بود و در میان مردم محبوبیت داشت. او به کتابها علاقه مند بود و تعداد زیادی از آنها را جمع آوری کرد و بسیاری از آنها را با دستخط زیبای خود نوشت. وی آثار و تالیفات متعددی داشت که شامل: «إعلام الموقعین»، «الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة»، «شفاء العلیل فی مسائل القضاء و القدر و الحکمة و التعلیل»، «التبیان فی أقسام القرآن» الاعلام لزرکلی ج ۶ - ص ۵۶.

3 - معمر بن المنثی (۱۱۰ - ۲۰۹ هـ = ۷۲۸ - ۸۲۴ م) معمر بن المنثی التیمی بالولاء، البصری، ابو عبیده النحوی از بزرگترین دانشمندان در ادب و زبان عربی بود. تولد و وفات او در بصره انجام شد. هارون الرشید او را به بغداد در سال ۱۸۸ هـ آورد و از او مطالبی از کتاب هایش را شنید، الجاحظ درباره او گفت: «در زمین کسی عالم تر به همه علوم از او نبود.» او ایاضی و شعوبی بود و از حفاظ حدیث به شمار می رفت. ابن قتیبه گفت که او عربها را نفرت داشت و در مذمت آنها کتاب هایی نوشت. هنگام وفاتش هیچکس در جنازه او حضور نیافت، به دلیل نقد شدید او از معاصرانش، با وجود دانش وسیعش، گاهی اشعار را به اشتباه می خواند و هنگام تلاوت قرآن خطا می کرد. از آثار او می توان به حدود ۲۰۰ مؤلف اشاره کرد، از جمله: نقائص جریر و الفرزدق - چاپ شده، مجاز القرآن. الاعلام لزرکلی ج ۷ - ص ۲۷۲.

4 - الراغب اصفهانی (۵۰۰ - ۵۰۲ هـ / ۱۰۰۰ - ۱۱۰۸ م) حسین بن محمد بن مفضل، ابوالقاسم اصفهانی (یا اصبهانی)، معروف به الراغب، ادیب و از حکما و دانشمندان برجسته بود. او اهل اصفهان بود و در بغداد سکونت داشت و به چنان شهرتی رسید که حتی با امام غزالی مقایسه می شد. از جمله آثار او می توان به کتاب های زیر اشاره کرد: «محاضرات الأدباء»، «الذریعة إلى مکارم الشریعة» «المفردات فی غریب القرآن». الاعلام لزرکلی ج ۲ - ص ۲۵۵.

نحاس¹ و برخی دیگری از علماء، کتاب هایی را در مورد ناسخ و منسوخ " و ابوالحسن واحدی² 6 کتابی را در مورد اسباب نزول " و جصاص³ و قرطبی⁴ 6 در تفاسیر آن مباحث زیادی مرتبط به تفسیر موضوعی را به بحث گرفته اند.⁵

فرع سوم: شیوه های تفسیر موضوعی سوره ها

میتوان شیوه های تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم را در موارد ذیل برشمرد:

1- بحث تمهیدی راجع به تعریف سوره با ذکر اسم توقیفی و اجتهادی سوره، ربط در میان نام توقیفی و اجتهادی، وجه تسمیه، سبب نام گذاری، تعداد آیات، فضایل خاص سوره، مکان نزول و سبب نزول سوره می باشد.

1- البته این بحث تمهیدی در تفسیر موضوعی یک سوره یکی از روشهای خاص و مهم تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم میباشد که در مباحث بعدی ممد و مهم میباشد.

2- مشخص نمودن زمان و مکان (مکی و مدنی بودن) سوره و اینکه در کدام مرحله دعوت به دین اسلام از دو دور مکی و مدنی رسالت رسول الله 2 نازل شده است.

- 1 - احمد بن محمد بن اسماعیل المرادی مصری، معروف به ابو جعفر النحاس (تاریخ تولد نامشخص - وفات ۳۳۸ هجری قمری / ۹۵۰ میلادی)، مفسر و ادیب اهل مصر بود. او در مصر به دنیا آمد و در همانجا نیز درگذشت. النحاس هم‌عصر نبطیه و ابن انباری بود و با علمای عراق ملاقات داشته است. از آثار او می‌توان به «تفسیر قرآن»، «اعراب القرآن»، «تفسیر ابیات سیبویه»، «ناسخ القرآن و منسوخه» و «شرح معلقات سبع» اشاره کرد. الاعلام لزکلی ج ۱ - ص ۲۰۸.
- 2 - الواحی (متولد نامشخص - وفات ۴۶۸ هجری قمری/ ۱۰۷۶ میلادی) علی بن احمد بن محمد بن علی الواحی النیشابوری الشافعی (ابو الحسن)، مفسر، نحوی، لغوی، فقیه، شاعر و اخبار نگار بود. او اصالتاً از ساوه و از خانواده‌ای تجاری بود. الواحی در نیشابور در ماه جمادی‌الآخره وفات یافت و در آنجا به خاک سپرده شد. از آثار مهم او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: البسيط: کتابی در تفسیر قرآن که شامل حدود ۱۶ جلد است، شرح دیوان المتنبی، الإعراب فی الإعراب، این مطالب بر اساس اطلاعات موجود در "معجم المؤلفین" نوشته کحاله تنظیم شده است.
- 3 - ابوبکر الرازی الجصاص (متولد ۳۰۵ هجری قمری/ ۹۱۷ میلادی - وفات ۳۷۰ هجری قمری/ ۹۸۰ میلادی)، احمد بن علی، ملقب به ابوبکر الرازی الجصاص الحنفی، از بزرگان و پیشوایان فقه حنفی بود. نسبت او به "رازی" از شهر ری و "جصاص" از شغل گچکاری او می‌آید. او فقه را نزد بزرگان حنفیه عصر خود، همچون ابوالحسن کرخی، ابوسهل زجاج، ابوسعید بردعی و موسی بن نصر رازی، فرا گرفت و با جدیت در طلب علم، به مقام امامت حنفیان در عصر خود در بغداد رسید و به عنوان فردی برجسته شناخته شد. او برای کسب دانش سفرهایی داشت و از بغداد به اهواز و سپس به نیشابور رفت. در نهایت، در بغداد مستقر شد و به تدریس فقه پرداخت و بسیاری از مردم از او بهره‌مند شدند؛ از جمله شاگردان او، ابو عبدالله الجرجانی و ابوالحسن الزعفرانی بودند. از آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الفصول فی الأصول (که به اصول الجصاص شهرت دارد)، احکام القرآن، شرح مختصر کرخی، شرح مختصر طحاوی، وی در بغداد درگذشت. نقل شده از: الموسوعة العربية العالمية. <http://www.mawsoah.net>.
- 4 - قرطبی، شمس الدین (متولد ۶۰۰ هجری قمری/ ۱۲۰۴ میلادی - وفات ۶۷۱ هجری قمری/ ۱۲۷۳ میلادی)، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزرجی، فقیه و مفسر بزرگ و دانشمندی در علم زبان بود. او در شهر قرطبه به دنیا آمد و پس از سقوط این شهر، به اسکندریه و سپس به صعيد مصر مهاجرت کرد و در آنجا مستقر شد. قرطبی عالمی بزرگ بود که خود را به علم اختصاص داده و از امور دنیوی دوری می‌کرد. او آثار علمی فراوانی به جا گذاشت که شامل سیزده کتاب می‌شود، برخی از این آثار به صورت چاپ شده و برخی به صورت نسخه‌های خطی باقی مانده‌اند. مهم‌ترین اثر او تفسیر جامعش به نام "الجامع لأحكام القرآن" است که تفسیری کامل از قرآن کریم می‌باشد و در آن به مسائل فقهی و دیگر علوم نیز پرداخته است. از دیگر آثار مهم او می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: التذکره فی أحوال الموتی و أمور الآخرة، التذکار فی أفضل الأذکار، التقرب لکتاب التمهید، قرطبی در صعيد مصر درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. نقل شده از: الموسوعة العربية العالمية. <http://www.mawsoah.net>.
- 5 - مصطفی مسلم، مباحث فی علوم القرآن ج ۱ - ۳۵۳، الطبعة الأولى ط (۱۴۳۰) ه دار التدمیر الرياض السعودية،

3- بیان نمودن اهداف اساسی و مقاصد مهم سوره، رعایت قرائت در آیات سوره جهت استدلال برای اهداف و مقاصد سوره، مشخص نمودن موضوع و محور سوره به صورت مختصر و فشرده و بیان ربط آیات به موضوع و محور اساسی.

4- بیان ربط و مناسبت سوره به ماقبل و مابعد در ترتیب مصحف از حیث تناسب آن به موضوعات عام در هر دو سوره و بیان ربط و مناسبت آیات سوره به همدیگر و با موضوع و محور سوره و ربط مقاطع سوره به یکدیگر.

5- تقسیم سوره به مقاطع و جمع بندی آیات مربوط به هر مقطع و تقسیم سوره های طویل و متوسط به مراحل و مشخص نمودن آیات برای هر مرحله خلص نمودن حقایق خاص دلالتها و اشارات در سوره و تطبیق آن به ابعاد واقعی و مشکلات بشری در عصر حاضر تفسیر سوره با استفاده از شیوه های تفسیری و با استدلال از اقوال مفسرین با مراجعه به کتب معتبر تفسیر.

6- رعایت وحدت موضوعی در سوره ها و محور سوره که موضوعات آن سوره در اطراف آن میچرخد برخی از محققین مقاصد سوره را عنوان تحقیق قرار داده اند مثل بیان فتن در سوره کهف و شرح الوهیت در سوره انعام و ترکیز به اصلاح اجتماع در سوره حجرات.¹

فرع چهارم: فرق بین تفسیر موضوعی و تفسیر تحلیلی

در تفسیر تحلیلی مفسر به تشریح و تحلیل مفردات کلمه های قرآنی و جمله آیت های قرآن و مدلول های آن می پردازد. در تفسیر تحلیلی مفسر در مقابل قرآن می نشیند و به ترتیب از سوره ها و آیات معارف آن را استنباط و دریافت می کند.

در تفسیر تحلیلی مفسر معلومات تفسیری فراوانی را بر حسب مقدار قرآنی که به ترتیب تفسیر می کند در حوزه های معرفتی و عملی به دست می آورد.

اما در تفسیر موضوعی مفسر می کوشد که از مجموعه مدلولهای جزئی و پراکنده در سوره ها و پیوند آنها با یکدیگر دیدگاه قرآن را در موضوع خاص به دست آورد و در تفسیر موضوعی مفسر ابتدا به واقعیتهای زندگی خود مینگرد و نیازهای فکری، اعتقادی، رفتاری، اجتماعی و اقتصادی

1 - زید عمر العیص، التفسیر الموضوعی بین التاصیل و التمثیل ص ۸۹.

را در جوانب مختلف زندگی احساس و سپس برای برآورده ساختن آن ها به قرآن مراجعه و با استنتاج از آن پاسخ آن را دریافت می کند، در حالی که در تفسیر موضوعی یک اندیشه را به مخاطب ارائه کرده و راه حل های گره گشای را به مخاطب ارائه میدهد.¹

موضوع دوم: در آمدی در سوره نور

فرع اول: نام سوره

نام هر سوره در تحقیق علم به آن می باشد و آن چیزی است که آن را از سایرین متمایز می کند و دانستن نام سوره های قرآن کریم در شناخت اهداف و مقاصد سوره ها از اهمیت بالایی برخوردار است.

امام بقاعی میفرماید: اسم هر سوره بیان کننده معانی و مقاصد آن سوره می باشد.²

این سوره به نام سوره نور مسمی است و نام دیگری برای آن شناخته نشده است و این همان اسمی است که از زمان صحابه تا حال به آن مسمی است.

« عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ 5 قَالَ: أَنْزِلَتْ سُورَةُ النُّورِ بِالْمَدِينَةِ ». ترجمه: ابن عباس 5 می فرماید که

سوره نور در مدینه نازل شده است.³ ابن عاشور⁴ 6 میفرماید: این نامش در مصاحف کتب تفسیر و سنت آمده و نام دیگری بر آن ذکر نشده است.⁵ نام این سوره توقیفی است و از پیامبر ع ثابت شده و اسم دیگری برای آن ذکر نشده است.⁶

-
- 1 - الكتاب: التفسير والتأويل في القرآن ج ١ - ص ٤٢٣، المؤلف: صلاح عبد الفتاح الخالدي (معاصر) الناشر: دار النفائس - الأردن، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ / ١٩٩٦ م، عدد الصفحات: ٢٠٢، أعده للشاملة: محمود الجيزي،
 - 2 - الكتاب: نظم الدرر في تناسب الآيات والسور ج ١ - ص ١٢، المؤلف: إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر البقاعي (ت ٨٨٥هـ)، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، القاهرة، عدد الأجزاء: ٢٢.
 - 3 - الدر المنثور ج ٦ - ص ١٢٤، المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (ت ٩١١هـ) الناشر: دار الفكر - بيروت، عدد الأجزاء: ٨.
 - 4 - ابن عاشور (١٢٩٦ - ١٣٩٣ هـ = ١٨٧٩ - ١٩٧٣ م) محمد الطاهر بن عاشور: رئيس المفتين المالكيين در تونس و شيخ جامع الزيتونة و فروع آن در تونس. تولد و وفات و تحصیلات وی در تونس انجام شد. در سال ١٩٣٢ به عنوان شيخ الاسلام مالکی منصوب گردید. او عضو مجمع های عربی در دمشق و قاهره نیز بود. از آثار چاپ شده او می توان به موارد زیر اشاره کرد: مقاصد الشريعة الإسلامية، أصول النظام الاجتماعي في الإسلام، التحرير والتتوير در تفسیر قرآن، که از آن ده جلد منتشر شده است. به نقل از: الأثرية ٧: ١٩٨ و نموذج ٤٥٧ و الدراسة ٣: ٥٧ و در این ها وفات او به اشتباه به سال ١٩٧٠ م ذکر شده است که مربوط به وفات پسرش محمد الفاضل است. الاعلام لزرکلی ج ٦ - ص ١٧٤.
 - 5 - التحرير والتتوير ج ٩ - ص ١٣٩، المؤلف: محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: ١٣٩٣هـ) الناشر: الدار التونسية للنشر - تونس، سنة النشر: ١٩٨٤ هـ، عدد الأجزاء: ٣٠ (والجزء رقم ٨ في قسمين).
 - 6 - فضائل القرآن ص ٢٦٣، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أيوب بن يحيى بن الضريس بن يسار الضريس البجلي الرازي (ت ٢٩٤هـ) تحقيق: غزوة بدير، الناشر: دار الفكر، دمشق - سورية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٧ م.

علمای سلف اعم از صحابه و تابعین به تسمیه این سوره به عنوان سوره نور اجماع دارند و این سوره را بنام سوره آداب خانوادگی نیز یاد میکنند.¹

فرع دوم: وجه تسمیه سوره

روشنایی که خودش آشکار است و چیزهای دیگر را نیز آشکار می‌کند،² این سوره به خاطری به نام نور مسمی شده که در برگیرنده آیه‌ای بس نورانی و درخشان یعنی: (**اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**) هکذا مفسران در علت نامگذاری سوره نور می‌نویسند که: در این سوره به صورت کل ۷ باره کلمه نور تکرار شده بناً به نام سوره نور مسمی شده است.³

علاوه بر آن، محتوای سوره نیز از نورانیت خاصی برخوردار است، به انسان‌ها، به زن و مرد به خانواده‌ها و جامعه نور عفت و پاکدامنی می‌بخشد، به زبان‌ها و سخن‌ها نورانیت، تقوا و راستی می‌دهد، به دل‌ها و جان‌ها نور توحید و خدا پرستی و ایمان به معاد و تسلیم در برابر دعوت اسلام می‌دهد.

فرع سوم: فضایل این سوره

در این سوره آرامش روح و روان و انس و الفت به انسان دست می‌دهد زیرا که انسان با ایمان و متعهد به پاکدامنی و پاکی خوشحال و از کار زشت، گمان بد و تهمت زدن ناروا به پاکان بیزار است. به نقل از مجاهد⁶، رسول الله ﷺ می‌فرماید: « **عَلِّمُوا رِجَالَكُمْ سُورَةَ الْمَائِدَةِ وَ عَلِّمُوا نِسَاءَكُمْ سُورَةَ التَّوْبَةِ** »⁴، به مردان خویش سوره مائده و به زنان خویش سوره نور را بیاموزید. همچنان در روایت آمده است که امیرالمومنین حضرت عمر (رضی الله عنه) طی هدایت و فرمان خاصی به مردم کوفه نوشت: «سوره نور را به زنان تان بیاموزید»⁵.

فرع چهارم: مکان نزول سوره

- 1 - الدرر فی مقاصد السور ج ۲ - ص ۱۱۸، نوشته العلامة محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن ناصر ملقب به ابن ناصر الدین است. این کتاب اولین بار در سال ۱۳۲۹ هجری قمری منتشر شد. ناشر آن دار الفکر در دمشق بود.
- 2 - قاموس القرآن ج ۷ - ص ۱۲۶، نوشته العلامة محمود محمد شاکر است. این کتاب در سال ۱۳۴۵ هجری قمری منتشر شد و ناشر آن دار المعرفة در بیروت بود.
- 3 - بصائر ذوی التمییز بلطائف الکتاب العزیز: لمجد الدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، تحقیق الأستاذ: محمد علی النجار ج ۱ - ص ۳۳۴، الطبعة الثانية غزوة جمادى الآخرة (۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م)
- 4 - باب شعب الإيمان لأبوبکر البیهقی ج ۲ - ص ۴۶۹، صحیح و ضعیف الجامع للشیخ الألبانی ج ۳ - ص ۳۰۴ و البانی این حدیث را ضعیف گفته است.
- 5 - الجامع لأحكام القرآن ج ۱۲ - ۱۵۸، المؤلف: أبو عبد الله، محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، تحقیق: أحمد البردونی وإبراهیم أطفیش، الناشر: دار الکتب المصریة - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م، عدد الأجزاء: ۲۰ جزءا.

سوره نور به اتفاق تمام علمای تفسیر مدنی است به دلایل زیر:

- 1- تشریح حدود: حد زنا، حد قذف و لعان که این همه در مدینه بود و از علایم سوره های مدنی بشمار میرود.
- 2- تشریح آداب اجتماعی: حجاب، سلام، آداب مجلس و آداب منزل و غیره همچنان ذکر منافقان از مطالب مهم این سوره است.
- 3- حدیث عباده بن صامت 0: « خُذُوا عَنِّي خُذُوا عَنِّي قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا »¹ ترجمه: امورتان را از من بگیرید، مسائلتان را از من بگیرید الله متعال برای آنها راهی قرار داده است، این جمله حدیث: "فقد جعل الله لهن سبيلاً" اشاره به آیت ۵ ۱ سوره نساء دارد: {أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا} از این حدیث دانسته میشود که نزول آیت دوم این سوره بعد از آیت ۱۴ سوره نساء بوده و سوره نساء به اتفاق مدنی است.

فرع پنجم: محور اساسی این سوره

محور اصلی و اساسی این سوره تربیه اخلاقی و ترویج آداب فاضله در سلوک فرد و جماعت است و همچنان جلوگیری از فحشا و سد باب تهمت‌ها بوده و برای این غرض احکام زنا، احکام قذف و مسئله لعان را بیان داشته است و به رعایت یک سلسله آداب دستور داده است.

محتوای کلی سوره نور

سوره نور را می‌توان در حقیقت سوره پاکدامنی، عفت و مبارزه با آلودگی‌های جنسی دانست چرا که قسمت عمده هدایات و دساتیر این سوره مبارکه بر محور پاکسازی اجتماع از طرق مختلف از آلودگی‌های جنسی دور میزند.

سوره‌ی نور از جمله سوره‌های مدنی است که به احکام تشریحی و مسائل اخلاقی می‌پردازد. این سوره شامل احکامی بس مهم و رهنمودهای کلی مربوط به خانواده میباشد که هسته‌ی اصلی و خشت زیربنای اجتماع است.

سوره نور احکام و هدایات خویش طی چند مرحله به بیان گرفته است:

1 - صحیح مسلم، باب حد الزنی ج ۳ - ص ۱۳۱۶، رقم حدیث ۱۲.

مرحله اول بیان مجازات شدید زن و مرد زناکار است که در دومین آیه این سوره با قاطعیت تمام مطرح گردیده است سزاهای (حدودی) که بر جرایم انسانی در اسلام و قرآن مشخص گردیده است، سزای زنا از همه ی آن سزاهای شدیدتر و بیشتر است زنا اضافه بر آن که خودش جرم شدیدی است، چندین جرمی دیگری را در بر دارد و نتایج آن موجب تباهی جامعه انسانی است که علت بیشتر آنها زن و روابط نامشروع با اوست.

مرحله دوم به این امر میپردازد که اجرای این حد شدید مسأله ساده ای نیست و از نظر موازین قضایی اسلام شروط سنگینی را در بر دارد. سپس به همین مناسبت رویداد معروف «افک» و تهمتی را که به یکی از همسران پیامبر ع زدند مطرح کرده و قرآن شدیداً این مسأله را تعقیب میکند تا کاملاً روشن شود شایعه سازی درباره افراد پاک چه گناه سنگینی دارد.

در مرحله سوم آداب و روشهای اجتماعی را توضیح داده است که باید مؤمنان در زندگی خصوصی و برخوردهای عمومی به آنها پایبند باشند؛ در این سوره با زیبایی خاصی توضیح گردیده است که یکی از مهمترین راههای پیشگیری از آلودگیهای جنسی مسأله نهی از چشم چرانی مردان نسبت به زنان و زنان نسبت به مردان و موضوع حجاب زنان مسلمان را پیش کشیده است مشروحاً در این زمینه بحث میکند چرا که یکی از عوامل مهم انحرافات جنسی این دو مسأله چشم چرانی و بی حجابی است و تا آنها ریشه کن نشوند آلودگی ها بر طرف نخواهد شد.

در مرحله چهارم باز به عنوان یک پیشگیری مهم از آلوده شدن به اعمال منافی عفت دستور ازدواج سهل و آسان را صادر میکند تا از طریق ارضای مشروع غریزه جنسی با ارضای نامشروع مبارزه کند.

در مرحله پنجم بخشی از آداب معاشرت و اصول تربیت فرزندان نسبت به پدران و مادران را در همین رابطه بیان میکند که در اوقات خاصی که احتمال دارد زن و شوهر با هم خلوت کرده باشند فرزندان بدون اجازه وارد اتاق آنها نشوند و موجباتی از این راه برای انحراف فکر آنها فراهم نگردد.

اجازه گرفتن به هنگام ورود به منازل دیگران و چشم فرو بستن در مقابل زنان نامحرم و حفظ فرج و حرام بودن آمیزش مردان با زنان نامحرم و بیگانه را بیان میکند. در این سوره همچنین از مسایلی و نکاتی سخن به میان میآید که خانوادهای مسلمان بر آن پایه گذاری میشود، از قبیل پاکدامنی، رعایت حجاب، حفظ وقار، متانت و دوری از فساد و فحشا و پایبندی بر شریعت خدا

حرمت دین و خودداری از ایجاد تفرق، اختلافات داخلی و رعایت اصول و موازین اخلاقی؛ چرا که هر زمان این اصول و ضوابط دچار فروپاشی شوند، به نابودی ملتها و جوامع منتهی میگردد.

در این سوره بعضی از حدود شرعی که از جانب الله ﷻ مقرر شده اند از قبیل: حد زنا و حد قذف، تهمت زدن (زنا یا لواط) و حد لعان یادآوری به عمل آمده است همچنان در این سوره در ضمن اینکه به بحث در مورد مسایل به توحید و مبدأ و معاد و تسلیم بودن در برابر فرمان پیامبر ﷺ را ذکر میکند در ضمن به مناسبت بحث های مربوط به ایمان و عمل صالح سخن از حکومت جهانی مؤمنان صالح العمل به میان آمده و به بعضی از دستورهای دیگر اسلام نیز اشارت شده است.

فرع ششم: مناسبت این سوره با سوره قبلی

- 1- در آغاز سوره گذشته از رستگاری مومنان با بیان صفات که موجب رستگاری می باشد خبر داده فرمود: { وَالَّذِينَ هُمْ يُقْرُونَ هُمْ حَافِظُونَ } (المؤمنون: ۵) و آنها که دامان خود را (از آلودشدن به بی عفتی) حفظ می کنند { در این صورت جهت عفت و صیانت فرد، خانواده و جامعه احکام و مسائل اخلاقی و اجتماعی را با تفصیل توضیح داده و برای متخلفین آن مجازات و کیفر مشخص نموده است.
- 1- در پایان سوره گذشته به قاعده کلی شریعت اشاره نمود که انسان ها بی هدف آفریده نشده است، این سوره تکالیف شرعی را در بخش های آداب اجتماعی، مجازات و غیره توضیح می دهد.
- 2- در سوره المؤمنون صفاتی را ذکر کرد که سبب فلاح اخروی می گردد، در این سوره اموری را بیان می کند که سبب فلاح دنیا و قدرت و تمکین مومنان در آن می گردد.
- 3- در سوره قبلی مومنان از گرفتن اوصاف مشرکین به خود منع شده اند پس در این سوره مومنان را از گرفتن صفات منافقین منع می کند.
- 4- سوره ما قبل مسئله توحید را به دلایل نقلی و عقلی ثابت نمود پس در این سوره از اسباب طعن بر موحد که به سبب آن منافقان بر مومنان تهمت می زنند منع شده است.

5- امام سیوطی¹ 6 میفرماید: وجه ارتباط این سوره با سوره مومنون از این قرار است که

6- وقتی الله متعال فرمود: (وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿المؤمنون: ٥﴾) و آنها که دامان

خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند { در اینجا احکام کسانی را بیان می‌کند که عورت خود را حفظ نمی‌کنند اعم از زن و مرد زناکار و آنچه که مربوط به آن است از قبیل تهمت افتراء، داستان افک و امر به فرو بستن چشم و امر به نکاح به خاطر حفظ عفت و همچنان نهی از مجبور کردن کنیزان به زنا و غیره مسائل بحث می‌شود.²

ثانیاً: مقاطع این سوره

مقطع اول: بیان بعضی از حدود شرعی و احکامات آن (۱ - ۱۰)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع اخیر سوره قبلی

سوره مومنون اشاره به مغفرت و رحمت الله متعال نسبت به بندگان مومنش خاتمه یافت الله متعال فرمود: { (وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿المؤمنون: ١١٨﴾) و بگو: «پروردگار! مرا ببخش و رحمت کن؛ و تو بهترین رحم‌کنندگانی { و سوره نور آمد تا با تشبیه حکیمانه خود به تحقیق آن رحمت بپردازد و راه را برای سعادت و خوشبختی دائمی در دنیا و آخرت برای بندگان روشن کند.

1 - الجلال السيوطي (٨٤٩ - ٩١١ هـ = ١٤٤٥ - ١٥٠٥ م) عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد بن سابق الدين الخضيرى السيوطي، جلال الدين امام، حافظ، مورخ و ادیب. او دارای حدود ٦٠٠ اثر نوشته شده است که از جمله آنها می‌توان به کتاب‌های بزرگ و رساله‌های کوچک اشاره کرد. در قاهره به عنوان یتیم رشد کرد (پدرش هنگامی که او پنج ساله بود درگذشت). هنگامی که به سن چهل سالگی رسید، از مردم کنارگیری کرد و در روضة المقياس، در کنار نیل، به تنهایی زندگی کرد و بیشتر آثارش را نوشت. ثروتمندان و امراء به دیدارش می‌رفتند و پول و هدایا به او پیشنهاد می‌دادند که او آنها را رد می‌کرد. سلطان نیز بارها او را دعوت کرد، اما او به دربار نرفت و هدایای ارسالی را نیز رد کرد. او به همین منوال ادامه داد تا زمان وفاتش. در کتاب «المنح البادية» آمده است که او را «ابن الکتب» لقب داده بودند، زیرا پدرش از مادرش خواسته بود که کتابی برای او بیاورد و او در حین زایمان، او را در میان کتاب‌ها به دنیا آورد. از آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الإلتقان فی علوم القرآن - چاپ شده، إتمام الدراية لقراء النقاية - چاپ شده، الأحاديث المنيفة - نسخه خطی.

2 - تناسق الدرر فی تناسب السور ص ١٠٤، المؤلف: جلال الدين السيوطي (٨٤٩ - ٩١١ هـ) دراسة وتحقیق: عبد القادر أحمد عطا [ت ١٤٠٣ هـ] - مرزوق علی إبراهيم، الناشر: دار الفضيلة للنشر والتوزيع بالقاهرة، [٢٠٠٢ م - ١٤٢٢ هـ] عدد الصفحات: ١٩٢.

امام بقاعی¹ 6 می‌فرماید: هنگامی که الله متعال سوره مومنون را با این فرموده‌اش: (**وَقُلْ رَبِّ**

اغْفِرْ وَاَرْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿المؤمنون: ۱۱۸﴾) خاتمه داد پس نور را آغاز کرد با بیان اینکه الله متعال

احسان کرد و مخاطبین که چون آنها را بیهوده خلق نکرده بلکه به خاطر تطبیق احکام پیدا شدند و از آنها عبادت را خواسته تا این احکام و عبادات باعث رفع نزاع شده و ماده شر را از بین ببرد که در نتیجه سبب رحمت و مهربانی الله متعال نسبت به بندگانش می‌شود.²

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی

آغاز سوره ارتباط مستقیم با محور اصلی و اساسی دارد زیرا نشان دهنده اولین گام در رویکرد قرآن به تربیت اخلاقی، یکپارچگی فرد و جامعه می‌باشد، در سوره نور بیان شده که الله متعال مجازات زنا، تهمت و لعان را بیان کرده تا مانعی باشد برای گسترش فحشاء، ارتکات فسق و غیره منکرات اخلاقی و همچنان مقدمات برای تشکیل خانواده پاک و جامعه با فضیلت و معالجه برای امراض اجتماعی که بنیاد خانواده تهدید میکند باشد.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

﴿ **سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** ۱ ﴾

ترجمه:

(این) سوره مهمی است که ما آن را وحی کرده‌ایم و (احکام) آن را واجب نموده‌ایم و آیه‌های واضحی (و دلائل روشنی که دال بر قدرت و یگانگی یزدان، و آسمانی بودن قرآنند) در آن فرو فرستاده‌ایم، تا این که پند گیرید.

1 - البقاعی، برهان‌الدین (۸۰۹ - ۸۸۵ هـ = ۱۴۰۶ - ۱۴۸۰ م) ابراهیم بن عمر بن حسن الرباط - با ضمه روی راء و تخفیف باء - بن علی بن ابی بکر البقاعی، ابو الحسن برهان‌الدین: مورخ و ادیب. اصل او از منطقه بقاع در سوریه است که در سال ۸۰۹ هـ. ق متولد شد، اما در دمشق اقامت گزید و به بیت‌المقدس و قاهره نیز سفر کرد و در سال ۸۸۵ هـ. ق در دمشق وفات یافت. او کتاب‌های متعددی تألیف کرده است از جمله: «عنوان الزمان فی تراجم الشیوخ و الأقران» (نسخه خطی)، که در چهار مجلد است. «عنوان العنوان» (نسخه خطی)، که خلاصه‌ای از «عنوان الزمان» است. «أسواق الأشواق» (نسخه خطی)، که اختصاری از «مصارع العشاق» است. «الباحۃ فی علمی الحساب و المساحة» (نسخه خطی)، «أخبار الجلال فی فتح البلاد» (نسخه خطی)، «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» (نسخه خطی)، که بعدها در هفت مجلد چاپ شد و به مناسبات بقاعی یا تفسیر بقاعی شهرت دارد. الاعلام لزرکلی ج ۱ - ص ۵۶.

2 - نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور ج ۵ - ص ۲۲۹، المؤلف: ابراهیم بن عمر بن حسن الرباط بن علی بن ابی بکر البقاعی (ت ۸۸۵هـ) الناشر: دار الكتاب الإسلامی، القاهرة، عدد الأجزاء: ۲۲.

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

ترجمه:

(از جمله احکام سوره، یکی این است که) هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید و در (اجرا قوانین) دین خدا رافت (و رحمت کاذب) نسبت بدی‌شان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرا حکم ناظر، و به هنگام زدن تازیانه‌ها و) شکنجه ایشان حاضر باشند.

﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾

ترجمه:

مرد زناکار (پیش از دست کشیدن از کار پلشت زنا، و توبه‌کردن از آلوده دامانی) حق ندارد جز با زن زناکار (فاحشه‌ای که از عمل زشت فاحشه‌گری دست نکشیده و از آلوده دامانی توبه نکرده باشد) و یا با زن مشرک (و کافری که هنوز بر شرک و کفر ماندگار باشد) ازدواج کند، همان گونه هم زن زناکار (پیش از دست کشیدن از کار پلشت زنا و توبه از آلوده دامانی) حق ندارد جز با مرد زنا پیشه (ماندگار بر زناکاری و توبه ناکرده از آلوده دامانی) و یا با مرد مشرک (و کافری که هنوز شرک و کفر را رها نکرده باشد) ازدواج کند. چرا که چنین (ازدواجی) بر مؤمنان حرام شده است.

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا

وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾

ترجمه:

کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه (بر ادّعی خود، حاضر) نمی‌آورند، بدی‌شان هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز گواهی دادن آنان را (در طول عمر بر هیچ کاری) نپذیرید، و چنین کسانی فاسق (و متمرّد از فرمان خدا) هستند.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾

ترجمه:

مگر کسانی که (قبل از حدّ) توبه کنند، (و پشیمانی خود را اظهار نمایند و دیگر تهمت نزنند، که خداوند از ایشان صرف نظر می‌فرماید)، چرا که خداوند آمرزگار و مهربان است.

﴿ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَدُوا أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ

الصّٰدِقِينَ ٦ ﴾

ترجمه:

کسانی که همسران خود را متهم (به عمل منافی عفت) می‌کنند، و جز خودشان گواهی ندارند (که بر صدق اتهامشان گواهی دهند، از آنان خواسته می‌شود که برای این که هشتاد تازیانه نخورند و عقوبت نبینند) هر یک از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شهادت بطلبد که (در این نسبت زنا که به همسر دادم) راستگو هستم.

﴿ وَالْخَمْسَةَ أَنْ لَعَنَتِ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكٰذِبِينَ ٧ ﴾

ترجمه:

در پنجمین مرتبه (باید بگوید:) نفرین خدا بر او باد اگر دروغگو باشد!

﴿ وَيَذَرُوا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكٰذِبِينَ ٨ ﴾

ترجمه:

اگر زن چهار بار خدا را به شهادت بطلبد (و سوگند بخورد) که شوهرش (در اتهامی که بدو می‌زند) دروغگو است (چنین شهادتی) عذاب (رجم) را از او دفع می‌نماید.

﴿ وَالْخَمْسَةَ أَنْ عَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِينَ ٩ ﴾

ترجمه:

و در مرتبه پنجم (باید بگوید که:) نفرین خدا بر او باد اگر شوهرش راست بگوید! (در این که من مرتکب زنا شده باشم).

﴿ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ١٠ ﴾

ترجمه:

اگر بزرگواری و مرحمت خدا شامل حال شما نمی‌شد، و او بس توبه‌پذیر (از بندگان خود) و حکیم (در افعال خویش) نبود (دچار رنج زیاد می‌شدید، و با احکام و حدود الهی آشنا نمی‌گشتید).

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

نخست از همه الله سبحانه و تعالی به غرض ابراز اهمیت مسائل و احکامی که در این سوره ذکر شده است با بیان عظمت این سوره و اهمیت حکمت تشریحی احکام آن پرداخته می‌فرماید: این سوره است که ما آن را نازل کردیم و احکام آن را فرض گردانیدیم و در این سوره آیات روشنی را نازل کردیم، و احکامی را در آن نازل کردیم که ضامن اصلاح معاشره و طهارت و عفت فرد و رشد سالم جامعه است.

پس آغاز می‌کند به احکام زنا که شامل مرد و زن می‌باشد و دستور می‌دهد که آنها را صد تازیانه بزنید در صورتی که مجرد باشند و اگر متاهل باشند (عروسی کرده باشند) پس حتماً آنها نظر به احادیث صحیح و اجماع علما سنگسار است و اگر مملوک و مملوکه باشند حکم آنها مطابق آیه ۲۵ سوره النساء ۵۰ تازیانه است.

پس الله متعال می‌فرماید: و شما را در اجرای قانون دین الله نسبت به آن دو شفقت نگیرد به این معنا که بنا بر ترحم و شفقت بر این دو مجرم نشود که حدود الهی را جاری نکنید و یا در ضربات تازیانه کدام تخفیفی را به عمل بیاورید چون اقامه حدود سبب امنیت جان و مال و آبروی مردم و سبب نزول برکات الهی بر اهل زمین می‌گردد.

اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید باید حدود و اوامرش را تنفیذ کنید و امر می‌کند که به هنگام عقوبت ایشان باید گروهی از مومنان حاضر شوند تا رسوایی زنا کاران را مشاهده نموده از حالت آنان پند بگیرند.

سپس الله متعال خبر می‌دهد که مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک نکاح نمی‌کند و زن زانیه را جز مرد زانی و یا مشرک نکاح نمی‌کند چرا که مرد عفیف و پاک نطفه خود را در محل گندیده و ناپاک قرار نمی‌دهد و چه ناپاکی بدتر از زنا و شرک است و به همین ترتیب زن بدکاره را جز مرد بدکار همچون خودش و یا مرد مشرک که عقیده و عملش ناپاک است ازدواج نمی‌کند، چرا که مرد مومن پاکدامن طبعاً از زن ناپاک بدکار نفرت می‌کند و به همین ترتیب زن مومنه عفیفه طبعاً از مرد زانی و مشرک نفرت می‌کند. بعد از آن می‌گوید: و چنین نکاح بر مومنان حرام گردانده شده است.

سپس از آن الله متعال برای حفظ آبرو و عزت مردم و به غرض جلوگیری از تهمت‌ها حد قذف را مشروع کرده و برای تهمت کنندگان مجازات شدیدی را تعیین نموده است و کسانی که زنان پاکدامن را به زنا متهم می‌کنند سپس برای ادعای خود چهار گواه نمی‌آورند آنها را ۸۰ تازیانه بزنید (عقوبت بدنی) و شهادت آنها را هیچگاه نپذیرید تا هنگامی که توبه نکردند برای همیشه مردود الشهادت هستند

(عقوبت دنیوی) و آنها فاسقند (عقوبت دینی) چرا که آنها برای خواهر و برادر مسلمان خود آبروریزی کردند و بدین سبب مستحق چنین عقوبت شدیدی می‌باشند در دنیا و آخرت مورد لعنت قرار می‌گیرند و برایشان عذاب بزرگ است تا اینکه توبه کنند و خود را اصلاح کنند چون الله متعال آمرزگار و مهربان است.

پس از این الله متعال حکم کسی که همسر خویش را به زنا متهم می‌کند ذکر می‌کند می‌فرماید: و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدّعی خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنیید و شهادتشان را هرگز نپذیرید؛ و آنها همان فاسقانند!

و درباره سبب نزول این آیه در صحیح بخاری از ابن عباس 5 روایت شده که هلال ابن امیه 0 همسرش را نزد پیامبر به مردی به نام شریک بن سحما به زنا متهم ساخت، پس پیامبر برایش گفت: شاهد بیاور و یا در پشتت تازیانه زده می‌شود. سپس هلال 0 گفت: یا رسول الله! هرگاه یکی از ما مردی را بر بالای همسر خود ببیند آیا او می‌رود تا شاهد تلاش کند؟ پیامبر باز هم برایش گفت: شاهد بیاور و یا در پشتت حد زده می‌شود پس هلال 0 گفت: سوگند به ذاته که تو را به راستی فرستاده است من در این باره قطعاً راست می‌گویم و البته الله در این باره آیه نازل می‌کند که پشت مرا از حد زدن برآمی‌سازد، پس جبرئیل 8 فرود آمد و این آیات را بر پیامبر نازل کرد: و کسانی که همسران خویش را به زنا متهم می‌کنند و جز خودشان گواهی نداشته باشند، پس در این صورت طبق دستور الهی در میان ایشان لعان صورت می‌گیرد.¹

بعد از آنکه احکام قذف زنان پاکدامن و احکام قذف همسران را بیان کرد حالا الله تعالی لطف و احسان خود را بر بنده‌هایش ابراز می‌دارد و اگر احسان الله و مهربانی او بر شما نمی‌بود و اینکه الله بس توبه پذیر با حکمت نمی‌بود، شما حتماً با هرج و مشقت زیاد مواجه می‌شدید پس احسان او است که برای هر مشکلتان راهی بیان کرده و انواع سهولت را برای شما مهیا ساخته است.

1 - صحیح البخاری، کتاب الشهادت، باب اذا ادعی او قذف رقم ۲۶۷۱، ناشر این کتاب مرکزی جمعیت اهل حدیث هند بوده است. این کتاب در سال ۲۰۰۴ میلادی (۱۴۲۵ هجری شمسی) منتشر شده است.

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

«فَرَضْنَاهَا»

قوله تعالى (سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا) أي جعلنا فيها فرائض الاحكام او الزمناكم العمل بما فرض

فيها.

الله متعال می‌فرماید: (سوره که آنرا نازل کردیم و آن را واجب کردیم یعنی در آن واجبات و احکام را قرار دادیم یا آنچه که در این سوره فرض شده راه بالای شما لازم کردیم.

وقرأ ابن كثير 6: وفرضناها بالتشديد ومعناه حينئذ على وجهين، احدهما على معنى التكثر أي جعلنا فيها فريضة بعد فريضة كما في العباب.¹

ابن كثير² آن را به تشدید خوانده که فرضناها در این صورت به دو معنا می‌آید: یکی آن به معنای تکثیر زیادت یعنی در آن یک فريضة بعد از ديگر فريضة قرار دادیم چنانچه در آیات است.

قال ابن منظور³ 6 في اللسان: أي انا فرضنا فيها فروضا او فصلناها وعليه اقتصر الجوهرى 6

⁴ و زاد الازهرى⁵ 6 وبيناهما والذي في التهذيب أي بينا وفصلنا ما فيها من الحلال والحرام.⁶

1 - تاج العروس ج ۱ - ص ۱۲۱، من جواهر القاموس للزبيدي محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسيني، ابو القبيص ملقب به مرتضى، تعداد اجزاء ۳۵، ناشر دار الهداية.

2 - ابن كثير (۷۰۱ - ۷۷۴ هـ = ۱۳۰۲ - ۱۳۷۳ م) اسماعيل بن عمر بن كثير بن ضو بن درع القرشي البصرى، سپس الدمشقى، ملقب به ابو الفداء و عماد الدين. او يك حافظ، مورخ و فقيه برجسته بود. در روستایی از توابع بصرى الشام در سال ۷۰۱ هـ. ق به دنيا آمد و در سال ۷۰۶ هـ به همراه برادرش به دمشق نقل مکان کرد و در جستجوی علم سفر کرد. او در سال ۷۷۴ هـ. ق در دمشق درگذشت. آثار و تصانیف او در زمان حیاتش به شدت مورد توجه مردم بود. از آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «البدایة والنهایة»، «شرح صحیح بخاری»، «طبقات الفقهاء الشافعیین»، «تفسیر القرآن الکریم»، «الاجتهاد فی طلب الجهاد»، «اختصار علوم الحدیث» الاعلام لزرکلی ج ۱ - ص ۳۲۰.

3 - الجوهری: ذهبی در «سیر» می‌گوید: امام حافظ، ابو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد غافقی جوهری از بزرگان مالکیه مصر بود. او از افراد بسیاری از جمله: ابو اسحاق بن شعبان، احمد بن محمد مکی، احمد بن بهزاد، عبدالله بن ورد، ابو طاهر خامی و غیره. وی کتابی به نام مسند موطأ تألیف کرد که شامل علل احادیث، اختلاف الفاظ، توضیح زبان، شرح رجال و ذکر شیوخ مالک بود و این کتاب را به خوبی تدوین کرد. حبال و ابو القاسم بن منده می‌گویند: او در رمضان سال ۳۸۱ هجری درگذشت، ذهبی اضافه می‌کند: گمان می‌کنم او در میانسال درگذشت. الاعلام لزرکلی ج ۶ - ص ۱۷۹.

4 - ازهری: محمد بن احمد بن ازهری هروی، معروف به ابو منصور، از امامان برجسته در زبان و ادبیات بود. او در هرات خراسان در سال ۲۸۲ هـ. ق متولد شد و در همان‌جا نیز در سال ۳۷۰ هـ. ق درگذشت. نسبت او به جدش «ازهری» بازمی‌گردد. در ابتدا به فقه پرداخت و در این زمینه شهرت یافت، اما سپس به زبان عربی علاقه‌مند شد و در این حوزه تبحر یافت. برای تحقیق و پژوهش در زبان عربی به میان قبایل سفر کرد و در خصوص اخبار و زبان آنها تحقیقات گسترده‌ای انجام داد. او در اسارت قرقمطیان قرار گرفت و مدتی را با گروهی از قبيله هوازن گذراند، که به گفته خود ازهری، «به زبان طبیعی بدوی خود صحبت می‌کردند و در گفتارشان خطایی وجود نداشت». این تجربه‌ها را در مقدمه کتاب خود به نام «تهذیب اللغة» (که به چاپ رسیده) ذکر کرده است. از دیگر آثار او می‌توان به کتاب «غریب الألفاظ التي استعملها الفقهاء» (که به صورت خطی باقی مانده)، «تفسیر القرآن» و «فوائد منقولة من تفسیر للمزنی» اشاره کرد.

6- لسان العرب - باب فرض جز ۱۸ - ۴۷۹، چاپ اول، ناشر: ادب الحوزة، سال چاپ ۱۴۰۵ هـ.ق.

در لسان العرب چنین نگاشته: یعنی واجباتی را در آن قرار دادیم و یا تفصیل دادیم و جوهری 6 بر این اساس آن را محدود کرده و اضافه کرده است از هری 6 در تهذیب: آنچه که در آن از حلال و حرام است واضح و به تفصیل بیان کردیم.

قال مجاهد 6 و قتاده¹ 6: أي بينا الحلال والحرام والامر والنهي والحدود، وقال البخاري: ومن قرأ فرضناها يقول: فرضنا عليكم وعلى من بعدكم.² یعنی بیان کردیم حلال و حرام و امر و نهی و حدود را، امام بخاری می‌فرماید: و کسی که (فرضناها) بخواند یعنی ما واجب کردیم آن را بر شما و بر کسانی که پس از شما می‌آیند.

الفرض: بریدن چیز سخت و اثر گذاشتن در آن است مثل بریدن آهن یا چوب آتش زنه و بریدن کمان.

مفروض و مفروض: وسیله بریدن آن و جزء آن است (اره).

فرضه الماء: دهانه آب جوی و نهر، الله متعال می‌فرماید: { وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا

﴿النساء: ۱۱۸﴾ و او گفته است: از بندگان تو، سهم معینی خواهم گرفت. }

(فَرَضَ) مثل ایجاب و واجب کردن و ملزم گردانیدن است ولی ایجاب به اعتبار وقوع یافتن و ثابت بودن چیزی است اما فرض به قاطع بودن حکم در آن چیز می‌باشد. سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا یعنی عمل به آن را بر تو واجب کردیم³.

« الرَّأْيِيَّةُ »

وقال المناوي⁴ 6: (زنى) الرجل (يزنى) زناً و زناً بكسرهما.

1 - قتاده بن دعامة دوسی، خطابی از راس طبقه چهارم است، استادانش چون انس ابن مالک، سعید بن مسیب و دیگران نام برد و شاگردانش چون: ابن عروبه و مسعر و بسیاری درس خوانده امام احمد بن حنبل میگوید قتاده عالم به تفسیر و به اختلاف علماء است و کم مردم را میتوان با آن مقایسه نمود در سال ۱۱۷ و یا ۱۱۸ به عمر ۵۷ سالگی وفات یافته است. سیر اعلام النبلا: ج ۹، ص ۳۳۸.

2 - تفسیر القرآن العظیم لابن کثیر جلد ۶، ص ۵، المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ) المحقق: سامی بن محمد السلامة، (تم فیها استدراك السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الرياض - السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، عدد الأجزاء: ۸.

3 - المفردات فی غریب القرآن جلد ۱ - ص ۶۳۰، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲ هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.

4 - المناوی: زین‌الدین، محمد عبدالرؤوف بن تاج العارفين بن علی بن زین‌العابدین الحدادی، المناوی القاهری در سال ۹۵۲ هـ. ق در قاهره بدنیاً آمد، از بزرگان علما در دین و فنون مختلف. او به مطالعه و تصنیف پرداخت و از معاشرت با مردم کنارگیری کرد. کم خوراک و بسیار اوقات بیدار میبود، تا اینکه بیمار شد و دست و پاهایش ضعیف گردید. در این دوران، پسرش تاج‌الدین محمد، از او برای تألیف کتب استمداد می‌کرد. او تقریباً ۸۰ کتاب نوشته است، که شامل کتاب های بزرگ و کوچک، کامل و ناقص می‌شود. در قاهره زندگی کرد و همان‌جا نیز در سال ۱۰۳۱ هـ. ق وفات یافت. از کتاب‌های او: «کنوز الحقائق» در علم حدیث «التیسیر» در شرح «الجامع الصغیر»، که در دو جلد

(الزنا اللغة الرقية على شيء وشرعاً: ايلاج الحشفة بفرج محرم بعينه خال عن شبهة مشتبه، وفي الصحاح: القصر لاهل الحجاز، قال تعالى: (وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانَا) (الإسراء: ٣٢)) والمد لاهل الحجاز نجد. 1، 2

مناوی می‌فرماید: مرد زنا کرد، زنا، یزنی، زنا و زناء به کسر هر دو.

زنا در لغت به معنای بالا شدن بالای چیزی و در اصطلاح شرع: داخل کردن مرد آلت تناسلی خود را به مقدار ختنه گاه یا بیشتر از آن در فرج زنی که برایش حرام است خالی باشد از شبهه و با شهوت صورت گرفته باشد.

و در صحاح آمده: قصر لغت اهل حجاز است الله متعال می‌فرماید: وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانَا و به مد لغت اهل نجد.

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: زنا مقاربت نامشروع بدون عقد شرعی که لفظش با الف مقصوره است یعنی همزه ندارد چنانچه می‌گویند: زنی، یزنی و اسم فاعلش زان و جمعش زناة مثل قاض و قضاة، ولی اگر ممدوده و چهار حرفی باشد بهتر است مصدر دوم باب مفاعله یعنی فعال باشد، مثل زناء که صفت نسبی آنرا زنوی گویند و عبارت فلاناً لزنیه و زنیه (با کسره و فتحه حرف اول است) الله متعال می‌فرماید: الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ. و زناً فی الجبل با حرف همزه زناً و زنوءاً به معنای این که از کوه بالا رفت و الزَّانَا کسی را گویند که ادرار و بولش بند آمده که در حدیثی از نماز خواندن مردی که بولش بند آمده باشد نهی شده است.³

زانیه زنی که بدون نکاح شرعی با مرد نزدیکی می‌کند در حالی که با او ازدواج نکرده است، الله متعال می‌فرماید (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ) یعنی هر کسی که با مرد از شما زنا می‌کند ای مسلمانان در حالی که باکره و آزاد هستند نه متاهلند و نه برده سپس هر کدامشان را

منتشر شده و خود او این کتاب را از شرح بزرگترش «فیض القدير» خلاصه کرده است. «شرح الشمائل للترمذی». الاعلام لزرکلی ج ٦ - ص ٢٠٤.

1 - تاج العروس باب زنی جز ٣٨ - ص ٢٢٥، من جواهر القاموس للزبيدي محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسيني، ابو القيص ملقب به مرتضى، تعداد اجزاء ٣٥، ناشر دار الهداية.

2 - زاد المسير ج ٣ - ٢٧٦، المؤلف: جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (ت ٥٩٧هـ) المحقق: عبد الرزاق المهدي، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤٢٢ هـ.

3 - مفردات في غريب القرآن ج ١ - ص ٣٨٤، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (ت ٥٠٢هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، دار الشامية - دمشق بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٢ هـ.

صد تازیانه بزیند و با عصای چوبی که جارج و زخمی کننده نباشد و عضوی را نشکند یعنی زدن که دردناک نباشد و در سنت تبعید یک سال هم اضافه شده است.

« فَأَجْلِدُوا »

قال ابن فارس¹ 6 الجیم واللام والذال اصل واحد و هو یدل علی قوة وصلابة، فالجلد معروف وهو اقوی و اصلب مما تحته من اللحم.²

جیم، لام و دال یکی از اصل کلمه اند و آن دلالت می‌کند به قوت و استحکام و سختی. جلد: معروف است و از گوشتی که زیر آن است قوی‌تر و سخت‌تر است.

الجلد: به معنای ضربه زدن به پست را گویند (زدن به پوست) می‌گویند، (جلدَه) او را تازیانه زد یعنی وقتی که به پوست او بزند همچنان گفته میشود بطنه: یعنی وقتی که به شکمش بزند. مفسرین گفتند معنای آیت این است که اگر زن و مرد زناکار هر دو آزاد بالغ و باکره باشند پس هر کدام را ۱۰۰ تا تازیانه بزیند.³

امام زمخشری⁴ 6 می‌فرماید: مراد از (جلدَ) ضرب جلدی زدن تازیانه است و در زبان عربی ظهره، بطنه و راسه هم جلده گفته میشود.

و اگر سوال شود آیا حکم همه زنان و مردان زناکار همین است یا این که حکم برخی از زنان است؟ در پاسخ باید گفت حکم زنان و مردان زناکار است که محصن نباشند و حکم مرد و زن محصن رجم است و شرایط احصان در نزد اما امام ابو حنیفه⁵ 6 ۶ مورد است ۱. مسلمان بودن ۲. آزاد بودن

1 - ابن فارس: احمد بن فارس بن زکریا قزوینی رازی، ملقب به ابوالحسین او از بزرگان زبان و ادب بود. • بدیع‌الزمان همدانی و صاحب ابن عباد و دیگر بزرگان علم و بیان نزد او تحصیل کردند. • وی اصالتاً از قزوین بود و مدتی در همدان اقامت داشت، سپس به ری رفت و در همانجا درگذشت. به همین دلیل، نسبت او به ری داده می‌شود. از آثار او: «مقایس اللغه» در شش جلد «المجمل» که بخشی از آن چاپ شده است «الصاحبی» در علم زبان عربی، که برای کتابخانه صاحب ابن عباد نوشته شد «جامع التأویل» در تفسیر قرآن. الاعلام لزرکلی ج ۱ - ص ۱۹۳.

2 - مقایس اللغه باب جلد، ج ۱ - ص ۴۷۱، المؤلف: أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، أبو الحسین (ت ۳۹۵هـ) المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، عام النشر: ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م، عدد الأجزاء: ۶.

3 - تفسیر زاد المسیر ج ۳، ص ۲۷۶ باب جلد، المؤلف: جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (ت ۵۹۷هـ) المحقق: عبد الرزاق المهدی، الناشر: دار الکتب العربی - بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۲۲ هـ.

4 - زمخشری: محمود بن عمر بن محمد بن احمد خوارزمی زمخشری، ملقب به جارالله و کنیه اش ابوالقاسم. او از بزرگان علم دین، تفسیر، زبان و ادبیات بود. در روستای زمخشر (از توابع خوارزم) در سال ۴۶۷ هـ. ق به دنیا آمد و به مکه سفر کرد، جایی که مدتی اقامت داشت و به همین دلیل به لقب «جارالله» شهرت یافت. او در بسیاری از کشورها سفر کرد و سرانجام به جرجانیه (از روستاهای خوارزم) بازگشت و در همانجا در سال ۱۰۷۵ هـ. ق درگذشت. مشهورترین آثار او: «الکشاف» در تفسیر قرآن «اساس البلاغه» «المفصل». الاعلام زرکلی ج ۷ - ص ۱۷۸.

5 - ابو حنیفه: او نعمان بن ثابت بن زوطی - با ضم یا فتح زاء - ابن ماه، فقیه و محدث صاحب مذهب حنفی است. در دوران خلافت عبدالملک بن مروان (خلیفه اموی) در سال ۸۰ هـ. ق در کوفه به دنیا آمد، در همانجا بزرگ شد و بیشتر عمر خود را در آنجا گذراند و در بغداد در سال ۱۵۰ هـ. ق وفات یافت. او فردی باهوش، زیرک، سریع‌البدیهه، قوی‌الحججه، خوش‌منظر و خوش بیان بود و به سخاوت و زهد معروف

۳. عاقل بودن ۴. بالغ بودن ۵. ازدواج به نکاح صحیح و دخول است، اگر هر کدام از این ۶ شرط وجود نداشته باشد احسان هم وجود ندارد، اما امام شافعی^۱ معتقد است که اسلام شرط نیست به آن حدیث استناد می‌کند که رسول خدا دو نفر یهودی را که زنا کرده بودند سنگسار کرد (حکم سنگسار آنها را داد) و ابوحنیفه ۶ به آن حدیث استناد می‌کند که فرموده است "و من اشرك بالله فليس بمحصن"، ترجمه: کسی که به خدا مشرک باشد محصن نیست و بر امام یا حاکم اسلامی واجب است فرد عالمی را بر اجرای حدود الهی بگمارد که بداند که چگونه تازیانه بزند اگر مرد باشد در حال به او تازیانه بزند که هیچ لباس جز شلوار به تن نداشته باشد و تازیانه را باید ایستاده و به روش میانه بزند نه چندان تند باشد و نه چندان هیچکی اثر نکند و آن را نباید تنها بر یک جا از بدن او بزند بلکه باید به جای مختلف از بدنش بزند که تنها ۳ عضو از بدن از آن مستثنا است: سر، صورت و شرمگاه. از کلمه جلد چنین فهمیده میشود که درد تازیانه نباید از پست بگذرد و به گوشت برسد و به زن در حال نشسته تازیانه می‌زنند.^۲

امام راغب اصفهانی ۶ می‌فرماید: الجلد: یعنی پست بدن و جمع اش جلود است، الله متعال می‌فرماید: { كَلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا } (النساء: ۵۶) هرگاه پوستهای تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوستهای دیگری به جای آن قرار می‌دهیم. بطنه و ظهره: یعنی به شکمش و پشتش زد.

بود. ابو حنیفه از تابعین به شمار می‌آید، زیرا برخی از صحابه را ملاقات کرده و از آن‌ها روایت کرده است. از جمله: انس بن مالک، عبدالله بن ابی اوفی، سهل بن سعد الساعدی و ابا الطفیل عامر بن وائله. ابو حنیفه نزد استادش حماد بن ابی سلیمان به تحصیل پرداخت و به مدت هجده سال نزد او ماند تا جایی که حماد گفت: «ابو حنیفه تمامی علم مرا از من گرفت» ابو حنیفه در طول دوران تدریس خود، شاگردان بسیاری تربیت کرد. از جمله شاگردان برجسته او، ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم الانصاری و محمد بن حسن الشیبانی بودند. این شاگردان مذهب استاد خود را نوشتند و در برخی موارد نیز با او مخالفت کردند. مذهب حنفی به دلیل فعالیت‌های این شاگردان و گسترش آن در سرزمین‌های مختلف شهرت یافت. آثار فقهی ابو حنیفه بسیار زیاد است، هرچند بیشتر آن‌ها به دست ما نرسیده است. از جمله کتاب‌های مهم او، «کتاب العلم و التعلیم» و «الفقه الاکبر» هستند. بسیاری از دانشمندان بر این باورند که شاگردان ابو حنیفه اخبار و فقه او را دریافت کرده و آن‌ها را تدوین و تبویب کرده‌اند، مانند کتاب «الآثار» که به ابو یوسف و محمد بن حسن نسبت داده می‌شود. اگرچه ابو حنیفه خود هیچ یک از این آثار را تألیف نکرد، اما آن‌ها به فقه و اخبار او مربوط هستند. مذهب حنفی در کوفه، بغداد، مصر، شام، تونس، الجزایر، یمن، هند، فارس، چین، بخارا، سمرقند، افغانستان، قفقاز و ترکستان شرقی و غربی شهرت یافت.

۱ - الشافعی: محمد بن ادریس بن العباس بن عثمان بن شافع القرشی بن عبد المطلب بن عبد مناف، که به شافعی نسبت داده می‌شود و به عبد المطلب نیز منسوب است، از اهل مکه محسوب می‌شود. او در سال ۱۵۰ هـ. ق در شهر غزه در فلسطین به دنیا آمد، زیرا پدرش ادریس از مکه به آنجا رفته بود و در آنجا فوت کرد در حالی که مادرش باردار بود. او پس از تولد در غزه، به مکه برگشت و در آنجا بزرگ شد. در سال ۱۸۴ هـ. ق به عراق رفت و با علمای آنجا آشنا شد و نظراتشان را شنید و در مسائل مختلف با محمد بن حسن، شاگرد ابو حنیفه، مناظره کرد. این مناظرات به هارون الرشید گزارش شد و او از آن‌ها خرسند شد.

پس از آن، شافعی به مصر رفت و با علمای آنجا دیدار کرد و از آن‌ها مطالبی آموخت و او در مصر تا زمان وفاتش در سال ۲۰۴ هـ. ق اقامت گزید و مزارش در مصر معروف است. از جمله کتاب‌های مشهور آن: الحجة، الرسالة، الرسالة القديمة، الرسالة الجديدة و الأم میباشد. مذهب شافعی در حجاز، عراق، مصر، شام، فلسطین، عدن، حضرموت و به ویژه در اندونزی، سریلانکا، فیلیپین، جاوه، هندچین و استرالیا شناخته شده و غالب است.

۲ - تفسیر کشاف للزمخشری ۳ - ۲۰۹ و ۲۱۰، المؤلف: محمود بن عمر بن أحمد الزمخشری [ت ۵۳۸ هـ] الناشر: دار الریان للتراث بالقاهرة - دار الكتاب العربی بیروت، الطبعة: الثالثة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م [وبأخر الكتاب: «كان الفراغ من طبعه سنة ۱۳۶۲ هـ - ۱۹۴۷ م»! فلیجر] عدد الأجزاء: ۴.

ضربه بالجلد: مثل عصا است یعنی او را با عصا زد.¹

« يَزْمُونَ (قذف) »

با نسبت دادن زنا و امور دیگر تحقق پیدا می‌کند اما امری که موجب می‌شود به دو دلیل در اینجا، مراد از آن زنا است.

اول اینکه به تعقیب زنان زناکار از محصنات یاد کرده و دوم اینکه برای اثبات آن شهادت ۴ (چهار) گواه را شرط دانسته است در حالی که برای اثبات قذف به غیر زنا دو گواه کافی است.

قذف بزنا آن است که شخص آزاد عاقل و بالغ به زن پرهیزگار بگوید که تو زانیه هستی یا به مرد پرهیزگار بگوید تو زانی هستی و یا به او بگوید ای فرزند زن بدکار یا ولد زنا یا اینکه او را متهم کند به اینکه فرزند پدرش حلال زاده نیست. اما قذف به غیر زنا آن است که به کسی بگویند: رباخوار، شرابخوار، یهودی، مجوسی، فاسق، پلید که کیفر چنین قذف تعزیر است که در هر صورت اندازه آن نباید بیشتر از حد برده (چهل) ضربه باشد.

ابو یوسف² 6 از شاگردان ابوحنیفه 6 گفته است که تعزیر قذف به غیر زنا می‌تواند به ۷۹ (هفتاد و نه) ضربه نیز برسد و نیز افزوده است که حاکم این حق را دارد که تا ۱۰۰ (صد) تازیانه تعزیر کند.³

در این آیه کریمه بیان حد تهمت زننده است که به زنان پاکدامن آزاد و بالغ باشند، حالا اینکه کسی که برایش تهمت زده شده مرد باشد و یا زن هر دو یک حکم را دارد و در این بین علما اختلافی ندارند. اگر تهمت زننده صحت گفته خود را ثابت کند حد از او رد می‌شود و اگر تهمت زننده دلیل بر صحت سخن خود نیارد بالایش سه احکام واجب می‌شود:

1 - مفردات فی غریب القرآن ج ۱ - ۱۹۹، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.

2 - ابو یوسف: یعقوب بن ابراهیم بن حبیب الأنصاری الکوفی البغدادی، که به ابو یوسف معروف است، شاگرد و پیرو امام ابوحنیفه و نخستین کسی است که مذهب او را نشر داد. او در سال ۱۱۳ هـ. ق در کوفه متولد شد و پس از آن به تحصیل حدیث و روایت پرداخت. سپس به امام ابوحنیفه پیوست و تحت تأثیر «رأی» او قرار گرفت. ابو یوسف قضاوت در بغداد را در دوران خلافت المهدي، الهادی و الرشید بر عهده داشت و در دوران خلافت الرشید در بغداد در سال ۱۸۲ هـ. ق درگذشت. او اولین کسی بود که به عنوان «قاضی القضاة» شناخته شد و به او «قاضی قضاة الدنيا» نیز گفته می‌شد. ابو یوسف همچنین نخستین کسی بود که کتاب‌هایی در اصول فقه بر مذهب ابوحنیفه تألیف کرد. ابو یوسف در تفسیر، مغازی، و ایام العرب نیز دانش گسترده‌ای داشت. از آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «الأثار» که مسند ابوحنیفه است، «الرد علی مالک ابن انس»، «الفرائض»، «الوصایا»، «البیوع»، «الجوامع» در چهل فصل، که آن را برای یحیی بن خالد البرمکی نوشته است و در آن اختلافات مردم و رأی پذیرفته شده را ذکر کرده است. همچنین محمد زاهد الکوثری معاصر کتاب «حسن النقاضی، در سیره امام ابو یوسف القاضی» را نوشته است.

3 - تفسیر کشاف ۳ - ۲۱۳، المؤلف: محمود بن عمر بن أحمد الزمخشري [ت ۵۳۸ هـ] الناشر: دار الريان للتراث بالقاهرة - دار الکتاب العربی بیروت، الطبعة: الثالثة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م [وبأخر الکتاب: «کان الفراغ من طبعه سنة ۱۳۶۲ هـ - ۱۹۴۷ م! فلیحرر» عدد الأجزاء: ۴.

1- ۸۰ (هشتاد) تازیانه.

2- برای همیشه شهادتش رد می‌شود یعنی مردود است.

3- اینکه فاسق است، عادل نیست نه در نزد الله و نه در نزد مردم.¹

ابن فارس 6 می‌فرماید: (رمی) الرء والمیم والحرف المعتل اصل واحد و هو نبذ الشیء ثم يعمل علیه اشتقاقاً و استعارة، تقول رمیت الشیء ارمیه.

حرف را، میم و حرف علت از یک اصل اند و آن عبارت از انداختن چیزی را گویند پس حمل شده به آن به اشتقاق و استعاره، تو می‌گویی چیزی را انداختم، پرت کردم.

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: رمی در اجسام مثل تیر و سنگ بکار میرود مانند آیه { وَمَا

رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى } (الأنفال: ۱۷) و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت

آنها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت { و در گفتگو واژه رمی کنایه از بدگویی و دشنام و تهمت است مثل این آیت (وَالَّذِينَ يُؤْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ) (وَالَّذِينَ يُؤْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ)².

« الْمُحْصَنَاتِ »

کلمه محصنات جمع محصنه است از احسان گرفته شده است و کلمه الحصن نیز از این گرفته شده است که آن عبارت از چیز مانع است که هر کسی را در داخلش باشد حفظ می‌کند مانند قلعه ها.

الله متعال می‌فرماید: (وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيَحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ) (الأنبياء: ۸۰) و ساختن زره را بخاطر

شما به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگهایتان حفظ کند، یعنی زره‌هایی که انسان را محافظت می‌کند در جنگ.

کلمه محصنات برای زن شوهردار اطلاق می‌شود چرا که با ازدواج کردن نفس خود را از میل

و گرایش به طرف فحشا حفاظت کرده است.

1 - تفسیر ابن کثیر جلد ۶، ص ۱۳، المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ) المحقق: سامی بن محمد السلامة، (تم فيها استدرارك السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الرياض - السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، عدد الأجزاء: ۸.

2 - مفردات فی غریب القرآن ج ۱ - ص ۳۶۶، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲ هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، دار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.

همچنان به زن آزاد نیز اطلاق می‌شود زیرا در گذشته کنیزان از جمله کسانی بودند که دست به عمل فحشا و زنا می‌زدند اما زنان آزاد هرگز به آن نزدیک نمی‌شدند.¹

المحصنات: زنان پاکدامن که غافلند از اعمال زشت و قبیح و پاک دل هستند و به انجام کارهای قبیح و زشت فکر نمی‌کنند.²

ابوحیان³ می‌گوید: المحصنات ظاهراً مراد از آن زنان عفیف و پاکدامن است و زنان را به این امر خاص کرد اگرچه مردان هم در این حکم شریک‌اند به دلیل اینکه تهمت به آنان شنیع‌تر و قبیح‌تر نسبت به مردان است زیرا که در آن ضرر به نفس‌های خودشان و نفس شوهرهایشان و اقاربشان است.⁴

ح، ص، ن.

حَصْنٌ، يُحَصِّنُ، حَصَانَةٌ، فَهوَ حَاصِنٌ وَ حَصَانٌ.

حصنت المرأة:

1- حفت عن الریبه والشبهات حصنت هذه المرأة طوال حیاتها: او از شک و شبهه مبرا بود و در تمام عمر از این زن محافظت کرد.

1 - تفسیر الشعراوی ج ۱۶ - ص ۱۰۲۰۳ و ۱۰۲۰۴، المؤلف: محمد متولی الشعراوی (ت ۱۴۱۸هـ) الناشر: مطابع أخبار اليوم، عدد الأجزاء: ۲۰، (لیس علی الكتاب الأصل - المطبوع - ای بیانات عن رقم الطبعة أو غیره، غیر أن رقم الإيداع یوضح أنه نشر عام ۱۹۹۷ م).

2 - تفسیر المراعی جلد ۱۸، صفحه ۹۰، المؤلف: أحمد بن مصطفى المراعی (ت ۱۳۷۱هـ) الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۶۵ هـ - ۱۹۴۶ م، عدد الأجزاء: ۳۰.

3 - ابو حیان اندلسی: محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان، امام اثیر الدین الأندلسی الغرناطی، از قبیله بربری نفه در شهر مطخشارس که از توابع غرناطه در سال ۶۵۴ هـ. ق، متولد شد. علم قرائت را از ابو جعفر بن طباع و علم زبان عربی را از ابو الحسن الأبی و دیگران فراگرفت. در علم نحو پیشرفت کرد و در دوران حیات اساتیدش در مغرب، تدریس می‌کرد. او در اندلس، آفریقا، اسکندریه، مصر و حجاز از حدود ۴۵۰ استاد، حدیث شنید و در این علم تخصص یافت. به طور ویژه به تحصیل حدیث روی آورد و در آن برتری یافت، همچنین در تفسیر، زبان عربی، قرائت، ادب و تاریخ شهرت پیدا کرد و بزرگان زمانش از او علم آموختند. او مردم را به مطالعه آثار ابن مالک تشویق کرد و آن‌ها را با شرح‌هایش به درک پیچیدگی‌های این آثار هدایت می‌کرد. در مورد مقدمه ابن الحاجب می‌گفت: این نحو فقهاء است. او تدریس تفسیر در منصوریه و تدریس قرائت در جامع اقرم را بر عهده داشت. بیانش بسیار فصیح بود، اگرچه در غیر قرآن، قاف را نزدیک به کاف تلفظ می‌کرد. از آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: البحر المحيط در تفسیر، و مختصر آن، النهر، التذیل والتکمیل در شرح التسهیل، ارتشاف الضرب، این کتب از جامع‌ترین و کامل‌ترین کتب در موضوعات خود محسوب می‌شوند. گفته شده است که آثاری نیز داشته که شروع به تألیف آن‌ها کرده ولی به اتمام نرسانده، از جمله: شرح الألفية، نهاية الإعراب فی التصریف والإعراب، و علاوه بر این‌ها، آثار متعددی دیگر توسط ابو حیان تألیف شده است، او در سال ۷۵۴ هـ. ق وفات یافت.

4 - البحر المحيط لابو حیان ج ۸ - ۱۲، المؤلف: محمد بن یوسف، الشهير بأبي حیان الأندلسی [ت ۷۵۴ هـ کذا علی غلاف المطبوع! والصواب (ت ۷۴۵ هـ) كما فی مصادر ترجمته] بعناية: صدقي محمد جميل العطار (ج ۱ و ۱۰) - زهير جعید (ج ۲ إلى ۷) - عرفان العشا حسونة (ج ۸ إلى ۱۰) الناشر: دار الفكر - بيروت، عام النشر: ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م [وأعدت نشرها لاحقاً بنفس ترقیم الصفحات] [تنبیه]: لم تعتمد هذه الطبعة علی مخطوطات، وإنما علی ط مكتبة السعادة بالقاهرة كما أفاده الناشر ۶/۱، عدد الأجزاء: ۱۱ (الأخیر فهرس).

2- تزوجت (حصنت) عندما بلغت العشرين¹: ازدواج کرد یعنی حفاظت کرد خود را وقتی به سن ۲۰ سالگی رسید (ازدواج کرد).

امام راغب اصفهانی 6 میفرماید: إمراة حسان و حاصن: زن پاکدامن و خویشترند از پلیدی ها و زشتی ها، جمع حسان حسن و جمع حاصن و حواصن است و حسان صفتی است برای زنانی که عقیف و پرهیزگار اند، الله متعال میفرماید: { وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا } (التحریم: ۱۲) و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت {.

حسان همان محصنه است یعنی زن عقیف و پاکدامنی که بخاطر عقیف بودن، همسر برگزیدن و یا بخاطر موانع مانند شرافت و آزادگی از خطا محفوظ است، گفته میشود امرأة محصن که اسم فاعل و مفعول هردو بصورت صفت برای زن بکار رفته است.

پس محصن به صورت اسم فاعل زنی را گویند که خویشترن را از محرّمات و زشتی ها حفظ میکند و محصن به صورت اسم مفعول با این جهت است که نگهدارنده از غیر او است یعنی یا از طرف شوهر یا از طرف والدین و یا شخصیت خانوادگیش مصنون از خطاست.²

موضوع سوم: درس‌ها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع

1. آیت نخست سوره، اشاره اجمالی به مجموع بحث های سوره دارد که شامل حدود، آداب اخلاقی، اجتماعی و غیره است الله متعال می‌فرماید: (وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)
2. بیان حکم مجازات زنان و مردان آلوده به فحشا (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ) صد دره برای هر یک از مرد و زن زناکار که آزاد و مجرد باشد تعیین شده است اما مجازات مرد و زن متأهل رجم (سنگسار) می‌باشد به دلیل حدیث « الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ »³ وقتی مرد (متأهل) و زن (متأهل) زنا کردند، آن‌ها را سنگسار کنید. و همچنان حدیث سنگسار ماعز،

1 - معجم اللغة العربية المعاصرة ج ۱ - ۵۰۹، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحميد عمر (ت ۱۴۲۴ هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، عدد الأجزاء: ۴ (متسلسلة الترقيم) (الأخير فهارس).

2 - مفردات فی غریب القرآن ج ۱ - ص ۲۳۹، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲ هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.

3 - سنن ابن ماجه، باب الرجم ج ۲ - ص ۸۵۳، رقم حدیث ۲۵۵۳ و شیخ البانی این حدیث را صحیح دانسته است.

غامدیه و غیره که در حدود ۵۴ حدیث می‌رسد و متواتر می‌باشند. همچنان کیفر کنیز و یا برده در صورت ارتکاب فحشا ۵۰ دره است به دلیل آیت (**فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ**)^۱ اگر پس از ازدواج از ایشان (کنیزان) زنا سر زد کیفر ایشان نصف کیفر زنان آزاد یعنی (۵۰) پنجاه تازیانه است.^۲

۳- الله متعال زانیه را بر زانی مقدم کرده است چرا که سرچشمه و سوسه این کار به صورت اغلب از سوی زنان می‌باشد به همین سبب زانیه را نخست ذکر کرده و در آیت دوم که زانی را مقدم ذکر کرده که اصل نکاح از طرف مرد می‌باشد.

۴- الله متعال مرد و زن هر دو را در آیت ذکر کرده تا کسی گمان نکند که فقط مرد به دلیل وطی (همبستری) بالایش حد جاری می‌شود بلکه بالای زن نیز حد جاری می‌شود چرا که زنا بدون موافقت او صورت نمی‌گیرد و بخاطر اینکه مرد وزن در ارتکاب فحشاء یکسانند باید عقوبت شان هم مساوی باشد. واجب است که تازیانه متوسط باشد نه سخت باشد و نه نرم چنانچه پیامبر □ صفت جلد را بیان کردند که دردناک باشد، درد برساند لکن جارح نباشد که گوشت را پاره یا قطع کند.^۳ قول الله متعال (**وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ**) دلیل است به وجوب اینکه اجرای حدود باید در

محضر مردم نافذ گردد تا اهل فسق فجور از آن منع شده و پند عبرت گیرند.^۴ در آیه کریمه زنان را خاص ذکر کرده بدون از مردان با وجود علم بر اینکه حد تهمت برای هرکس دیگری چی زن باشد و یا مرد جاری می‌شود علت این است که تهمت در حق زنان پاکدامن زشت تر و قبیح تر و ضرر آن بر خود و خانواده هایشان مانند شوهر، پدر، پسر، برادر و دیگر خویشاوندان بیشتر است و امام قرطبی 6 می‌فرماید: (**ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْآيَةِ النَّسَاءَ مِنْ حَيْثُ هُنَّ أَهَمُّ وَرَمِيَهُنَّ بِالْفَاحِشَةِ اشْنَعُ وَانْكِيَ لِلنَّفُوسِ وَ قَذْفَ الرِّجَالِ دَاخِلٌ فِي حُكْمِ الْآيَةِ بِالْمَعْنَى وَاجْمَاعِ الْأُمَّةِ عَلَى ذَلِكَ**)^۵ ترجمه: الله متعال در آیه زنان را تنها ذکر کرده چون مهمتر اند و تهمت زدن آنها به فحشاء قبیح تر و زشت تر و برای جانها هولناکتر و بدتر است و تهمت زدن به مردان به اجماع امت در حکم و معنای آیه داخل است.

1- النساء آیه ۲۵.

2- تفسیر تبيان ج ۶ - ص ۴۷۹، مؤلف: دكتور عبدالقدوس راجی، ناشر: انتشارات تمدن شرق، سال طبع: ۱۴۰۱ هـ. ش.
3- ایسر التفسیر ج ۳ - ص ۵۴۷، المؤلف: جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائری، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، عدد الأجزاء: ۵.
4- ایسر التفسیر ج ۳ - ص ۵۴۸، المؤلف: جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائری، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، عدد الأجزاء: ۵.
5- تفسیر القرطبی: ۱۲ / ۱۷۲، المؤلف: أبو عبد الله، محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، تحقیق: أحمد البردونی وإبراهیم أطفیش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م.

6- اسلام از ازدواج کردن با زن و مرد زنا کار هشدار داده است بناء برای مرد مومن عقیف شایسته نیست که زن فاسقه و فاجره ای را به نکاح خود در آورد و هم چنان برای زن عقیفه مومنه لایق نیست که بامرد فاسق و فاجر ازدواج نماید چراکه زنا یک امر قبیح و ناپسندی است که کسی که مرتکب آن میشود با وجود مسلمان بودنش سزاوار نیست که با انسان های صالح عقیف و پاکدامن جامعه معاشرت داشته باشد بلکه سزاوار است با امثال خودش مانند زنا کاران یا بدتر از آن که مشرکان اند معاشرت داشته باشد.¹

7- اسلام زنا را جریمه دینی، اخلاقی و اجتماعی و از جمله گناهان کبیره می‌شمارد زیرا در آن تجاوز به ناموس، شرف، کرامت و نسل انسانی بوده و باعث تباهی و نابودی خانواده ها و جامعه میشود و به این سبب الله متعال آنرا حرام قرار داده و آنرا با شرک و خود کشی یکجا و مقارن ذکر کرده الله متعال میفرماید: (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَسْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَكَامًا ﴿الفرقان: ۶۸﴾) و کسانی که معبود دیگری را با الله متعال نمی‌خوانند، و انسانی را که الله متعال خورش را حرام شمرده، جز بحق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید. و همچنان تعطیل در حدود و شفاعت در آن جواز ندارد تا جرایم در جامعه زیاد نشود و امنیت جامعه را مختل نسازد.

8- قرآن دستور (قانون اساسی) امت مسلمه است و بر مسلمین لازم است که متمسک به تعالیم و رهنمایی های آن باشند.

9- تشریح از آن الله متعال است که احکام را برای مصلحت بنده گان مومنش نافذ ساخته و تنفیذ احکام شرعی بدقت و تطبیق آن بوجه اکمل واجب است .

10- حکمت در اجرای حدود عبارت از حفظ اعراض (آبرو و عزت) و صیانت انساب و حفظ کرامت انسانی میباشد و باید.

11- به اتفاق همه علما اجرای حدود و تطبیق آن وظیفه امام و حاکم مسلمان و نایب آن میباشد چرا که خطاب الله متعال در این آیت (فاجلدوا) به اولیاء امور از حکام است و این حکمی است که مربوط به اصلاح همه مردم و تطهیر جامعه از پلیدی ها و فحشا میباشد و اجماع مسلمانان بر آن است که اجرای حدود ممکن نیست مگر در صورت موجودیت حاکم یا نایب آن.

12- اسلام تهمت زدن به زنان پاکدامن را از گناهان کبیره میدانند که خشم و غضب الله متعال را در پی دارد و به آنان عذاب بزرگ و دردناک در دنیا و آخرت وعده داده است {نور ۲۳} و هم چنان

1- مباحث فی التفسیر الموضوعی ج ۵ - ص ۱۷۹، المؤلف: مصطفی مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

رسول الله ﷺ آنرا از جمله گناهان کبیره و مهلك شمار کرده میفرماید: « اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤَيَّقَاتِ ». قَالُوا:

" يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ " قَالَ: " الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسَّحَرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ

وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَدْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ «¹. ترجمه: از هفت گناه هلاک کننده بپرهیزید.

گفتند: یا رسول الله ﷺ آنها کدام اند؟ فرمود: شریک قرار دادن به الله متعال، سحر، کشتن نفسی که الله متعال آنرا حرام قرار داده مگر به حکم شرعی و خوردن سود و خوردن مال یتیم و فرار کردن در روز جنگ و تهمت زدن به زنان مومن پاکدامن عقیف و بی خبر.

13- تشدید مجازات قاذف: الله متعال به شخص تهمتکار سه نوع مجازات را تعیین نموده است:

مجازات جسمی با تعیین ۸۰ (هشتاد) ذره.

مجازات معنوی که حکم به فسق نموده است.

مجازات اجتماعی که چنین شخص در جامعه شخص غیر معتمد بوده به شهادت او ارج گذاشته نمی شود.

14- بیان کیفیت لعان و اینکه موجب اقامة حد می گردد.²

15- مشروع بودن لعان و این خود از حسن مظاهر اسلام و تشریح اسلامی و کمال دین میباشد.³

16- الله متعال حکم لعان را در بین زوجین مشروع گردانیده بدون از زنان بیگانه زیرا تهمت زدن مرد به زن موجب شرمساری شوهر و تباهی نسب او میشود با وجود اضرار خطیر که متوجه شوهر است این دلالت به صدق شوهر میکند چون هیچ شوهر هرگز این کار را به خود نمی پسندد. پس شهادت به صادق بودن خود میدهد.⁴

17- احکام پس از لعان: لعان ۴ (چهار) حکم قطعی برای این نوع شوهر و همسر در پی خواهد داشت:

الف:- شوهر و همسر بدون هیچ گونه مراسم طلاق، فوراً از هم جدا می گردند زن اگر مهریه نگرفته باشد به او مهریه داده می شود.

ب:- برای همیشه بر یکدیگر حرام و حق ازدواج مجدد را نخواهند داشت.

1- صحیح المسلم، باب بیان الکبائر و اکبرها ج ۱ - ص ۹۲، رقم حدیث ۱۴۵.

2- ایسر التفاسیر ج ۵ - ص ۵۰۱، المؤلف: جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الجزائري، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، عدد الأجزاء: ۵.

3- ایسر التفاسیر ج ۵ - ص ۵۰۲، المؤلف: جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الجزائري، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، عدد الأجزاء: ۵.

4- مباحث فی التفسیر الموضوعی ج ۵ - ص ۱۸۷، المؤلف: مصطفى مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

ج:- حد قذف از مرد و زن برداشته می‌شود با این توضیح که اگر مرد از اجرای برنامه لعان سر باز زند مستحق حد قذف می‌شود و اگر زن خودداری کند رجم می‌شود.

د: اگر زنی در این ماجرا آبهستن باشد یا فرزند به دنیا بیاورد متعلق به شوهر نخواهد بود بلکه منتسب به همسر یعنی خانم می‌گردد.

18- ظاهر آیت لعان دلالت دارد که به کار بردن کلمات متذکره در این آیات به هنگام لعان برای زن و مرد شرط است و نباید از این کلمات چیزی کم شده و به جای آن چیز دیگر آورده شود. لعان مخصوص شوهر است که زنش را به زنا متهم نماید اما عکس آن درست نیست یعنی اگر زن شوهر خود را متهم به زنا کند لعان صورت نمی‌گیرد.

19- قرآنکریم لعنت را برای شوهر و غضب را برای زن خاص کرده چراکه عقوبت غضب نسبت به لعنت شدیدتر است و شکی نیست زنی که مرتکب زنا میشود گناه اش بیشتر است نسبت به مردی که مرتکب گناه تهمت میشود.¹

دکتر وهبه زهیلی² 6 در تحت این آیت می‌گوید: و لقد انزلنا الیکم آیات مبینات، الله □ در این آیت نعمت های خود را بر مومنین می‌شمارد و این آیات روشن و واضح را برایشان نازل کرده تا قدر آن را بدانند و به مقتضای آن عمل نمایند و از الله متعال بترسند، پند و عبرت بگیرند.³

مقطع دوم: واقعه افک و آنچه که متعلق به آن است (۱۱ - ۲۶)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

1- مباحث فی التفسیر الموضوعی ج ۵ - ص ۱۸۸، المؤلف: مصطفی مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

2 - استاد دکتر وهبه بن مصطفی زحیلی در سال ۱۹۳۲ میلادی در روستای دیر عطیه، از نواحی دمشق به دنیا آمد. پدرش حافظ قرآن و پایبند به آموزه‌های اسلامی، دوستدار سنت پیامبر، و فردی مزرع‌دار و تاجر بود. استاد زحیلی ازدواج کرده بود و پنج فرزند داشت که همگی به جز کوچکترین فرزندش، تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان رساندند. تحصیلات علمی: تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش گذراند و سپس به مدت شش سال در مدرسه‌ی شرعی دمشق به تحصیل پرداخت. او در سال ۱۹۵۲ میلادی با رتبه اول در تمامی امتحانات پایان دوره، دیپلم شرعی و همچنین دیپلم عمومی شاخه ادبی را دریافت کرد. سپس تحصیلات خود را در دانشکده‌ی شریعت دانشگاه الازهر مصر ادامه داد و در سال ۱۹۵۶ میلادی با رتبه اول مدرک عالی شریعت را دریافت کرد. دکترای خود را در رشته‌ی حقوق اسلامی (فقه اسلامی) در سال ۱۹۶۳ میلادی با رتبه‌ی ممتاز و توصیه برای تبادل رساله با دانشگاه‌های خارجی به پایان رساند. عنوان رساله‌ی دکترایش "آثار جنگ در فقه اسلامی - مطالعه‌ی تطبیقی میان مذاهب هشت‌گانه و حقوق بین‌الملل عمومی" بود. تخصص علمی: تخصص دقیق او در فقه و اصول فقه بود. او این دو علم را به همراه فقه مقارن در دانشکده‌ی شریعت دانشگاه دمشق تدریس می‌کرد. اساتید و شاگردان او: اساتید او در دمشق: شیخ محمود یاسین در حدیث نبوی، شیخ محمود رنکوسی در علم عقاید، شیخ حسن الشطی در علم فرائض، شیخ هاشم الخطیب در فقه شافعی و شیخ لطفی الفیومی در اصول فقه و مصطلح حدیث، از جمله اساتید او بودند. اساتید او در مصر: در مصر، شیخ محمود شلتوت، امام عبدالرحمن تاج، و شیخ عیسی منون از جمله استادان او بودند. شاگردان او: از جمله شاگردان دکتر زحیلی می‌توان به دکتر محمد الزحیلی (برادرش)، دکتر محمد فاروق حماده، دکتر عبدالسلام عبادی، و بسیاری دیگر از اساتید اشاره کرد. هزاران نفر در جهان اسلام از آثار او بهرمنند شدند. آثار او: از آثار برجسته‌ی دکتر زحیلی می‌توان به "آثار جنگ در فقه اسلامی"، "الوسیط فی أصول الفقه الإسلامی"، "الفقه الإسلامی فی أسلوبه الجدید" و بسیاری آثار دیگر در فقه، تفسیر و اصول اشاره کرد. دکتر وهبه الزحیلی در روز شنبه ۸ اوت ۲۰۱۵ میلادی (۲۳ شوال ۱۴۳۶ هجری) در دمشق در سن ۸۳ سالگی درگذشت.

3 - تفسیر منیر ج ۱۸ - ص ۲۴۱، المؤلف: وهبه الزحیلی، الناشر: دار الفکر (دمشق - سوریه)، دار الفکر المعاصر (بیروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس).

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

بعد از اینکه آیات سابقه حکم تهمت زندگان به زنان پاکدامن و سپس حکم تهمت زندگان به زنان خود را بیان کرد سیاق قرآن در بیان واقعه خاصی که ام المومنین عایشه 1 به آن مواجه شد می‌پردازد و در حقیقت این حادثه را به عنوان یک الگوی واقع بینانه برای ایستادگی در برابر خطرات افترا، تهمت و اضرار آن و نظارت بر آثار شوم آن بر فرد و جامعه مطرح می‌کنند.

این آیات در مورد برائت و پاکی عایشه 1 نازل شد هنگامی که منافقین و اهل افک به دروغ به وی تهمت بستند پس الله متعال برای حفظ آبرو و عزت و ناموس پیامبر ع این ۱۱ آیت را نازل کرد و این آیات اساس و محور اصلی سوره را تشکیل میدهد که سوره نور به آن استوار است که عبارت از تربیت اخلاقی و آداب اجتماعی می‌باشد زیرا رویکرد اسلام در تربیت اخلاقی خانواده و جامعه مبتنی بر پاکی زندگی زناشویی از همه مظاهر انحراف به ویژه زنا است.¹

عبدالکریم خطیب² 6 می‌گوید: (بعد از بینت الآيات السابقة حکم الذین یرمون المحصنات ثم حکم الذین یرمون ازواجهم جائت الايات هنا تبين حکما خاصا لواقع خاص ترمی بها احسن المحصنات ام المومنین عایشه 1 زوج النبی ع)³ بعد از اینکه آیات قبلی حکم تهمت زندگان بر زنان پاکدامن را و سپس حکم تهمت زندگان بر زنان خود را بیان کرد آیات اینجا آمد تا حکم خاصی را در مورد واقعه خاص بیان کند واقعه‌ای که در آن عقیف‌ترین و پاک‌ترین زنان مادر مومنان عایشه 1 همسر پیامبر ع مورد تهمت قرار گرفت.

این آیات در مورد واقعه افک بحث می‌کند که با آیات قبلی ارتباط مستقیم دارد چون آیات که قبلاً ذکر شد در حقیقت مقدمه بود بر این حادثه و واقعه افک توضیح و تشریح احکام است که در آیات قبلی ذکر شد.⁴

با وجود طولانی بودن این موضوع که مشتمل بر ۲۶ آیت است باز هم آیات آن با هم مرتبط و متناسب با یکدیگرند، سعید حوی میفرماید، این ندا بعد از موضوعاتی بود که در آن نمونه‌هایی از راه

1 - مباحث فی التفسیر الموضوعی ج: ۵ ص: ۱۹۴_ ۲۰۰، المؤلف: مصطفى مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.
2 - عبدالکریم الخطیب (۱۳۲۸ - ۱۴۰۶ هـ) وی در ماه مارس یا مه سال ۱۹۱۰ میلادی برابر با ۱۳۲۸ هجری قمری به دنیا آمد. در ماه صفر سال ۱۴۰۶ هجری قمری، برابر با نوامبر سال ۱۹۸۵ میلادی درگذشت.
3 - تفسیر القرآنی للقرآن ج ۹/ص ۱۲۲۷، المؤلف: عبد الکریم یونس الخطیب (ت بعد ۱۳۹۰ هـ) الناشر: دار الفكر العربي - القاهرة.
4 - الأساس فی التفسیر ج ۷/ص ۳۶۹۸، المؤلف: سعید حوی (المتوفى ۱۴۰۹ هـ) الناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: السادسة، ۱۴۲۴ هـ، عدد الأجزاء: ۱۱ (متسلسلة الترقيم)

های شیطان و آنچه که او بدان از منکرات و بدی ها امر می‌کند بیان شد مانند زنا و تهمت، پس ارتباط بین این آیات و آیات سابقه واضح و روشن است.^۱

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی

این آیات محور اساسی این سوره را تشکیل میدهد که سوره بر آن استوار است و آن عبارت از تربیت اخلاقی فرد خانواده و جامعه میباشد و همچنان برای پاک‌سازی زندگی زناشوی از همه مظاهر انحرافات و مشکلات به خصوص زنا میباشد و برابر است این انحراف از طرف یکی از زوجین باشد یا هر دو و یا زنا چه از جانب زن باشد یا شوهر و تهمت چه از طرف زن باشد یا مرد. همه این موارد باعث گسترش بد اخلاقی در جامعه میگردد و خانواده که اولین خشت بنای جامعه است رو به تباهی و بربادی میرود که در واقع اصلاح جامعه و فساد آن مرتبط به اصلاح و فساد خانواده میباشد.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾

ترجمه:

کسانی که این تهمت بزرگ را (درباره عائشه، ام‌المؤمنین) پرداخته و سرهم کرده‌اند، گروهی از خود شما هستند، اما گمان مبرید که این حادثه برایتان بد است، بلکه این مسأله برایتان خوب است (و خیر شما در آن است). چرا که: منافقان کوردل از مؤمنان مخلص جدا، و کرامت بیگناهان را پیدا، و عظمت رنج‌دیدگان را هویدا می‌کند، برخی از مسلمانان سادطوح را به خود می‌آورد. آنانی که دست به چنین گناهی زده‌اند، هر یک به اندازه شرکت در این اتهام، سهم خود را از مسؤلیت و مجازات آن خواهد داشت (و هر کدام از آنان به گناه کاری که کرده است گرفتار می‌آید، و کسی که (سردسته آنان در این توطئه بوده و) بخش عظیمی از آن را به عهده داشته است، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی دارد.

1 - الأساس فی التفسیر ج ۷ / ۳۷۱۸، المؤلف: سعید حوی (المتوفی ۱۴۰۹ هـ) الناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: السادسة، ۱۴۲۴ هـ، عدد الأجزاء: ۱۱ (متسلسلة الترقيم)

﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ۝۱۲﴾

ترجمه:

چرا هنگامی که این تهمت را می شنیدید، نمی بایست مردان و زنان مؤمن نسبت به خود گمان نیک بودن (و پاکدامنی و پاکی) را نیندیشند و نگویند: این تهمت بزرگ آشکار و روشنی است؟

﴿لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكٰذِبُونَ ۝۱۳﴾

ترجمه:

چرا نمی بایست آنان (موظف شوند) چهار شاهد را حاضر بیاورند تا بر سخن ایشان گواهی دهند؟ اگر چنین گواهانی را حاضر نمی آوردند، آنان برابر حکم خدا دروغگو (و مستحق تازیانه خوردن) بودند.

﴿لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝۱۴﴾

ترجمه:

اگر تفضل و مرحمت خدا در دنیا (با عدم تعجیل عقوبت) و در آخرت (با مغفرت) شامل حال شما نمی شد، هر آینه به سبب خوض و فرو رفتن در کار تهمت، عذاب سخت و بزرگی گریبانگیرتان می گردید.

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِمْ وَتَقُولُونَ بَافْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ۝۱۵﴾

ترجمه:

(عذاب گریبانگیرتان می شد) در آن زمانی که به استقبال این شایعه می رفتید و آن را از زبان یکدیگر می قاپدید، و با دهان چیزی پخش می کردید که علم و اطلاعی از آن نداشتید، و گمان می بردید این، مسأله ساده و کوچکی است، در حالی که در پیش خدا بزرگ بوده (و مجازات سختی به دنبال دارد).

﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحٰنَكَ هٰذَا هُتَاتٌ عَظِيمٌ ۝۱۶﴾

ترجمه:

چرا نمی بایستی وقتی که آن را می شنیدید، می گفتید: ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشائیم، سبحان الله! این بهتان بزرگی است!

﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝۱۷﴾

ترجمه:

خداوند نصیحتتان می‌کند، این که اگر مؤمنید، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید (و خویشتن را آلوده چنین معصیتی سازید. چرا که ایمان راستین با تهمت دروغین سر سازگاری ندارد).

﴿وَبَيِّنَ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۱۸﴾

ترجمه:

خداوند آیات (احکام واضح و روشن خود) را برای شما بیان می‌دارد، و خدا بس آگاه (است و از نیازهای شما و عوامل بدی و خوبی زندگیتان باخبر است) و حکیم است (و به مقتضای حکمتش احکام و قوانین را برایتان وضع می‌کند).

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَلْحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا

تَعْلَمُونَ ۱۹﴾

ترجمه:

بی‌گمان کسانی که دوست می‌دارند گناهان بزرگی (همچون زنا) در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند. خداوند می‌داند (عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعه فحشاء را) و شما نمی‌دانید (ابعاد مختلف پخش گناهان و پلشتی‌ها را).

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ ۲۰﴾

ترجمه:

اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نمی‌شد، و اگر خداوند (نسبت به شما) مهر و محبت نمی‌داشت، (آن چنان مجازات بزرگ و کمرشکنی در برابر تهمت زنا به ام‌المؤمنین برایتان در دنیا تعیین می‌کرد که زندگیتان را تباه می‌کرد).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنِ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۲۱﴾

ترجمه:

ای مؤمنان! گام به گام شیطان، راه نروید و به دنبال او راه نیفتید، چون هرکس گام به گام شیطان راه برود و دنبال او راه بیفتد (مرتکب پلشتی‌ها و زشتی‌ها می‌گردد). چرا که شیطان تنها به زشتی‌ها

و پلشتی‌ها (فرا می‌خواند و) فرمان می‌راند. اگر تفضل و مرحمت الهی شامل شما نمی‌شد هرگز فردی از شما (از کثافت گناه، با آب توبه) پاک نمی‌گردید، ولی خداوند هر که را بخواهد (از کثافات سیئات، با توفیق در حسنات، و با پذیرش توبه از او) پاک می‌گرداند، و خدا شنوای (هر سخنی، و) آگاه (از هر عملی) است.

﴿وَلَا يَأْتِلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ۲۲﴾

ترجمه:

کسانی که از شما اهل فضیلت و فراخی نعمتند، نباید سوگند بخورند این که بذل و بخشش خود را از نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا باز می‌گیرند (به علت این که در ماجرای افک دست داشته و بدان دامن زده‌اند). باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیمارزاد؟ (همان گونه که دوست دارید خدا از لغزشهایتان چشم‌پوشی فرماید، شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به این‌گونه کارهای خیر ادامه دهید)، و خدا آمرزگار و مهربان است (پس خویشتن را متأدب و متّصف به آداب و اوصاف آفریدگارتان سازید).

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۲۳﴾

ترجمه:

کسانی که زنان پاکدامن بی‌خبر (از هرگونه آلودگی و) ایماندار را به زنا متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی دارند (اگر توبه نکنند).

﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲۴﴾

ترجمه:

(آنان عذاب عظیمی دارند) در آن روزی که علیه آنان زبان و دست و پای ایشان بر کارهایی که کرده‌اند گواهی می‌دهند.

﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ۲۵﴾

ترجمه:

در آن روز خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم‌وکاست بدی‌شان می‌دهد، و آگاه می‌گردند که خداوند حق آشکار است (و روز قیامت در حقانیت پروردگار شک و تردیدی برای سرسخت‌ترین لجوجان هم

نمی‌ماند).

﴿الْحَبِثَاتُ لِلْحَيْثُونَ وَالْحَيْثُونَ لِلطَّيِّبَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا

يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾

ترجمه:

زنان ناپاک، از آن مردان ناپاکند، و مردان ناپاک، از آن زنان ناپاکند، و زنان پاک، متعلق به مردان پاکند، و مردان پاک، متعلق به زنان پاکند. (پس چگونه تهمت می‌زنید به عائشه عقیقه رزین، همسر محمد امین، فرستاده رب العالمین؟! آنان از نسبت‌های ناموسی ناروایی که بدانان داده می‌شود مبرا و منزّه هستند، (و به همین دلیل) ایشان از مغفرت الهی برخوردارند و دارای روزی ارزشمندند (که بهشت جاویدان و نعمت‌های غیرقابل تصور آن است).

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

الله متعال این آیات را در مورد عایشه 1 وقتی نازل کرد که مردم به او دروغ و تهمت بستند. اما الله متعال پاسخ داد و از آبرو و عزت پیامبرش دفاع کرد و برائت و پاکی عایشه 1 را روشن کرد و این نشان می‌دهد کسانی که این باطل را مطرح کردند گروهی از آنان از مومنان بودند که توسط منافقان فریب خورده بودند و هر کسی که به این فحشا دست بزند سهم خود را از گناه دارد و کسی که بیشتر آن را انجام بدهد عذاب بزرگ و دردناک خواهد داشت که او رئیس منافقان عبدالله بن ابی بن سلول است. پس الله متعال آنها را سرزنش کرد که چرا وقتی این مطلب را شنیدید و نگفتید که دروغ محض است، پس الله متعال از آنها طلب شاهد کرد که آیا بر او چهار شاهد نمی‌آورند تا بر او شهادت دهند، اگر آنها شهادت نیاوردند پس آنها به حکم الهی یقیناً دروغگو و فاسقند.

پس الله متعال فضل خود را بر بندگان و رحمت خود را در دنیا و آخرت بر آنها بیان فرمود و اگر آن لطف و قبول توبه از کسانی که در این امر فرو رفتند و سخن گفتند نمی‌بود برایشان عذاب بزرگ خواهد بود و آنچه را که نمی‌دانستند به زبان‌های خود گفتند و این کار را آسان می‌پندارند در حالی که نزد الله متعال بزرگ است.

پس مسلمانان را به شیوه دیگری آگاه کرده فرمود: وقتی شنیدید چرا نگفتید که پاکی است تو را یا الله و این یک تهمت بزرگ است زیرا ایمان مومن، مومن را از ارتکاب به کارهای بد باز می‌دارد.

پس آنها را از بازگشت به چنین کاری منع کرد که تا زمانیکه زنده هستید به چنین امری باز نگردید و اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید و به شریعت رسول اش ایمان دارید پس رسول الله 2 را گرامی بدارید.

پس روش سومی را به آنها میاموزاند که اگر حرف بدی می شنوند یا چیزی به ذهنشان می رسد و حرفی می زنند آن را پخش نکنید و برای کسانی که دوست دارند هر نوع فحشا و گناه را در میان مومنان منتشر کنند الله متعال برای آنها عذاب بزرگ در دنیا و آخرت وعده داده است و الله متعال به هر چیز دانا است.

الله متعال یکبار دیگر فضل خود را بر بندگان تکرار نمود که بی گمان او مهربانترین مهربانان است و اگر رحمت الله متعال نمی بود این احکام و مواعظ و حکمت بزرگ را برای شما بیان نمی کرد و به کسانی که از او سر پیچی میکردند مهلت نمیداد، پس مومنان را از پیروی از راه های شیطان منع کرد چرا که شیطان بر فحشا و گناه فرمان میدهد.

در این امر تغیر و انذار با فصیح ترین و مشخص ترین و بهترین کلمات و تاکید بر لطف الله متعال بر بندگان اش شده است و اگر رحمت و فضل الله متعال نبود هیچ کسی از پیروی از گام های شیطان بیرون نمی آمد.

پس الله متعال اهل فضیلت و اهل انفاق و نیکوکاری را از سوگند خوردن بر خویشاوندان فقرا و مهاجرین نهی کرد و این آیت در مورد آن نازل شد.

همان طور که قبلاً ذکر شد، ابوبکر 0 قسم خورد که از انفاق و روزی خود را از مسطح بن اثاثه قطع کند و آنگاه که به او ستم کرده بود عفو کند چرا که اگر عفو کند خود مورد عفو الله متعال قرار میگیرد.

و کسانی که زنان مومن را به فسق متهم می کنند در دنیا و آخرت مورد لعن و نفرین قرار خواهند گرفت و بر آنها عذاب بزرگ که طاقت آن را ندارند داده می شود و زبان، دست و پاهایشان بر آنها در روز قیامت در مورد آنچه که انجام دادند شهادت می دهند و در آن روز الله متعال حسابشان را با عدل خود می دهد. بعد از آنکه الله تعالی عایشه 1 را برائت داده، گروه افک را رسوا و شرمنده ساخت و وعید و تهدیدات زیادی را متوجه شان ساخت، حالا برائت عایشه 1 را به نحو دیگری بیان می کند: زنان ناپاک از آن مردان ناپاک و مردان ناپاک از آن زنان ناپاک اند و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاک اند.

این آیه در شأن عایشه 1 نازل شده است هنگامی که او را بهتان کردند. پس عایشه 1 پاک است چرا که همسر پاکیزه ترین انسان روی زمین است، پس مکانت و جایگاه پیامبر برای اثبات برائت عایشه 1 و پاکی او و همچنان پاکی تمام ازواج مطهرات کافی است، چرا که الله تعالی هیچگاه نمی‌خواهد در نکاح و عصمت او زنی باشد که شایستگی همسری با او را نداشته باشد و همین کافی بود تا مومنان برائت عایشه 1 را بدانند.

سپس درباره طیبین و طیبات می‌فرماید: آنان یعنی زنان و مردان پاک از نسبت‌های ناروایی که به آنان داده می‌شود میرا و پاکیزه اند. در پایان بحث می‌گوید: ایشان را در دنیا آمرزش و روزی نیکو است، مقصود از رزق کریم روزی بهشت است.

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

« إِفْکِ »

در صحیحین آمده است که این ۱۱ آیت در مورد برائت مادر مومنان عایشه 1 نازل شده است در آنچه که اهل افک به او تهمت زدند.^{1,2}

و افک عمیق تر از دروغ و افترا است، برخی نیز گفته‌اند بهتانی است تا آن را به صورت ناگهانی بیان نکنند انسان احساس نمی‌کند که آن بهتان بوده است و اصل آن (الإِفْک) به معنای قلب، سرچپه کردن و واژگونه کردن بوده زیرا سخنی است که آن را از حالت درستش برگردانده اند مراد آن بهتانی است که بر ام المومنین عایشه 1 بستند.³

ابن عاشور 6 افک یکی را از حقیقتش تغییر دادن، سرچپه کردن از آنچه که بوده و به همین جهت قوم لوط علیه 8 را (الموتفکة) می‌نامند یعنی سرچپه شد، تغییر خورد پس بالایش به پایین شد زیر و رو شد چنانکه حدیث افک به مادر مومنان عایشه 1 نسبت دادند.

1 - صحیح بخاری کتاب تفسیر قرآن باب قوله تعالی (لولا اذا سمعتموه خیرا) من روایه عائشه رض رقم الحدیث ج ۶ - ص ۴۷۵۰
۱۰۱

2 - صحیح مسلم، کتاب التوبة، باب فی حدیث إِفْک و قبول توبة القاذف، رقم الحدیث (۲۷۷۰) من روایة عائشه رض ج ۴ - ص ۲۱۶۹، اسباب النزول ص ۲۳۲.

3- افک، تفسیر کشاف ج ۳ - ۲۱۷.

داستان جعلی و جور شده از طرف منافقین بود که در بین منافقین و تعداد از مسلمانان که تحت تاثیر کلمات آنها رفتند رایج شد، پس خبر دادن در مورد چیزی به غیر از حالت واقعی و یا تغییر دادن حقیقت افک گویند.¹

ابن جوزی² 6 ذکر کردند که کلمه افک در قرآن بر 5 وجه است.

۱- دروغ: { (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَئِنِ آمَنُوا لَوَ كَانَ حَيْرًا مَّا سَبَّوْنَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ بَشِيرَةٌ هَذَا) } (الأحقاف: ۱۱) ﴿﴾ کافران درباره مؤمنان چنین گفتند: اگر (اسلام) چیز خوبی بود، هرگز آنها (در پذیرش آن) بر ما پیشی نمی‌گرفتند و چون خودشان بوسیله آن هدایت نشدند می‌گویند: این یک دروغ قدیمی است. {

{ (فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ صَلَّوْا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ) } (الأحقاف: ۲۸) ﴿﴾ پس چرا معبودانی را که غیر از خدا برگزیدند - به گمان اینکه به خدا نزدیکشان سازد - آنها را یاری نکردند؟! بلکه از میانشان گم شدند! این بود نتیجه دروغ آنها و آنچه افترا می‌بستند. {

۲- برگشتن: { (قَالُوا أَجِئْنَا بِتَأْفِكِنَا عَنْ إِلَهِنَا فَأَتَيْنَا بِمَا تَعَدْنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ) } (الأحقاف: ۲۲) ﴿﴾ آنها گفتند: «آیا آمده‌ای که ما را (با دروغ‌هایت) از معبودانمان بازگردانی؟! اگر راست می‌گویی عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور. {

۳- قلب، تغییر دادن، سر چپه کردن شی از حقیقت اش: { (وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى) } (النجم: ۵۳) ﴿﴾ و نیز شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) را فرو کوبید. {

۱ - افک، التحریر و التتویر ج ۸ - ص ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، المؤلف : محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسی (المتوفی : ۱۳۹۳هـ) الناشر : الدار التونسية للنشر - تونس، سنة النشر: ۱۹۸۴ هـ، عدد الأجزاء : ۳۰ (والجزء رقم ۸ فی قسمین)
۲ - ابن جوزی: عبدالرحمن بن علی بن محمد الجوزی القرشی البغدادی، با کنیه ابوالفرج، یکی از بزرگترین دانشمندان زمان خود در زمینه تاریخ و حدیث بود. او بسیاری از کتاب‌ها و آثار را تألیف کرده است. ابن جوزی در بغداد در سال ۵۰۸ هـ. ق به دنیا آمد و در همان‌جا در سال ۵۹۷ هـ. ق نیز درگذشت. نسبت او به (مشرعة الجوز) یکی از محله‌های بغداد باز می‌گردد. او تقریباً سیصد کتاب و رساله نوشته است که برخی از آن‌ها عبارتند از: مناقب عمر بن عبد العزیز، الناسخ و المنسوخ، در زمینه حدیث، تلبیس إبلیس، لقط المنافع: در زمینه طب و فراست در میان عرب‌ها، المنتظم فی تاریخ الملوك و الأمم (چاپ شده) شش جلد از آن، که مختصری نیز به نام «مختصر المنتظم» (نسخه خطی) توسط خودش تهیه شده است، فضائل القدس، زاد المسیر فی علم التفسیر، نتیجة الإحياء، شرح مشکل الصحیحین، این منابع نشان می‌دهند که ابن جوزی یکی از بزرگترین اندیشمندان و نویسندگان زمان خود بوده است و آثارش تأثیر زیادی در زمینه‌های گوناگون علمی و دینی داشته است.

۴- سحر و جادو: { فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثَلَمٌ مَّا يَأْكُفُونَ } (الشعراء: ٤٥) سپس موسی 8

عصایش را افکند، ناگهان تمام وسایل دروغین آنها را بلعید.

۵- قذف (تهمت): { إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ

مَّا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ } (النور: ١١) مسلماً کسانی که آن تهمت عظیم را

عنوان کردند گروهی (منتشکل و توطئه‌گر) از شما بودند؛ اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است،

بلکه خیر شما در آن است؛ آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند؛ و از آنان

کسی که بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست، مراد آن تهمت به حضرت عایشه

1] میباشد.

فرق بین افک و کذب

کذب در لغت به معنای مطلق دروغ، سخن نادرست، خلاف حقیقت و عدم واقعیت داشتن خبر

است و به معنای نقل گفتار از کسی است که آن را نگفته است و اصل آن در گفتار است چه زشتی آن

آشکار باشد یا نباشد.

افک عبارت از دروغ فاحش و قبیح که زشتی آن آشکار باشد مثل دروغ گفتن به الله و رسول

الله، قرآن، قذف (تهمت) به زنان پاکدامن و چیزهای دیگر می‌باشد که این موارد در قرآن به این صورت

آمده است الله متعال می‌فرماید: { وَيَلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ } (الحاثیة: ٧) وای بر هر دروغگوی گنهکار { و

قول الله متعال { إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ } مسلماً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی

(منتشکل و توطئه‌گر) از شما بودند.²

1 - نزهة الاعین النواظر ص ١٣٧ - ١٣٨ - ١٣٩، المؤلف: جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (ت ٥٩٧هـ) المحقق: محمد عبد الکریم کاظم الراضی، الناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م، عدد الصفحات: ٦٤٥.

2 - الفروق الغوی للعسکری ج ١ - ص ٤٥٠، مؤلف: ابی هلال عسکری (که در سال ٣٩٥ هجری زنده گی میکرد) و بخشی از کتاب «فروق اللغات» است. این کتاب توسط مؤسسه نشر اسلامی که وابسته به جماعت مدرسین در قم است، منتشر شده است. در سال ١٣٥٣ هجری قمری توسط کتابخانه قدسی در قاهره منتشر شده و کتابخانه بصیرتی در قم آن را عکسبرداری کرده است. مؤسسه نشر، به این کتاب زیادات الجزائری را اضافه کرده و آن‌ها را با عبارت (اللغات) مشخص کرده است. چاپ: اول، سال ١٤١٢ هجری قمری، تعداد صفحات: ٥٨٢.

دكتور عبدالسعید عمر 6 می گوید: افک لفظ مفرد است که مصدر آن أَفَكَ و أَفَكَ می آید آن عبارت از حادثه افک می باشد که منافقین بر حضرت عایشه 1 تهمت فحشا (زنا) را زدند.¹

امام راغب اصفهانی 6 می فرماید: هر چیزیکه وجه شایسته و نیکوی اش که به حق سزاوار است تغییر یافته ازینرو هر بادی و نسیمی که از مسیر اصلی اش عدول کند موقتکه گویند، الله متعال میفرماید: { (وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْعَاطِيَةِ ﴿الحاقة: ۹﴾) } و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده [قوم لوط] مرتکب گناهان بزرگ شدند { و همچنان الله متعال می فرماید: { (أَجْمِنَّا لِنَأْفِكَنَّ عَنْ إِلَهِنَا ﴿الأحقاف: ۲۲﴾) } آیا آمده ای که ما را (با دروغهائیت) از معبودانمان بازگردانی؟ { در اینجا افک به معنای عدول کردن و روی گرداندن از حق است، بنابر اعتقاد آنها که باطل را حق می پنداشتند، و همچنان در آیت: (إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ) افک به معنای دروغ بکار برده شده است.²

« عُصْبَةٌ »

عصبه به گروهی اطلاق می شود که ۱۰ تا ۴۰ نفر را در بر می گیرد، و عصابة نیز چنین است و گروه افک عبارت بودند از: عبدالله بن ابی رئیس منافقین که در راس آنها قرار داشت، زید بن رفاعه، حسان بن ثابت، مسطح بن اثاثه، حمنه بنت جحش و همراهانشان.³

امام قرطبی 6 می فرماید: همچنان عصبه عبارت از گروهی اند که نسبت به یکدیگر متعصب اند، ابن عباس 5 می فرماید که: (عصبه گروهی از سه نفر را گفته می شود یا از ۳ تا ۱۰ و یا تا ۴۰ شخص را گفته می شود.⁴

ابن عاشور 6 می فرماید: یعنی نباید به سخنانشان و تهمتی که به عایشه 1 و صفوان 0 زدند توجه شود در حالی که همه دست به پاکی آنها شهادت می دهند و اینکه به لفظ (منکم) ذکر شده به این

1 - معجم اللغة العربية المعاصرة، باب ۲۰۶، ف، ک - ج ۱ - ص ۱۰۳، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحمید عمر (ت ۱۴۲۴ هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، عدد الأجزاء: ۴ (متسلسلة الترقیم) (الأخير فهارس).

2 - مفردات فی غریب القرآن ج ۱ - ص ۷۹، المؤلف: أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲ هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، دار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.

3 - تفسیر کشاف ج ۳ - ۲۱۷، المؤلف: محمود بن عمر بن أحمد الزمخشری [ت ۵۳۸ هـ] الناشر: دار الریان للتراث بالقاهرة - دار الكتاب العربی بیروت، الطبعة: الثالثة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م [وبأخر الكتاب: «كان الفراغ من طبعه سنة ۱۳۶۲ هـ - ۱۹۴۷ م»! فليحترّر] عدد الأجزاء: ۴.

4 - الجامع الاحكام القرآن للقرطبی ج ۱۲ - ص ۱۹۸، المؤلف: أبو عبد الله، محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، تحقیق: أحمد الیردونی وإبراهیم أطفیش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م.

معنا که آنها افراد از خود شما مسلمان‌ها هستند که تهمت زدن و اشاره بر این است که آنها از خصلت و اخلاق اسلامی دور شدند.¹

کلمه عصبه: جمع عُصَبَات، عُصَبَات و عُصَب است، به معنای گروهی از حیوانات پرنندگان یا مردم { لَئِنْ أَكَلَهُ الذَّنْبُ ﴿يوسف: ۱۴﴾ } اگر گریه او را بخورد.²

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: عصبه گروهی به هم پیوسته و یاور یکدیگر را گویند، الله متعال می‌فرماید: { لَتَنْوُوْا بِالْعُصْبَةِ ﴿التقصص: ۷۶﴾ } یک گروه زورمند {.

اعصوب القوم: آن قوم فراهم آمدند و جمع شدند.³

« تَلَقُّوْهُ »

امام زمخشری 6 می‌فرماید: تلقونه: آن را از همدیگر می‌گرفتید و در زبان عربی می‌گویند (تلقى القول)، (تلقفه) و (تلقفه) الله متعال می‌فرماید: (فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ) ﴿البقرة: ۳۷﴾ سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت، و برخی آن را بنا بر اصلش و با ادغام دال در تاء (اذ تلقونه) خوانده‌اند و یا هم از القای سخن به همدیگر (تلقونه) خوانده‌اند.⁴

ابن فارس 6 می‌فرماید: ولق: الواو، واللام، والقاف کلمه تدل علی اسراع وخفة، يقال جاءت الابل تلق ای تسرع.⁵

ولق: واو، لام و قاف کلمه ای است که دلالت می‌کند بر سرعت، عجله و سبکی که می‌گویند: شتر شتابان آمد.

1 - التحرير و التتوير، ابن عاشور، ج ۱۸ - ص ۱۷۱، المؤلف: محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: ۱۳۹۳هـ) الناشر: دار التونسية للنشر - تونس، سنة النشر: ۱۹۸۴ هـ، عدد الأجزاء: ۳۰ (والجزء رقم ۸ فى قسمين)
2 - معجم اللغة العربية المعاصرة باب ۳۳۸ ۶ ع - ص - ب، ج ۲ - ۱۵۰۶، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحميد عمر (ت ۱۴۲۴ هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، عدد الأجزاء: ۴ (متسلسلة الترتيم) (الأخير فهارس).
3 - مفردات فى غريب القرآن ج ۱ - ص ۵۶۸، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (ت ۵۰۲ هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودى، الناشر: دار القلم، دار الشامية - دمشق ببيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.
4 - تفسير الكشاف للزمخشري ج ۳ - ص ۲۱۹، المؤلف: محمود بن عمر بن أحمد الزمخشري [ت ۵۳۸ هـ] الناشر: دار الريان للتراث بالقاهرة - دار الكتاب العربى ببيروت، الطبعة: الثالثة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م [وبأخر الكتاب: «كان الفراغ من طبعه سنة ۱۳۶۲ هـ - ۱۹۴۷ م»! فُئِحِرُّ] عدد الأجزاء: ۴.
5 - مقاييس اللغة، باب ولق، ج ۶ - ص ۱۱۱، المؤلف: أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (ت ۳۹۵ هـ) المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، عام النشر: ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م، عدد الأجزاء: ۶.

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: ولق الرجل يلق، یعنی پیوسته دروغ می‌گوید و در این کار شتاب هم دارد، (إِذْ تَلَقَّوْهُ بِالْسِتِّكُمْ)، پیامبر و قرآن را بدروغ به زبانتان وصف می‌کنید و به سرعت می‌گوید.

اولق: یعنی دیوانه و پریشان حال، رجل مالمق و مولق، یعنی مرد شتابان و دست پاچه شده. ولیقه: غذای که از گوشت باشد.¹

« سُحَّانٌ »

ابن فارس 6 می‌فرماید: بهت: الباء والهاء والتاء اصل واحد وهو كالدَّهْشِ والحيرة يقال بهت الرجل يبهت بهتاً والبهته الحيرة فاما البهتان فالكذب يقول العرب يا للبهية ايا للكذب.²

بهت: با ها و تاء دارای یک ریشه معنایی است و آن عبارت از حیرت و سرگردانی است، گفته می‌شود (بهت الرجل يبهت بهتاً و بهتاً) یعنی آن مرد مبهوت و متحیر شد (البهته) یعنی حیرت اما بهتان به معنای دروغ است عرب می‌گوید (يا للبهية) یعنی عجب دروغ‌گویی.

دکتور محمود طهاز 6 می‌فرماید: البهتان العظيم: مرادش دروغ عظیم بزرگ است و اینجا الله متعال به خاطر عظیم گفته چون شخصی که به آن تهمت زده شده شخصیتش عظیم و بزرگ است و آن عایشه صدیقه 1 دختر ابوبکر صدیق 0 مادر مومنان میباشد.³

بهتان عظیم: تهمت بزرگی که مادر مومنان عایشه 1 و صفوان 0 را با آن شگفت زده کردند.⁴

1 - مفردات فی غریب القرآن ج ۱ - ص ۸۸۴، همان.
2 - معجم مقاییس اللغة لابن الفارس الباب بهت، ج ۱ - ص ۳۰۷، المؤلف: أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (ت ۳۹۵هـ) المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، عام النشر: ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م، عدد الأجزاء: ۶.
3 - مباحث فی التفسیر الموضوعی ص ۳۲، المؤلف: مصطفى مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶هـ - ۲۰۰۵م، عدد الصفحات: ۳۷۳.
4 - ايسر التفسير للجزائري ج ۳ - ص ۵۵۵، المؤلف: جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، عدد الأجزاء: ۵.

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: کلمه بهت به معنای سراسیمه و دهشت زده می‌آید، الله متعال می‌فرماید: { **فَبِهِتِ الَّذِي كَفَرَ** ﴿البقرة: ۲۵۸﴾ } (در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد { **هَذَا مُهْتَانٌ عَظِيمٌ** }.¹

« يَأْتَلُ »

(**وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ**) یاتل بر وزن یفتعل از آیت گرفته شده یعنی قسم خوردم و در جای دیگر آمده که از الوت به واو آمده.²

ابن جوزی 6 می‌فرماید: قول الله متعال (و لا یاتل) قسم نخورد، لا یاتل به حمزه مفتوحه بین تا و لام و تشدید لام خوانده که بر وزن یَتَعَلَّ می‌آید.

مفسرین کرام گفتند: سبب نزول آن این است که ابوبکر صدیق 0 به خاطر قرابت و خویشاوندی اش با مسطح و فقرش به او انفاق می‌کرد چون درباره عایشه 1 در قضیه افک به سخن پرداخت، ابوبکر فرمود به الله سوگند که هرگز چیزی به او انفاق نمی‌کنم، پس این آیت نازل شد مفسرین می‌گویند وقتی ابوبکر این آیت را شنید (آیا دوست ندارید که الله متعال شما را بیخشد) گفت بله پروردگارا، دوست دارم که الله متعال مرا عفو کند و نفقه مسطح را برایش بازگرداند.³

امام قرطبی 6 می‌فرماید: این آیت دلیل بر این است که تهمت هر چند که گناه بزرگ باشد اعمال را باطل نمی‌کند چرا که الله متعال بعد از گفتن سخنش به هجرت و ایمان توصیف کرده مانند این سایر گناهان کبیره اعمال را باطل نمی‌کند جز شرک به الله متعال که می‌فرماید: { **لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ** ﴿الزمر: ۶۵﴾ } اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباه می‌شود.⁴

1 - مفردات فی غریب القرآن الکریم ج ۱ ص ۱۴۸، المؤلف: أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.
2 - مجاز القرآن ج ۲ - ص ۶۵، المؤلف: أبو عبیدة معمر بن المثنی التیمی البصری (ت ۲۰۹هـ) المحقق: محمد فواد سزگین، الناشر: مکتبة الخانجی - القاهرة، الطبعة: ۱۳۸۱ هـ.
3 - زاد المسیر ج ۳ - ص ۲۸۶، المؤلف: أبو عبیدة معمر بن المثنی التیمی البصری (ت ۲۰۹هـ) المحقق: محمد فواد سزگین، الناشر: مکتبة الخانجی - القاهرة، الطبعة: ۱۳۸۱ هـ.
4 - الجامع الاحکام القرآن للقرطبی ج ۱۲ - ص ۲۰۸، المؤلف: أبو عبد الله، محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، تحقیق: أحمد الیردونی وایراهم أطفیش، الناشر: دار الکتب المصریة - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م.

و امام شنقیطی¹ 6 می‌فرماید: یأتل بر وزن یفتعل از الألیة گرفته شده به معنای قسم خوردن، تقول العرب: ائتلی، یأتلی اذا حلف، وقتی قسم بخورد.²

ابن جوزی 6 می‌فرماید: بهتان: دروغ را گفته می‌شود و گفته شده که بالاترین درجه دروغ است و عرب می‌گوید: یا للبهیة، وای چه دروغ‌گویی و می‌گویند: بهت الرجل، شخص متحیر شد و در کلمه بهتان ۴ لغت است: بَهْتٌ، بَهْتٌ، بَهْتٌ.

و لفظ تهمت در قرآن به سه وجه آمده است:

۱- به معنای دروغ، الله متعال می‌فرماید: { (سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿النور: ۱۶﴾) } خداوند انا منزّهی تو، این بهتان بزرگی است. {

۲- به معنای زنا، الله متعال می‌فرماید: { (وَلَا يَأْتِيَنَّ بِهِتَانٍ يَفْتَرِينَهُ ﴿المتحنة: ۱۲﴾) } تهمت و افترا بی پیش دست و پای خود نیاورند. {

۳- به معنای حرام، الله متعال می‌فرماید: { (أَتَأْخُذُوهُمُ مَهْتَاتًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿النساء: ۲۰﴾) } آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟³ {

موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع

1- نزول قرآن کریم به برائت و پاکی حضرت عایشه 1 از آنچه که اهل افک او را متهم کردند دلیل قاطع بر عفت و پاکدامنی او می‌باشد و کسی که باز هم بعد از نزول این آیت در رابطه به آبرو و عزت او دست درازی کند کافر است و از اسلام مرتد شده چون حکم صریح از قرآن را انکار کرده است.

1 - محمد الأمين بن محمد المختار بن عبدالقدر الجكنی الشنقیطی: او از علمای شهر شنقیط (موریتانی) بود و در سال ۱۳۲۵ هـ. ق در همان‌جا زاده شد و تحصیل کرد. در سال ۱۳۶۷ هـ به حج رفت و سپس به عنوان مدرس در مدینه منوره اقامت گزید. سپس در سال ۱۳۷۱ هـ به ریاض نقل مکان کرد و در نهایت در سال ۱۳۸۱ هـ به دانشگاه اسلامی مدینه پیوست و در مکه مکرمه در سال ۱۳۹۳ هـ. ق درگذشت. از آثار او می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: «أضواء البیان فی تفسیر القرآن» - در هفت جلد که تا پایان سوره مجادله را شامل می‌شود و توسط شاگردش، شیخ عطیه محمد سالم رحمه‌الله، در دو جلد دیگر تکمیل شد. «منع جواز المجاز» - چاپ شده، «آداب البحث و المناظره» - چاپ شده، «ارجوزة‌ای در فروع مذهب مالک» که در شنقیط تألیف شده و نسخه‌های خطی آن‌ها در دسترس است. الاعلام لزرکلی ج ۶ - ص ۴۵.

2 - أضواء البیان ج ۵ - ص ۴۸۶، المؤلف: محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكنی الشنقیطی (المتوفی: ۱۳۹۳هـ) الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع بیروت - لبنان، عام النشر: ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م.

3 - نزهة الاعین النواظر ص ۱۹۴، المؤلف: جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (ت ۵۹۷هـ) المحقق: محمد عبد الکریم کاظم الراضی، الناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۴م، عدد الصفحات: ۶۴۵.

- 2- ابن کثیر 6 میفرماید: علما همه اتفاق نظر دارند به اینکه هر که حضرت عایشه 1 را دشنام بدهد و به او تهمت بسته کند بعد از اینکه آیت صریح در مورد برائت و پاکی او نازل شده پس او کافر است چرا که عناد و سرکشی از قرآن کرده است و در مورد بقیه امهات المومنین دو قول دارند صحیح‌ترین آنها این است که آنها هم مانند عایشه 1 یک حکم دارند.¹
- 3- بیماری امت از درون آن سرچشمه می‌گیرد و خطرناکترین بیماری در آن تزلزل اعتماد به رهبران و مصلحان آن و همچنان در سدد تخریب و انتقادات علیه آنان می‌باشد و کوشش در ضعیف ساختن آبرو و عزت و شرافت آنها دارند، اهل افک هم دشمن بیرونی نبودند بلکه در ظاهر گروهی از مومنان بودند.²
- 4- بر مردان و زنان مومن لازم است که نسبت به یکدیگر خود گمان نیک داشته باشند و جز خیر به آنها فکر نکنند، این قاعده گرفته شده از قول الله متعال: (لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا)، این آیت تشویق است به اینکه مومن نسبت به افراد اجتماع و اهل و ملت خود گمان نیک داشته باشد و از جانب دیگر عتاب و سرزنش است چون به سبب بدگمانی اهل افک بود که مورد عتاب و سرزنش قرار گرفتند و همچنان تشدید است برای مردان و زنان مومن میان خود یعنی به یکدیگر چرا گمان نیک نکردید.³
- 5- (لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ): اشاره به بعد قضایای این حادثه دارد که در همچو مورد موظف اند که باید چهار شاهد حاضر نمایند در غیر آن از لحاظ قضایی دروغگو و تهمتگر شناخته می‌شوند و مستحق حد قذف میشوند چنانچه الله متعال میفرماید: (فَإِذَا لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ).
- همچنان توبیخ و سرزنش است به اهل افک به دلیل کوتاهی شان در اثبات دعوایشان (شاهد آوردن) برای تهمت که ادعا کردند.⁴

1- ابن کثیر ج ۳ - ص ۲۷۷، المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ) المحقق: سامي بن محمد السلامة، (تم فيها استدراك السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الرياض - السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، عدد الأجزاء: ۸.

2- تفسير منير ج ۱۸ - ص ۱۸۵ و ۱۸۶، المؤلف: وهبة الزحيلي، الناشر: دار الفكر (دمشق - سورية)، دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس).

3- تفسير المنير ج ۱۸ - ص ۱۸۷، المؤلف: وهبة الزحيلي، الناشر: دار الفكر (دمشق - سورية)، دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس) و مباحث في التفسير الموضوعي ج ۵ - ص ۲۰۰، المؤلف: مصطفى مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

4- تفسير منير ج ۱۸ - ص ۱۸۸، المؤلف: وهبة الزحيلي، الناشر: دار الفكر (دمشق - سورية)، دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس) و مباحث في التفسير الموضوعي ج ۵ - ص ۲۰۰، المؤلف: مصطفى مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

6- آیت (إِذْ تَلَقُّوهُ بِاللِّسَانِمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ)، ۳ گناه بزرگ مسلمانان را در این حادثه بازگو می‌کند.

الف:- بی تردید پذیرش شایعه و از زبان یکدیگر گرفتن و روایت نمودن، (إِذْ تَلَقُّوهُ بِاللِّسَانِمْ).

ب:- منتشر ساختن شایعه ای را که هیچ گونه به آن علم و یقین نداشتند و بازگو کردن آن برای دیگران (نشر کردن شایعه بدون هیچ گونه تحقیق)، (وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ).

ج:- این عمل را یک کار ساده و کوچک تصور کردن در حالی که نه تنها لکه‌دار ساختن حیثیت دو فرد عادی مسلمان بود بلکه به حیثیت و آبروی ام المومنین عایشه صدیقه 1 و به عزت و ناموس سید المرسلین ارتباط داشت، (وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ).

7- واقعه افک دلیل روشن بر نبوت پیامبر ع می‌باشد به دلیل اینکه رسول الله ع حالتی را که در واقعه افک برایش رخ داده بود خیلی دردناک بود و نزدیک یک ماه طول کشید و پیامبر ع نتوانست زبان کسی را که در مورد شرف و عزت خانواده‌اش حرف زدن ساکت کند بلکه بر مصائب و دردهایش صبر کرد تا اینکه برائت عایشه 1 از آسمان نازل گردید این دلالت می‌کند بر اینکه اگر قرآن کلام پیامبر ع می‌بود با بیان چند کلمه این حادثه را سریع حل می‌کرد و قضیه روشن می‌شد و تهمت را از همسرش دور می‌کرد و فتنه خاموش می‌شد مگر پیامبر ع منتظر وحی ماند تا اسرار این حادثه دردناک که از او پنهان بود آشکار شود.

همچنان حقیقت دیگری برای ما آشکار می‌شود و آن اینکه پیامبر ع مثل سایر انسان‌ها بشر است و از امور غیب آگاه نیست آنچه را که الله متعال برایش خبر دهد می‌داند.¹

8- (وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُو الْفُضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۗ وَلِيُغْفِرُوا وَلِيُصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)، به چند نکته اشاره می‌کند:

الف:- از بخش اول آیت (وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُو الْفُضْلِ مِنْكُمْ) معلوم می‌شود که کسی بر انجام کار سوگند خورد و بعداً دید که غیر آن کار بهتر است باید آن کار بهتر را انجام دهد چنانچه امام مسلم 6 حدیث صحیح را نقل میکند که: (مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَىٰ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَلْيَأْتِهَا وَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ)²

1- مباحث فی التفسیر الموضوعی ج ۵ - ص ۲۰۰ و ۲۰۱، المؤلف: وهبة الزحيلي، الناشر: دار الفكر (دمشق - سوریه)، دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس)

2- صحیح مسلم، باب نذر من حلف یمینا فرای غیرها خیر منها ان یأتی الذی هو خیر و یکفر عن یمینہ ج ۲ - ص ۱۲۷۲، رقم حدیث ۱۶۵۰.

هر کس بر انجام کار سوگند خورد بعد دید که غیر آن کار بهتر است باید آن کار بهتر را انجام داده و کفاره سوگندش را بدهد.

ب:- جمله (**أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ**) که مراد آن به طور قطع ابوبکر صدیق 0 است دلیل واضح و روشنی است بر فضیلت و برتری وی بر سایر صحابه که احادیث صحیح در این مورد به تواتر معنوی نقل است.

ج:- منظور از این آیت: (**أُولِي الْأَرْزَبِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**)، به مبنای سبب نزول آیت و به اجماع علمای سلف مسطح بن اثابه پسر خاله ابوبکر صدیق 0 است با اینکه او با تهمت در حق عایشه 1 مرتکب گناه کبیره شده بود قرآن او را به عنوان مهاجر یاد کرد و این تعبیر قرآنی می‌رساند که ارتکاب گناه کبیره سبب بطلان عمل نمی‌شود.

ه:- به صورت عموم این درس را می‌آموزیم که به سبب آلودگی بعضی از افراد به گناه و لغزش نباید در کيفر از حد اعتدال تجاوز کرد و آنها را از جامعه اسلامی طرد نمود و دروازه های کمک را بر روی آنها بست.

9- این تعبیر (**الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ ۗ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ**)، دلیل بر عفت و پاکدامنی ام المومنین عایشه 1 است که اشاره به یک قاعده عمومی می‌رساند که پیامبران % به ویژه سرور پیامبران % برترین و پاکیزه ترین سرورشان است. بنابراین تهمت زدن به عایشه 1 تهمت زدن به عزت و ناموس پیامبر ع می‌باشد، هیچ یک از همسران پیامبر ع به طور قطع انحراف آلودگی جنسی نداشتند و منظور از خیانت در داستان نوح ۷ و لوط ۷ جاسوسی کردن به نفع کفار است نه خیانت ناموسی و همچنان این آیت یک اصل بسیار مهم اجتماعی را ثابت می‌کند و آن این است که نفس‌های خبیث و پلید مشتاق نفس‌های خبیث و پلید هستند و نفس طاهر و پاک تنها با نفس‌های طاهر و خوب میلان می‌داشته باشد و این حقیقت از اهمیت خاصی در جامعه برخوردار است و انسان را کمک می‌کند به آداب معاشرت به ویژه در انتخاب همسر، دوست و سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی در اسلام.¹

10- برخی از اهل تحقیق گفته‌اند هنگامی که یوسف 8 متهم به فحشا شد الله متعال او را به زبان کودکی در گهواره مبرا و پاک ساخت و هنگامی که مریم ۷ متهم به فحشا شد الله متعال او را به زبان

1 - مباحث فی التفسیر الموضوعی ج ۵ - ۲۰۲، المؤلف: مصطفى مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

پسرش عیسی 8 مبرا و پاک ساخت و هنگامی که عایشه 1 را متهم به فحشا کردند الله متعال او را توسط کلامش قرآن مبرا ساخت الله □ راضی به برائت کودک یا پیامبر ع نشد بلکه خودش با کلام خود او را از تهمت پاک ساخت و این دلالت می‌کند به مقام و جایگاه عظیم پیامبر ع و کسی که می‌خواهد عظمت و جایگاه و مقام رسول الله ع را بداند در آیات افک تدبر کند.¹

11- این جمله دلیل است بر فضیلت عایشه 1 و بر برائت آن چون سبب نزول آیات فوق و سیاق آیه این مطلب را افاده می‌کند و در ضمن سایر ازواج مطهرات و زنان مومن و پاکدامن را نیز در بر می‌گیرد.

مقطع سوم: اجازه گرفتن برای دخول در منازل و آنچه که مربوط به آن است (۲۷ - ۳۴)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

آیات قبلی که به ماجرای افک پرداخته بود این مسئله را روشن ساخت که منافقین با دروغ‌های خود دروازه بدگمانی را در میان مسلمانان گشودند لذا الله □ برای منع مفاسد، بند کردن دروازه بدگمانی مردم را به دوری از محل تهمت و سردرگمی امر فرمود چرا که اهل افک از طریق خلوت رده تهمت را به خود یافتند پس الله □ دستور داد که بدون اجازه نباید وارد خانه کسی شوید چون بدون اجازه داخل شدن خود را واقع کردن در محل تهمت است و ضرر و مفاسد آن از کس پوشیده نیست.²

امام بقاعی 6 می‌فرماید: هنگامی که الله متعال کلیات را برای احوال اشخاص در مورد زنا و اسباب آن به بندگانش عرضه کرد و بعد از آن حکم و عظم، نصیحت و بیم داد به تعقیب آن اسباب و وسایل عصمت و پاکی را بیان کرد.³

مناسبت بین این مقطع و مقطع قبلی واضح و مشخص است چون مطالبی که قبلا در مورد حکم زنا، تهمت و عقاب آن و همچنان حادثه افک و درس‌ها و مواعظی که در آن بود بیان شد حالا در اینجا

1- تفسیر منبر ج ۱۸ - ص ۱۹۱ تفسیر کشاف ج ۳ - ص ۲۲۳، المؤلف: وهبة الزحیلی، الناشر: دار الفكر (دمشق - سوریه)، دار الفكر المعاصر (بیروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس).

2 - نظم الدرر ج ۵ - ص ۲۵۲، المؤلف: إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علی بن أبي بكر البقاعي (ت ۸۸۵هـ) الناشر: دار الكتاب الإسلامي، القاهرة، عدد الأجزاء: ۲۲.

3 - نظم الدرر ج ۵ - ص ۲۶۰، المؤلف: إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علی بن أبي بكر البقاعي (ت ۸۸۵هـ) الناشر: دار الكتاب الإسلامي، القاهرة، عدد الأجزاء: ۲۲.

به بیان اجازه گرفتن قبل از داخل شدن و به فرو گرفتن چشم‌ها دستور داده می‌شود و همه این‌ها برای پرهیز از زنا که از بزرگترین و قبیح گناهان است می‌باشد و همچنان برای درمان این بیماری و معالجه آن که ازدواج است می‌پردازد.^۱

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی

این آیات گام دوم است که اسلام برای جلوگیری از دفع زنا در نظر گرفته است که جنبه مهم سوره را تشکیل می‌دهد که الله متعال دستور داده برای مرد و زن که چشم‌های خود را فرو گیرند و عورت خود را حفظ کنند زیرا نگاه مردم موجب جستجو و گسترش فحشاء میشود لذا فرو بردن چشم از نامحرم وسیله وقایه و مانع از گناه است و این طرح به دستیابی به تربیت اخلاقی فرد، خانواده و جامعه میکند و همچنان از طریق بیان کردن تشریح آداب و احکام در صدد ساختار جامعه پاک و مرفه می‌باشد.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۚ﴾^{۲۷}

ترجمه:

ای مؤمنان! وارد خانه‌هایی نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن (با زنگ زدن یا در کوبیدن و کارهایی جز اینها) و سلام کردن بر ساکنان آن. این کار برای شما بهتر است (از ورود بدون اجازه و سلام). امید است شما (این دو چیز را به هنگام رفتن به منازل دیگران رعایت و آنها را) در مد نظر داشته باشید.

﴿فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ۚ﴾^{۲۸}

ترجمه:

1 - التفسير الواضح ج ۲ - ص ۶۷۷ و ۶۷۸، المؤلف: الحجازي، محمد محمود، الناشر: دار الجيل الجديد - بيروت، الطبعة: العاشرة - ۱۴۱۳ هـ.

اگر کسی را در خانه‌ها نیافتید (که به شما اجازه دهد) بدانجاها داخل نشوید تا (کسی پیدا می‌آید و) به شما اجازه داده می‌شود. اگر هم به شما (اجازه داده نشد و) گفتند: برگردید، پس برگردید (و اصرار نکنید). این (کار رجوع، زبندتر به حالتان و) پاکتر برایتان می‌باشد. خدا بس آگاه از کارهایی است که می‌کنید (پس با رهنمودهای او مخالفت نوزید).

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ۲۹﴾

ترجمه:

گناهی بر شما نیست که (بدون اجازه) وارد خانه‌های غیرمسکونی (چون مسجد‌ها و دکان‌ها و مهمانخانه‌ها و هتل‌ها و گرمابه‌ها) شوید. چرا که (اماکن عامه هستند و برای گروه مخصوصی بنا نشده‌اند و) شما حق استفاده از آنها را دارید. خدا می‌داند آنچه را که آشکار می‌سازید و آنچه را که پنهان می‌دارید (و کارهای ظاهر و باطن شما در برابر علم او یکسان و نمایان است).

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۳۰﴾

ترجمه:

(ای پیغمبر!) به مردان مؤمن بگو: (آنان موظفند که از نگاه به عورت و محلّ زینت نامحرمات) چشمان خود را فرو گیرند، و عورت‌های خویشان را (با پوشاندن و دوری از پیوند نامشروع) مصون دارند. این برای ایشان زبندتر و محترمانه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است (و سزا و جزای رفتارشان را می‌دهد).

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّبِيعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِ الَّذِينَ لَمْ يَطْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۳۱﴾

ترجمه:

و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمات) فرو گیرند (و چشم‌چرانی نکنند) و عورت‌های خویشان را (با پوشاندن و دوری از رابطه نامشروع) مصون دارند و زینت خویش را (همچون سر،

سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردن‌بند، بازوبند) نمایان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه دست‌ها) و آن چیزها (از زینت‌آلات، همچون لباس و انگشتری و سرمه و خضاب) که (طبیعیاً) پیدا می‌گردد، و چارقند و روسری‌های خود را بر یقه‌ها و گریبان‌هایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندام‌هایی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان می‌شود، در معرض دید مردم قرار نگیرد) و زینت (اندام یا ابزار) خود را نمودار نسازند مگر برای شوهران‌شان، پدران‌شان، پدران شوهران‌شان، پسران‌شان، پسران شوهران‌شان، برادران‌شان، پسران برادران‌شان، پسران خواهران‌شان، زنان (همکیش) خودشان، کنیزان‌شان، دنباله روانی که نیاز جنسی در آنان نیست (از قبیل: افراد مخنث، ابلهان، پیران فرتوت، اشخاص فلج)، و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند (و چیزی از امور جنسی نمی‌دانند)، و پاهای خود را (به هنگام راه رفتن به زمین) نزنند تا زینتی که پنهانش می‌دارند (جلب توجه کند و صدای خلخال پاهایشان به گوش مردم برسد و) دانسته شود. ای مؤمنان! همگی به‌سوی خدا برگردید (و از مخالفت‌هایی که در برابر فرمان خدا داشته‌اید توبه کنید) تا رستگار شوید.

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ﴾

(۳۲)

ترجمه:

مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته (از دواج) خویش را (با تهیه نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر در آورید (و به فقر و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده آنان نباشید. چرا که) اگر فقیر و تنگدست باشند (و ازدواجشان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد) خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌گرداند. بی‌گمان خداوند دارای نعمت فراخ (بوده و) آگاه (از نیات همگان) است.

﴿وَلَيْسَتَّعْفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۚ وَآتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِعَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا

لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرِهِنَّ عُفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۳﴾

ترجمه:

آنان که امکانات ازدواج را ندارند (و قادر به پرداخت مهریه و نفقه نمی‌باشند) باید در راه عفت و پاکدامنی تلاش کنند، تا خداوند از فضل و لطف خود ایشان را دارا کند (و وسیله رفع نیازشان را فراهم

سازد). کسانی که از بردگانتان خواستار (آزادی خود با) عقد قرارداد شدند، با ایشان عقد قرارداد ببندید اگر خیر (و صلاحیت بر پای خود ایستادن در زندگی آزاد و امانت در پرداخت اقساط بازخرید) در ایشان سراغ دیدید، (در راه آزادی کمکشان کنید) و از مال و ثروت خدا که خدا به شما داده است بدیشان بدهید. همچنین کنیزان خود را (با جلوگیری از ازدواج ایشان) وادار به زنا نکنید، اگر آنان خواستند (با ازدواج با مردان دلخواه خود، شخصیت مستقلی بهم رسانند و همچون آزادگان تشکیل خانواده دهند و) عقیف و پاکدامن باشند. (ای مؤمنان! با جلوگیری از ازدواج، کار کنیزان را به خودفروشی نکشانید) تا بدین وسیله خواهان مال و دارائی زودگذر دنیا بوده (و بگوئید ازدواج آنان با دیگران باعث کمکاری ایشان و کاستی رونق و کاهش بهایشان می‌گردد). هرکس ایشان را (با منع ازدواج) وادار (به زنا و خودفروشی) کند، اگر از واداشتن آنان توبه کند (و راه ازدواج کنیزان و رفاه حال ایشان را به وسیله موافقت با ازدواج فراهم سازد) خدا آمرزگار و مهربان است (و او را می‌بخشد و مورد لطف و محبت قرار می‌دهد).

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ۝۳۴﴾

ترجمه:

(در این سوره) آیه‌های روشن و بیان‌گر (احکام الهی)، و سرگذشت مهمی همچون سرگذشت پیشینیان، و اندرز بزرگی جهت پرهیزگاران، برایتان فرو فرستاده‌ایم (تا به مقررات دینی خود آشنا، و از این سرگذشت بیدار و هوشیار، و از این اندرز پرحکمت درس زندگی بیاموزید).

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

در این آیات تعالی آدابی از امور معاشرت و احکام اجتماعی را بیان میکند که به حفظ عفت افراد جامعه ارتباط دارد و رعایت آن باب فساد و فحشا را مسدود می‌سازد بناً آداب دخول منازل مسکونی را بیان می‌کند که عبارت از اجازه گرفتن و سلام دادن است و این ادب (ادب دید و وادید با همه) است. چون انسان اگر بدون اجازه گرفتن داخل خانه کسی شود علاوه بر مفسد دیگری که دارد ممکن است نظرش به عورت آنان واقع شود همین سبب پیغمبر 2 فرمودند (**انما جعل الاستئذان من اجل البصر**). اجازه گرفتن فقط به خاطر نظر است.¹

1 - صحیح بخاری کتاب الاستئذان، باب استئذان من اجل البصر حدیث ۶۲۴۱.

اجازه گرفتن سه مرتبه دارد اگر بعد از سه مرتبه اجازه خواستن برای شخص اجازه داده نشد و یا کسی از داخل خانه به سلامش پاسخ نگفت باید باز گردد. سپس الله متعال به فایده اجازه خواستن اشاره نموده می‌گوید (ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون) این برایتان بهتر است تا پند پذیر شوید. سپس می‌فرماید (لَئیسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُیُوتًا فِیْهَا مَتَاعٌ لَّکُمْ) بر شما گناهی نیست که به خانه‌های غیر مسکونی درآید که در آنجا متاع شما باشد. و مقصود از (عَبْرَ مَسْکُوتَةٍ)، خانه‌هایی است که مورد استفاده همگان باشد مانند مساجد و مسافرخانه‌های عامه که مورد استفاده همگان بوده و محل سکونت شخص معین نیست و همچنین دکان‌هایی که آنها را به کرایه گرفته سامان خویش را در آن نهاده باشید در این صورت می‌توانید بدون اجازه کسی داخل آن خانه شوید زیرا سببی که به خاطر آن از دخول بدون اجازه منع شده بود در اینجا وجود ندارد البته هتل‌هایی که دارای اتاق‌ها بوده و آن را اشخاصی به کرایه گرفته باشند پس در چنین اتاق‌ها بدون اجازه داخل شدن ممنوع است.

از این رو وسایلی که انسان را از وقوع در فحشا نگاه می‌دارد حفظ نظر و فرو گرفتن آن است الله تعالی می‌فرماید (قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ) مومنان را بگو چشمان خود را از نظر کردن به سوی نامحرمان پایین گیرند و اگر احیاناً نظرشان از غیر قصد به نامحرم واقع شود فوراً نظرشان را برگردانند. علت این حکم این است که نظر یکی از مبادی عمده فحشا است هر نوع فسادی که در این باره رخ می‌دهد از نظر نشئت می‌کند.

از آنجا که نظر از مقدمات فحشا است از این وجه غض بصر یعنی فرو گرفتن نظر را نخست ذکر کرد سپس می‌فرماید (و یحفظوا فروجهم) و شرمگاه‌های خویش را حفاظت کند و از زنا و دیگر اعمال فحشا خودداری کنند (ذَٰلِکَ أَرْکٰی لَهُمْ) این فرو گرفتن چشم حفاظت شرمگاه برای ایشان در دنیا و آخرت پاکیزه‌تر است.

یقیناً الله به آنچه می‌کنند خبردار است لذا در اصلاح جمیع اعمال کوشیده فرج و نظر خود را از محرمان محفوظ بدارند هرگاه مردان مومن را به فرو گرفتن چشم و حفاظت شرمگاه دستور داد به دنبال آن زنان مومن را نیز به این دو امر بس مهم دستور می‌دهد (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ یَعْضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ) زنان مومن را بگو که چشمان خود را از نامحرمان فرو گیرند یعنی هنگامی که نظرشان بر مردان واقع می‌شود باید نگاه خود را فروگیرند و به آنها چشم ندوزند زیرا چشم دوختن زنان به مردان، مردان را جرات می‌دهد که از چنین زن طمع فحشا را کنند. شرمگاه‌های خود را حفظ کنند زینت‌های خود را

آشکار نسازند. سپس دستور به ستر مواضع زینت (*وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ*) و باید چادرانشان را بر گریبان‌های خویش بنهند تا موضعی از بدنشان مانند گردن و قرب و جوار سینه آشکار نشود. در زمان جاهلیت عادت زنان این بود که سر خود را می‌پوشانیدند و بقیه چادر را پس پشت می‌انداختند پس گردن و گلوبند و بخشی از سینه‌هایشان آشکار می‌گردید پس الله تعالی زنان مومنه را از چنین کار منع فرمود¹.

سپس افرادی را که اظهار زینت برای ایشان جایز است و حجاب از ایشان واجب نیست بیان داشته است مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم‌دینانشان به این اساس اظهار زینت برای زنان غیر مسلمه جایز نیست یا آنچه که دست‌هایشان مالک آن است یعنی بردگان‌شان یا مردان دنبال روی که نیاز جنسی ندارد یا اطفالی که بر عورت زنان آگاهی ندارد اما پسران مراهق و اطفال دارای امتیاز که مشاهدات خود را حکایت و حسن و قبح را تشخیص کرده می‌توانند باید بدون اجازه داخل نشوند طوری که این مسئله در آیه ۵۸ همین سوره مذکور است.

در این آیه در جمله کسانی که اظهار زینت برای آنها اجازه داده شده است کاکا و ماما ذکر نشده اند البته کاکا و ماما به نظر بیشتر علما در جواز نظر به سوی وسایل زینت زنان مانند دیگر محارم هستند.

بعد از آنکه از نظر کردن به سوی زنان و اظهار مواضع زینت که از وسایل فتنه است منع نمود از پاکوبی به هنگام راه رفتن منع نموده میفرماید و پاهای خود را هنگام راه رفتن به زمین نکوبند تا زینت را که پنهانش می‌کنند دانسته شود در پایان دستور به این احکام مومنان را از گناهان گذشته از تقصیرات آینده‌شان و توبه دستور می‌دهد (ای مومنان همگی به سوی الله توبه کنید سپس فایده توبه را بیان می‌کند تا رستگار شوید و یگانه وسیله رستگاری و رهایی شما از امواج فتنه‌ها توبه است، این آیه دلیل بر آن است که همه مومنان به توبه ضرورت دارند زیرا الله همه مومنان را مخاطب قرار داده آنها را به توبه دستور داده است².

1 - تفسیر تبیان ج ۶ - ص ۵۲۲، مؤلف: دکتور عبدالقدوس راجی، ناشر: انتشارات تمدن شرق، سال طبع: ۱۴۰۱ هـ . ش.
2 - تفسیر ازهر البیان ج ۶ - ص ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، محمد اکرام الدین البیدخشانی، الناشر: مکتبه اسلامیة، طبع: ۲۰۱۸ م، چاپ: پنجم، نعداد: ۱۱۰۰.

بعد از بیان امور و احکام که رعایت آن از فساد و فحشا جلوگیری می‌کند به همین غرض به چند حکم دیگر دستور می‌دهد، از آن جمله دستور به نکاح دادن افراد غیر متزوج مردان و زنان بی شوهر و بردگان و کنیزان نیک خویش را به نکاح یکدیگر درآورد.

در این آیه عامه مسلمانان اولیای امور را دستور می‌دهد که بر مردان و زنانی که قصد ازدواج دارند و به ادای حقوق زن و شوهری قادرند همکاری و مساعدت کنند و زمینه ازدواج و زندگی در سایه عفت و شرف را برای ایشان مهیا سازد به خاطر پایبندی از رسم و رواج جاهلیت زندگی ما تحتان خود را چه پسران باشند و چه دختران و زنان تباه نکنند چنانچه که الله متعال می‌فرماید و اگر فقیر باشند الله از فضل و کرم خویش ایشان را توانگر می‌گرداند و آنان را فقیر و ناتوان نگاه نمی‌دارد.

به کسانی که هیچ وسیله‌ای برای ازدواج ندارد می‌فرماید و آنانی که امکانات ازدواج را نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا آنکه الله آنها را از فضل خویش توانگر سازد و از امور و مواردی که باعث تحریک شهوت می‌شود خود را دور دارند و به عبادت و تلاوت قرآن بپردازند و همیشه در یاد الله باشند و روزه بگیرند و خود را از وسواس شیطانی و خیالات فاسد به دور دارند تا زمینه وسوسه شیطان فراهم نشود، سپس الله تعالی می‌فرماید و بردگانی از شما که خواستار مکاتبه باشند با ایشان عقد کتابت کنید اگر در آنها خیر و صلاحی را بدانید زیرا ترک کتابت با آنها منجر به ارتکاب فحشا می‌گردد آری کتابت با آنها مشروط به علم به صلاحیت آنها و کسب مال و دریافت نفقه است و اگر پیدا کردن مال و نفقه را در استعداد آنها پیش بینی کرده نمی‌توانید در این وقت کتابت با آنان لازم نیست.

بعد از این حکم بداران بردگان مکاتب را به صورت خاص و عامه مسلمین را به صورت عام به کمک و دستگیری برده مکاتب دستور می‌دهد و آنها را از مالی که الله به شما داده است بدهید تا آنها بتوانند خود را آزاد سازند و کسب و کار کنند و مال به دست آرند و پول کتابت را بپردازند و نکاح کنند و از فحشا اجتناب ورزند¹.

سپس الله تعالی از مجبور کردن کنیزان را به فحشا منع می‌کند می‌فرماید و کنیزان تان را اگر میخواهند پاک باشند به زنا مجبور نکنید تا به وسیله آن متاع زندگانی دنیا را بدست آورید.

سپس بیان میدارد که اگر آن کنیزان به چنین اعمال بد مجبور ساخته شوند در برابر این عمل بد مؤاخذه نخواهند شد (و کسی که آنها را به زنا مجبور می‌کند یقیناً الله بعد از مجبور ساختن آنها آمرزگار مهربان است و گناه بر کسی است که آنان را برای این کار مجبور می‌سازند بعد از این الله تعالی

1- تفسیر ازهر البیان ج ۶ - ص ۱۲۹ و ۱۳۰، همان.

عظمت و جلالت شأن قرآن را بار دوم بیان نموده میفرماید (و یقیناً ما به سوی شما آیات فرستادیم که روشنگر احکام الهی است و برای مقصد که نازل شده است آنرا خوب بیان می‌کند).

سرگذشت مهمی از کسانی که پیش از شما بودند که عبارت از قصه‌های کسانی که پیش گذشتند، مانند قصه یوسف 8 و قصه مریم 3 که هر کدام ایشان به تهمت و افترا نسبت شدند اما الله تعالی ایشان را از آن تهمت‌ها برائت داد پس قصه افک نیز به همین قصه‌ها شباهت دارد.

پندی برای پرهیزگاران فرستادیم از جمله مواظظ قرآن بیان عقوبت کسانی است که در جهت تباهی جامعه گام می بردارند مانند عقوبت قصاص و عقوبت محاربین و همچنان عقوبت کسانی است که در پی تخریب و افساد نسل هستند مانند حد زنا و عقوبت کسانی بیان شده است که به تهمت و افترای افراد مومن پاکباز پراخته در جهت اشاعه فحشا میکوشند در هر کدام از این عقوبات عبرت و پند است برای کسی که از الله تعالی میترسد به همین ترتیب در داستان اقوام مستکبری که به سبب استکبار شان از حق گرفتار هلاکت و تباهی شدند نیز برای مومنان عبرت است که با دانستن انجام بد آنان در جهت دوری از اعمال همانند اعمال آن مجرمین میکوشند¹.

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

« نَسْتَأْنِسُوا »

استانس، یستانس، استثناساً، فهو مستأنس، والمفعول مستانس الیه، استانس الحيوان، صار الیفا، ذهبیت عنه وحشیته، استانس الزائر، استانس بفلان ای انس به.²

استانس، یستانس، استثناس، اسم فاعل آن مستانس، و اسم مفعول آن مستانس الیه می‌آید، استانس الحيوان: حیوان اهلی شد، الفت پیدا کرد با انسان، وحشی بود ولی بعداً اهلی شد، استانس بفلان یعنی به او انس پیدا کرد و یا الفت پیدا کرد یا به فلانی عادت کرد.

وقال ابن فارس 6: الاستانس فی الکلام العرب بمعنی النظر، يقال اذهب فاستانس هل تری احدا فیکون معناه هل تری احدا فی الدار.³

1- تفسیر ازهر البیان ج - ص ۱۳۱ و ۱۳۲.
2- معجم اللغة العربية المعاصرة باب ۳۰۶، أ، ن، س، ج - ۱ - ص ۱۲۹، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحمید عمر (ت ۱۴۲۴ هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، عدد الأجزاء: ۴ (متسلسلة الترقيم) (الأخیر فهارس).
3- تاج العروس باب انس، ج ۲۵ - ص ۴۱۶، من جواهر القاموس للزبيدي محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسيني، ابو القیض مقلب به مرتضى، تعداد اجزاء ۳۵، ناشر دار الهدایة.

ابن فارس 6 می‌گوید: که استثناس در کلام عرب به معنی نظر کردن یا دیدن است، می‌گویند: برو ببین آیا کسی را می‌بینی؟ معنایش این است آیا کسی را در خانه می‌بینی؟، و فراء نیز چنین گفته است.

« يَغُصُّوا »

قال الالوسی¹ 6: غض البصر هو اطباق الجفن على الجفن،² الوسی 6 می‌فرماید: غض البحر بالا کردن یا پایان کردن چشم عبارت از بستن پلک بر پلک.

ابن کثیر 6 می‌فرماید: این امری است از جانب الله متعال برای بندگان مومنش که نگاه خود را از آنچه بر آنها حرام شده فرو گیرند پس نبینند مگر به آنچه برایشان مباح قرار داده شده دیدن آن و نگاه خود را از حرام حفظ کنند و اگر ناخواسته بدون قصد نگاهش به حرام افتاد نگاهش را به سرعت بگرداند یعنی نگاهش را از آن دور کند.³

و غَضٌّ: در اصل غَضُّ بوده، غَضُّ يَغُصُّ، أَعْضُضُ، غَضٌّ صوته و بصره،⁴ یعنی پایین کردن صدای خود را و بند کردن چشم خود را، غض الطرف عنه یعنی نظرش را از او گرداند.

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: الغَضُّ: نقصان از دیدن و صدا و آنچه که در ظرفی است یا (خیره نگاه نکردن و صدای آرام و ملایم) بر آوردن از حلقوم، الله متعالی می‌فرماید: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُصُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ) (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ)⁵.

« يَحْمُرُهُنَّ »

1 - الالوسی: ابو الثناء شهاب‌الدین محمود بن عبدالله حسینی، فقیه، مفسر و محدث بزرگی بود. او در سال ۱۲۱۷ هـ. ق در بغداد به دنیا آمد و علوم را نزد شیوخ زمان خود فرا گرفت. او در سنین جوانی به تألیف و تدریس پرداخت و شهرتش به سرعت فراگیر شد و شاگردان بسیاری پیدا کرد. او همچنین منصب افتاء را بر عهده گرفت و تا سال ۱۲۶۳ هـ در این منصب باقی ماند. الالوسی چندین سفر علمی به استانبول و دیگر شهرها انجام داد. او صاحب چندین کتاب ارزشمند است که برجسته‌ترین آن‌ها تفسیر بزرگش «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی» است. تألیف این تفسیر پانزده سال به طول انجامید و این اثر به عنوان یک دانشنامه بزرگ در تفسیر قرآن شناخته می‌شود. الالوسی در این تفسیر خلاصه‌ای از علم مفسرین پیشین را گرد آورده و در بخش‌هایی نیز به اشارات عرفا به تفسیر قرآن پرداخته است. وی در ماه ذی‌القعدة سال ۱۲۷۰ هـ. ق در بغداد وفات یافت و در همان‌جا به خاک سپرده شد.

2 - روح المعانی ج ۹ - ص ۳۳۳، المؤلف: شهاب‌الدین محمود بن عبد الله الحسيني الالوسي (ت ۱۲۷۰هـ) المحقق: علی عبد الباری عطیة، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ، عدد الأجزاء: ۱۶ (۱۵) ومجلد فهارس).

3 - تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۳، ص ۶۹۹، المؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي الدمشقي (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ) المحقق: سامی بن محمد السلامة، (تم فیها استدراك السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طبیبة للنشر والتوزیع، الرياض - السعودیة، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، عدد الأجزاء: ۸.

4 - معجم اللغة العربية المعاصرة باب ۳۵۷۸، غ، ض، ج ۲ - ص ۶۲۵، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحمید عمر (ت ۱۴۲۴ هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الکتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، عدد الأجزاء: ۴ (متسلسلة الترفيم) (الأخیر فهارس).

5 - مفردات فی غریب القرآن ج ۱ - ص ۶۰۷، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.

الله متعال می‌فرماید: (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) خمر جمع خمار است خمار عبارت از روسری که زنان با آن سر خود را می‌پوشانند.

امام قرطبی 6 می‌فرماید: به سبب نزول این آیه بود که زنان از آن زمان وقتی سرهایشان را با چادر می‌پوشانند بعد چادرها را بر پشت می‌انداختند یعنی آویزان می‌کردند و سینه، گردن و گوش هایشانرا آشکار می‌کردند پس الله متعال امر کرد بر انداختن چادر بر گردن و پیش روی تا سر سینه و گوش هایشان پنهان شود و آشکار نشود.¹

کلمه خمار مفرد و جمعه اخمرة، وخمر، وخمر ثوب تغطي بها المرأة رأسها وعنقها و تسد له على رقبتها وظهرها واکتافها.²

کلمه خمار مفرد است جمع آن اخمرة، خمر و خمر می‌آید لباس یا جمع که زن به آن سر و گردن خود را می‌پوشاند و آنرا بر گردن، گریبان، پشت و طرفین شانه های خود می‌اندازد.

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: "که خمر اصل پوشاندن چیزی است و بر هر چیزی که با آن و یا بوسیله آن پوشانیده شود خمار می‌گویند، ولی خمار در سخنان معمولی اسمی است برای رو پوشی که زنان سر خود را با آن می‌پوشانند و جمع آن خمر است."³
اختمرت المرأة و تخمرت یعنی آن زن سر خود را مستور داشت و پوشاند.³

« الأربة »

امام قرطبی 6 می‌فرماید: اربة: یعنی حاجت، مراد کسانی هستند که برای استفاده از خوراک اضافی به دنبال افراد می‌افتند و به زنان حاجتی ندارند زیرا کودن و بی‌عقل هستند و از قضایای جنسی چیزی نمی‌دانند و یا پیرمردان تندرست هستند که هرگاه با زنان برخورد می‌کنند چشمان خود را فرو می‌بندند و بعضی کلمه غیر را بنابر استثنا یا حال با نصب خواندن یا اینکه صفت واقع می‌شود به جرخواندن، از این رو مفرد به جای جمع آمده و عبارت بعدی دلالت می‌کند که مراد آن جمع است، {

1 - الجامع الأحكام القرآن للقرطبي ج ۱۲ - ص ۲۳۰، المؤلف: أبو عبد الله، محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م.
2 - معجم اللغة العربية المعاصرة ۱۶۷۶ باب خ، م، ر - ج ۱ - ص ۶۹۶، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحميد عمر (ت ۱۴۲۴ هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، عدد الأجزاء: ۴ (متسلسلة الترقيم) (الأخير فهارس).
3 - مفردات في غريب القرآن الكريم ج ۱ - ص ۲۹۸، همان.

(يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا) ﴿غافر: ٦٧﴾ سپس شما را بصورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می‌فرستد { همانند این عبارت است.¹

دکتور سلیمان بن ابراهیم الاحم² 6 می‌گوید: الایرة: در اصل گفته میشود به ضرورت و نیاز داشتن به چیزی و جمع آن مآرب می‌آید چنانچه در سخن موسی 8 آمده است: { (وَلِي فِيهَا مَأْرِبٌ أُخْرَىٰ) ﴿طه: ١٨﴾ } و مرا با آن کارها و نیازهای دیگری است { و مراد از اربة در آیت نیاز داشتن به زنان است.³

قال ابن عباس⁵: " هو المغفل الذي لا شهوت له" شخص نادان و کم عقلی است که شهوت ندارد.

قال مجاهد⁶: " هو الأبله" یعنی شخص سفیح یا ساده لوح است.⁴

امام راغب اصفهانی⁶ می‌فرماید: ارب نیاز شدیدی که با درک آنها اقتضای چاره جویی برای دفعش بوجود می‌آید، پس هر اربی نیازی است، اما هر نیاز و حاجتی ارب نیست، بعداً این واژه گاهی در معنا نیاز تنها، گاهی نیاز و گاهی دفع نیاز بکار رفته است چنانکه می‌گویند نو ارب و اربیب یعنی کسی که چاره جویی میکند، الله متعال می‌فرماید: (أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ) کنایه از احتیاج به نکاح و همسری است و نشانه‌ای نیاز شدیدی است که چاره جویی آن را اقتضا دارد.⁵

« الْأَيَامِي »

- 1 - تفسیر کشاف ج 3 - ص 232، المؤلف: محمود بن عمر بن أحمد الزمخشري [ت 538 هـ] الناشر: دار الريان للتراث بالقاهرة - دار الكتاب العربي ببيروت، الطبعة: الثالثة 1407 هـ - 1987 م [وبآخر الكتاب: «كان الفراغ من طبعه سنة 1362 هـ - 1947 م»! فليحزّر] عدد الأجزاء: 4.
- 2 - دکتور ابراهیم بن عبدالله بن عبدالرحمن اللاحم، عضو هیئت تدریس در دانشگاه امام محمد بن سعود، شعبه القصیم. و در سال 1376 هـ (1956 م) در شهر بریده به دنیا آمد. قرآن کریم را نزد برخی از شیوخ متخصص در مساجد حفظ کرد و تحصیلات متوسطه خود را در شهر بریده به پایان رساند. سپس تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشکده شرعیات در ریاض ادامه داد و در سال 1396 هـ فارغ التحصیل شد. با توجه به علاقه‌ی فراوانی که به علوم حدیث و خدمت به آن داشت، در علم حدیث تخصص پیدا کرد و تحصیلات عالی خود را در این زمینه تکمیل کرد. او پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را در زمینه تحقیق کتاب «الکشف الحثیث فی من رمی بوضع الحدیث» اثر برهان‌الدین حلبی تهیه کرد و در سال 1401 هـ از آن دفاع کرد. پایان‌نامه دکتری خود را نیز در زمینه کتاب «التحقیق فی أحادیث التعلیق» اثر ابن جوزی آماده کرد و در سال 1409 هـ از آن دفاع نمود. شیخ -حفظه‌الله- در علم مصطلح و شاخه‌های آن و نیز علم جرح و تعدیل برجسته و شناخته شده است. او نزد علمای متعددی تحصیل کرده و از آنها تأثیر پذیرفته است، از جمله: فضیلت شیخ صالح الفوزان حفظه‌الله تعالی، فضیلت شیخ عبدالرحمن البراک حفظه‌الله، فضیلت شیخ عبدالکریم اللاحم -حفظه‌الله-، فضیلت شیخ صالح المنصور -حفظه‌الله- (منبع ترجمه: وبسایت جامع شیخ الاسلام ابن تیمیه).
- 3 - انشراح الصدور فی تدبر السورة النور ص 171.
- 4 - تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر ج 6 - ص 69، المؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی (700 - 774 هـ) المحقق: سامی بن محمد السلامة، (تم فیها استدراك السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الرياض - السعودية، الطبعة: الثانية، 1420 هـ - 1999 م، عدد الأجزاء: 8.
- 5 - المفردات فی غریب القرآن الکریم ج 1 - ص 72، المؤلف: أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت 502 هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - 1412 هـ.

امام زمخشری 6 می‌فرماید: الایامی والیتامی در اصل آیاتم و یتائم بوده‌اند که قلب شده‌اند و آیم برای مرد و زن به کار می‌رود و اگر ازدواج نکرده باشد، بکر باشند و یا شوهر کرده باشند می‌گویند: قد آم و آمت و تأیماً - چنانچه شاعر در همین معنا می‌گوید:

فإن تتکحی أنكح و إن تتأیمی و إن کنت أفتی منکم أتایم¹

اگر ازدواج کنی، من هم ازدواج می‌کنم و اگر نکنی هر چند که هم از تو جوان تر باشم ازدواج نخواهم کرد، مراد از این آیت این است که زنان و مردان آزاد و نیز غلامان و کنیزانتان را بر ازدواج ترغیب کنید و قول الله متعال که می‌فرماید: (الایامی منکم) یعنی کسانی که ازدواج نکردند، زن یا مرد هر دو شامل است و اهل لغت هم اتفاق نظر دارند بر اینکه الایم در اصل زنی است که شوهر ندارد چه باکره (جوان) باشد یا بیوه و این خطاب از باب ستر و عفت و صلاح ذکر شده یعنی کسانی از شما که شوهر ندارند آنها را به نکاح بدهید چرا که این راه عفت و پاکدامنی است و خطاب در این آیت به اولیای امور است.²

ابن عاشور 6 می‌فرماید: الایامی جمع آیم به فتحه همزه و تشدید یاء مکسور به وزن فَعْلٍ زنی که شوهر نداشته باشد را گویند برابر است که بیوه باشد یا باکره (جوان) و اطلاق الایم بر زنی که شوهر داشته باشد و بنا بر دلیلی از شوهر خود جدا شده باشد یا شوهرش فوت کرده باشد بسیار استعمال شده و این چنین رایج است اما اطلاق اش به باکره (جوان) که شوهر ندارد زیاد رایج نیست، مجازاً استعمال می‌شود و آیم در اصل از صفت زنان است و این قول از عمرو 0 و کسائی نیز نقل شده و اطلاق الایم به مردی میشود که به خاطر کدام مشکل از زنش جدا شده و او را ترک کرده است و این از باب تشبیه است و بعضی از ائمه مانند ابی عبید و نظر بن شمیل لفظ الایم را بر مرد و زن مشترک می‌دانند.³

الایامی: الذین لا ازواج لهم من الرجال سواء کان تزوج من قبل او لم یتزوج وامرأة آیم ایضا بکرا کانت او شیئاً.⁴

1 - کشاف ج 3 - ص 233، المؤلف: محمود بن عمر بن أحمد الزمخشری [ت 538 هـ] الناشر: دار الریان للتراث بالقاهرة - دار الکتب العربی بیروت، الطبعة: الثالثة 1407 هـ - 1987 م [وبأخر الکتاب: «کان الفراغ من طبعه سنة 1362 هـ - 1947 م»! فلیحرر] عدد الأجزاء: 4.

2 - تفسیر قرطبی ج 12 - 239، المؤلف: أبو عبد الله، محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، تحقیق: أحمد البردونی وإبراهیم أطفیش، الناشر: دار الکتب المصریة - القاهرة، الطبعة: الثانية، 1384 هـ - 1964 م.

3 - التحریر و التتویر لابن عاشور ج 18 - ص 215، المؤلف: محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسی (المتوفی: 1393 هـ) الناشر: الدار التونسیة للنشر - تونس، سنة النشر: 1984 هـ، عدد الأجزاء: 30 (والجزء رقم 8 فی قسمین)

4 - الصحاح فی اللغة، باب آیم ج 1 - ص 28.

الأيامی: کسانی که خانم ندارند از مردان، خواه قبلا ازدواج کرده باشند یا نه و زن ایم برابر است که باکره باشد یا بیوه.

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: الأیامی جمع ایّم است یعنی زنی که بی شوهر است و گفته اند مردی را که هم بدون همسر باشد، شامل میشود، البته معنای دوم به صورت تشبیه نمودن به زنی که بی شوهر است بکار رفته و مرد بی همسر را نیز شامل این معنا نمودند چون مرد بی همسر هم در حقیقت بی نیاز از همسر نیست.¹

موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع

1. مشروعیت و وجوب اجازه گرفتن به هنگام دخول به خانه دیگران.
اعراب در زمان جاهلیت بدون اجازه به خانه‌های مردم می‌رفتند آنها را در مشقت قرار می‌دادند و چشمشان به عورت مردم می‌افتید یا به موقعیت‌هایی می‌افتید که نمی‌خواستند کسی از آن مطلع شود.
2. مقاتل ابن حیان 6 در تفسیر این آیه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا)، می‌فرماید: در زمان جاهلیت وقتی مرد دوست و همنشین خود را ملاقات می‌کرد به او سلام نمی‌داد و می‌گفت صبحتان بخیر و شامتان بخیر و این سلام مردم و قوم در بینشان بود و چون یکی از آنها نزد دوستش می‌رفت اجازه نمی‌گرفت و صاحب خانه را در مشقت می‌انداخت پس الله متعال این همه را به عفت و پاکدامنی تبدیل کرد و آن را از هر پلیدی و گندگی پاک و منزّه قرار داد.²
3. و در این آیه: (لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)، از ورود بدون اجازه به خانه مردم نهی شده که دلیل بر حرمت این عمل می‌باشد زیرا نهی در اصل دلالت بر حرمت آن کار ممنوعه دارد، قابل ذکر است که حکم مذکور در مورد خانه‌های مسکونی است خواه انسان در آنجا اثاثیه و کالایی داشته باشد و یا نه و شامل هر خانه‌ای می‌شود که به خود انسان متعلق نباشد اعم از خانه پدر، مادر و سایر اقارب.

1 - المفردات فی غریب القرآن ج ۱ - ص ۱۰۰، المؤلف: أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.
2 - تفسیر ابن کثیر ج ۳ - ص ۲۸۲، المؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ) المحقق: سامی بن محمد السلامة، (تم فیها استدراک السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طيبة للنشر والتوزیع، الرياض - السعودیة، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، عدد الأجزاء: ۸.

« عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ 6 أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْتَأْذِنُ عَلَى أُمِّي قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: الرَّجُلُ إِنِّي مَعَهَا فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسْتَأْذِنْ عَلَيْهَا، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَادِمُهَا، قَالَ: أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهَا عُرْيَانَةً، قَالَ: لَا، قَالَ: فَاسْتَأْذِنِ 1.»

4. از عطاء بن یسار روایت است که شخصی از رسول الله ﷺ پرسید و گفت: آیا در وارد شدن به مادر خود اجازه بگیرم؟ پیامبر ﷺ فرمود: بلی، آن شخص گفت: من همراه مادر خود در خانه می‌باشم و او را خدمت می‌کنم، پیامبر ﷺ فرمود: آیا دوست داری که او را برهنه ببینی؟ شخص گفت: نخیر، پیامبر ﷺ فرمود: پس اجازه بگیر.

5. از ظاهر این آیت: (وَتَسَلُّمُوا عَلَى أَهْلِهَا)، دانسته می‌شود که استیناس قبل از سلام باشد ولی مطلق حدیث صحیح سلام قبل از استیناس بوده و پیامبر ﷺ مفسر و بیانگر قرآن است.

« عَنْ رَبِيعِ 0 قَالَ حَدَّثَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَامِرٍ أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتٍ فَقَالَ أَلِجْ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَخَادِمِهِ أَخْرَجَ إِلَيَّ هَذَا فَعَلَّمَهُ الْإِسْتِذَانَ فَقُلْتُ لَهُ قُلِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ. فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَدَخَلَ 2.» از ربیعی روایت شده که گفت: مردی از بنی عامر برای ما صحبت کرد که او از پیامبر ﷺ اجازه ورود خواست در حالی که ایشان در خانه بودند و گفت: آیا وارد شوم؟ رسول الله ﷺ برای خادمش گفت: نزد این شخص برو و اجازه خواستن را به او بیاموز و برایش بگو تا بگوید: السلام علیکم آیا داخل شوم؟ و مرد آن را شنید و گفت: السلام علیکم آیا وارد شوم؟ پس پیامبر ﷺ به او اجازه داد و او داخل شد.

6. (حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا) : در اینجا تعبیر از استئذان به استئناس شده به خاطر اینکه با اجازه گرفتن انس و الفت حاصل می‌شود و در صورت عدم اجازه گرفتن وحشت به وجود می‌آید پس برای شخص زائر اجازه گرفتن لازم است تا اهل خانه احساس امنیت کنند و یا به تعبیر دیگر از آمدن شخص خوش شوند.

7. در اینجا آداب دیگر این است که انسان بار دوش دیگران قرار نگیرد و خود را در معرض بدبینی و گرنگی بالای دیگران قرار ندهد و اینکه شخص زائر یعنی همان مهمان و میزبان هر دو از زیارت یکدیگر خوش و راضی باشند نه اینکه بدون اجازه و بدون رضایت و دعوت

1 - موطأ امام مالک، باب استئذان، ج ۲ - ص ۹۶۳، رقم حدیث ۱.

2 - سنن ابی داوود، باب کیف الاستئذان ج ۴ - ص ۳۴۵ رقم ۵۱۷۷، و شیخ البانی این حدیث را صحیح حکم کرده است.

صاحب خانه برود و او را در مشقت بیندازد و این کار به حفظ اخوت و برادری اسلامی کمک می‌کند.

8. آیت عدد استیذان را ذکر نکرده اما در حدیث صحیح عدد آن حداکثر تا سه بار تعیین شده است و اگر برایش اجازه داده نشد برگردد، « عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ 0 قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 2 : الْإِسْتِذَانُ ثَلَاثٌ فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَإِلَّا فَارْجِعْ »¹.

از ابوموسی اشعری 0 روایت است که رسول الله ع فرمود: اجازه گرفتن ۳ بار است پس اگر برایت اجازه داده شد خوب ورنه برگرد.

9. این تعبیر: (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ)، دلالت به مشروعیت ورود به اماکن عامه مانند: هتل، سرای، حمام، دکان، ادارات عامه و غیره دارد که بدون اجازه وارد شدن به چنین خانه‌ها گناه نیست و ضمناً از مفهوم آیه استفاده می‌شود که وارد شدن بدون اجازه دیگر خانه‌ها که پیشتر ذکرشان به میان آمد حرام و گناه می‌باشد.

10. الله متعال در آیات ۳۰ و ۳۱ امر به فرو بستن چشم‌ها کرده و هر یک از مردان و زنان مومن را جداگانه مورد خطاب قرار داده. به بندگان مومن دستور داد تا نگاه‌هایشان را از محرمات بازدارند و جز به مباحات نگاه نکنند اگر احياناً نگاه شخص بدون قصد و اراده به جای حرام افتید فوراً آن را برگرداند. « عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ 0 قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَ عَنْ نَظْرِ الْفَجَاءَةِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَصْرِفَ بَصَرِي »²، جریر بن عبدالله می‌گوید که من درباره نظر ناگهانی از پیامبر ع پرسیدم به من دستور داد که نظر خود را برگردانم.

11. از این حدیث مطلق حرمت نظر به زنان نامحرم همچنان حرمت چشم چرانی چه با شهوت باشد و یا بدون شهوت معلوم می‌شود.

در سنن ترمذی روایت از علی بن ابی‌طالب با سند حسن آمده است که پیامبر ع به او گفت: « يَا عَلِيُّ لَا تُبْعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ لَكَ الْأُولَىٰ وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ »³، ای علی نظر بیهم نکن، تنها نظر نخست از تو معاف است و نگاه دوم برایت مجاز نیست.

1 - متفق علیه: صحیح البخاری ج ۵ - ص ۲۳۰۵، رقم ۵۸۹۱ و صحیح المسلم ج ۳ - ص ۱۶۹۴، رقم ۱۶۵۳.
2 - صحیح مسلم، باب: نظرة الفجاءة ج ۲ - ص ۱۶۹۹، رقم حدیث ۲۱۵۹.
3 - ترمذی، باب ما جاء فی نظرة الفجاءة ج ۵ - ص ۱۰۱، رقم حدیث ۲۷۷۷ و شیخ البانی این حدیث را صحیح دانسته است.

امام مسلم 6 از ابوهریره 0 روایت نموده که او از پیامبر عَ چنين نقل می‌کند: «كَيْبَ عَلِي بْنِ آدَمَ حَطْلَهُ مِنَ الزَّانَا، فَهُوَ مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَالزَّانَا زِنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ، وَزِنَا اللِّسَانِ الْمُنْطِقُ، وَالتَّنْفُسُ تَتَمَّى وَتَشْتَهِي، وَالقَرْحُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ كُلَّهُ أَوْ يَكْذِبُهُ» در حق هر انسان بهره‌ای از زنا مقرر شده است و این بهره را به یک صورتی دریافت خواهد کرد، زنا چشم نگاه به نامحرم است و زنا گوش شنیدن سخن‌های تحریک آمیز است و زنا زبان گفتار سخن‌های شهوت آمیز است و زنا دست، دست دادن به نامحرم است و زنا پا، حرکت به سوی کار حرام است، نفس خواهش و تقاضا می‌کند و شرمگاه آن را یا تایید و یا رد می‌کند.¹

12. الله متعال فرو انداختن و حفاظت چشم‌ها را بر حفظ عورت مقدم کرده زیرا که چشم و

نگاه کردن مقدمه زنا و واقع شدن در فحشا و منکرات است.²

13. حکمت فرو بستن چشم‌ها: الله متعال به حکمت این حکم اشاره نموده می‌فرماید: (ذَلِكَ

أَرْكَى لَهُمْ)، یعنی حفاظت نظر موجب پاکی و صفایی قلب می‌گردد، امام ابن قیم می‌فرماید:

فروبستن چشم از نگاه به نامحرم فواید بیشماری دارد از جمله:

1. امثال به دستور الله □ که انتهای سعادت است.

2. مانع از رسیدن اثر تیرهای مسموم ابلیس می‌باشد.

3. قلب را تقویت نموده و خوشحال می‌سازد.

4. قلب انسان را با الله □ مانوس می‌گرداند.

5. در قلب نور الهی پدید می‌آید.

6. فراست صادقانه برای انسان حاصل می‌گردد.

7. راه نفوذ شیطان را مسدود می‌سازد.³

14. محبت زنان به زینت و زیبای امر فطری است و همچنان میل و رغبت آن به نمایش

دادن زینت و حسن جمالش امر فطری است و اسلام این امر فطری را نیز تصدیق می‌کند ولی

بر آن ضوابط و حد تعیین کرده است و مکان و جاهای مناسب آن را مشخص کرده است که

1 - صحیح مسلم ج ۴ - ص ۴۶، کتاب القدر، حدیث رقم ۲۶۵۷.

2 - تفسیر المنیر ج ۱۸ - ص ۲۲۲، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۲ - ص ۲۲۶، المؤلف: وهبة الزحیلی، الناشر: دار الفکر (دمشق - سوریه)، دار الفکر المعاصر (بیروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس).

3 - تفسیر تبيان ج ۶ - ص ۵۲۶ و ۵۲۷، مؤلف: دكتور عبدالقدوس راجی، ناشر: انتشارات تمدن شرق، سال طبع: ۱۴۰۱ هـ . ش.

زنان می‌توانند در نزد شوهران شان و محارمشان زینت‌های خود را آشکار کنند و لکن ظاهر کردن آن را بر نامحرمان و بیگانگان حرام قرار داده است.¹

15. ترغیب از دواج افراد مجرد: (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى)، خطاب به اولیا و اربابان است تا مردان

و زنان مجردی را که زیر دست آنها هستند به عقد از دواج دیگران در آورند و در مخارج از دواج تهیه مهریه و نفقه به آنها کمک کنند. بر خویشاوندان به سرپرست یتیم واجب است تا کسانی را که مخارجشان بر عهده اوست و نیاز به ازدواج دارند شوهر بدهند و همچنان دولت اسلامی باید برای ایجاد محیط و اجتماع سالم به نکاح زنان و مردان مجرد اقدام کند و وسایل ازدواج آنها را فراهم کند.

16. الله متعال برای کسانی که توانایی ازدواج را ندارند دستور داده که برای پاکدامنی و

عفت از حرام دوری کنند و از الله متعال به صبر و شکیبایی استعانت بخواهند تا الله □ اسباب و وسایل عفت و پاکدامنی را برایشان آسان و فراهم کند.²

17. در این آیت: (إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ)، تشویق افراد فقیر برای ازدواج و وعده

کمک برای آنها است. طبق حدیث صحیح شرط تحقق این وعده عفت و پاکدامنی است. « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ 0 قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةٌ حَقُّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمُ الْمَجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ وَالنَّاسِحُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَفَاةَ »³، از ابوهریره 0 روایت شده که پیامبر اسلام ﷺ فرمود: سه چیز است که بر خدا حق است یاری کردن آنها، مجاهد در راه خدا، آزادسازی غلام مکاتب که به پرداخت قیمت تمایل دارد، و ازدواج کردن کسی که به عفاف علاقه دارد.

18. حکم عقد مکاتبه، آیت: (وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ)، دلیل بر مشروعیت عقد

مکاتبه در صورت احساس خیر و صلاح در بردگان است.

1 - مباحث فی التفسیر الموضوعی الکریم ج ۵ - ص ۲۱۴، المؤلف: مصطفی مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

2 - ایسر التفاسیر ج ۳ - ص ۵۷۰، المؤلف: جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الجزائري، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، عدد الأجزاء: ۵.

3 - سنن الترمذی، باب ما جاء فی المجاهد و الناسح و المكاتب ج ۳ - ص ۲۶۳ و شیخ الألبانی این حدیث را صحیح دانسته است.

19. سید قطب¹ 6 می‌فرماید: الله متعال از اجبار کردن کنیزان به فحشا منع کرده کسانی که

آنها را به چنین کاری وادار می‌کند به خاطر طلب زندگانی دنیا، خواسته‌های شیطانی توییح و سرزنش می‌کند و به کنیزانی که مجبور به چنین کار شدند و عده بخشش و مغفرت داده است.²

دکتر و هبة زهیلی 6 در تحت این آیت می‌گوید: و لقد انزلنا الیکم آیات مبینات، الله متعال در این آیت نعمت های خود را بر مومنین می‌شمارد و این آیات روشن و واضح را برایشان نازل کرده تا قدر آن را بدانند و به مقتضای آن عمل نمایند و از الله متعال بترسند، پند و عبرت بگیرند.³

مقطع چهارم: ضرب المثل نورانی در آیت نور (۳۵)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

از آغاز سوره تا اینجا موضوعات مختلف برای جلوگیری از آلودگی‌های اخلاقی مطرح گردید اینجا موضوع توحید که اساس و زیربنای تمام امور دین است مورد بحث قرار می‌گیرد.

کسی که این آیات روشن و احکام قاطع و این نظام دقیق خانواده را بخواند و مکررا به آن نگاه کند در می‌یابد که این همان نور الهی است که اگر از آن برای روشنایی استفاده می‌کردیم هرگز زندگی ما تاریک نمی‌شد هرگز در معرض خطر قرار نمی‌گرفتیم زیرا با ما نور الهی می‌بود که ما را با صاحب نوری که در آسمان‌ها و زمین است رهنمایی می‌کرد که همانا الله متعال می‌باشد.⁴

1 - سید قطب بن ابراهیم ، مفکر اسلامی مصری در قریه موشا اسیوط متولد گردیده از پوهنحی علوم قاهره در سال ۱۳۵۳ فارغ گردیده و در جریده اهرام فعالیت داشت، در مجله الرساله و الثقافة نوشته‌های داشته و موظف در دیوان وزارت معارف بود. در سال ۱۹۴۸ برای برنامه تعلیمی به آمریکا سفر نموده و بعد از برگشت برنامه تعلیمی مصر را مورد انتقاد قرار داد ، و در سال ۱۹۵۳ به اخوان المسلمین پیوست و در همین سال به زندان رفت و به تالیف کتاب و نشر آن پرداخت. و در قید زندان بود تا اینکه حکم اعدام وی صادر شد و در سال ۱۹۶۷م به اثر اعدام وفات یافت. از تالیفات این عالم بزرگوار (النقد الأدبی، أصوله ومناهجه) و (العدالة الاجتماعية فی الإسلام) و (التصویر الفنی فی القرآن) و (مشاهد القيامة فی القرآن) و (کتب) و (شخصیات) و (أشواق) و (الإسلام ومشكلات الحضارة) و (السلام) العالمی والإسلام) و (المستقبل لهذا الدین و فی ظلال القرآن) و (معالم فی) (الطریق) را میتوان نام برد. اعلام الزرکلی ، ج ۳ ، ص ۱۴۷ .

2 - فی ظلال القرآن ج ۴ - ص ۲۵۱۶ ، اللغة : العربية، التصنيف : علوم إسلامية، الفنة : تفسير، عدد الصفحات : ۴۷۴۸ ، المؤلف : سید قطب.

3 - تفسير منير ج ۱۸ - ص ۲۴۱ ، المؤلف: وهبة الزحيلي، الناشر: دار الفكر (دمشق - سورية)، دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس).

4 - التفسير الواضح ج ۲ - ۶۸۱ _ ۶۸۲ ، المؤلف: الحجازي، محمد محمود، الناشر: دار الجيل الجديد - بيروت، الطبعة: العاشرة - ۱۴۱۳ هـ.

امام مراغی^۱ 6 می‌فرماید: بعد از آنکه الله متعال در این سوره آیات روشنی را برای هر آنچه که مردم برای اصلاح حال معیشت زندگی از شریعت، احکام و آداب اخلاق نیاز دارند نازل فرمود و بیان کرد که او نور آسمان ها و زمین است و آیاتی را که بر پیامبرانش Δ نازل کرده همه بر وجود و یگانگی او و سایر صفاتش از قدرت، علم و امثال آن دلالت می‌کند تا آنها را به صلاح امور دنیا و آخرتشان رهنمایی کند.²

الله \square در آیات قبلی تصریح کرد و آیاتی را نازل کرد که در آنها حق را از باطل جدا نمود و در آن احکام و تعالیم را به وجه کامل آن بیان کرد که باعث سعادت و خوشبختی شان در دنیا و آخرت شده و آنها را به سوی نور هدایت سوق دهد پس این آیه کریمه اشاره می‌کند به مصدر این آیات روشن که همانا الله متعال است، آن ذاتی که این آیات را نازل کرد تا برای بنده گان مومنش نور و هدایت باشد.³

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی

آیات شریفه به محور سوره اشاره دارد که منبع هدایت الله متعال است که با تشریح احکام مختلف به ویژه احکام مربوط به آداب و تربیت اخلاقی که راه دنیا و آخرت انسان را روشن میکند ارتباط دارد.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝۳۵﴾

ترجمه:

1 - احمد بن مصطفی المراغی (۰۰۰ - ۱۳۷۱ هـ = ۰۰۰ - ۱۹۵۲ م) مفسر مصری و از علمای برجسته. او در دار العلوم در سال ۱۹۰۹ فارغ التحصیل شد و سپس به عنوان مدرس شریعت اسلامی در همانجا مشغول به کار شد. او همچنین نظارت بر برخی مدارس را بر عهده داشت و به عنوان استاد زبان عربی و شریعت اسلامی در دانشکده گوردون در خرطوم منصوب گردید. او در قاهره درگذشت. آثار او شامل موارد زیر است: «الحسبة فی الإسلام»، «الوجیز فی أصول الفقه»، «تفسیر المراغی»، «علوم البلاغة». الاعلام لزرکلی ج ۱ - ص ۲۵۸.

2 - تفسیر المراغی ج ۱۸ - ص ۱۰۷، المؤلف: أحمد بن مصطفى المراغی (ت ۱۳۷۱ هـ) الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۶۵ هـ - ۱۹۴۶ م، عدد الأجزاء: ۳۰.

3 - مباحث فی التفسیر الموضوعی ج ۵ / ص ۲۲۲ - ۲۲۳، المؤلف: مصطفى مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

خدا روشن‌گر آسمان‌ها و زمین است (و او است که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی و هدایت و معرفت درخشان، و با شواهد و آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است). نور خدا، به چلچراغی می‌ماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حباب درخشانی که انگار ستاره فروزان است، و این چراغ (باروغنی) افروخته شود (که) از درخت پربرکت زیتونی (به دست آید) که نه شرقی و نه غربی است (بلکه تک درختی است در سرزمین باز و بلندی که از هر سو آفتاب بدان می‌تابد. به گونه‌ای روغنش پالوده و خالص است) انگار روغن آن بدون تماس با آتش دارد شعله‌ور می‌شود. نوری است بر فراز نوری! (نور چلچراغ و نور حباب و نور روغن زیتون، همه‌جا را نورباران کرده‌اند. به همین منوال هم نور تشریحی وحی و نور تکوینی هدایت و نور عقلانی معرفت پرده‌های شک و شبهه را از جلو دیدگان همگان به کنار زده، و جمال ایزد ذوالجلال را بر در و دیوار وجود به تجلی انداخته‌اند. اما این چشم بینا و دل آگاه است که می‌تواند ببیند و دریابد). خدا هر که را بخواهد به نور خود رهنمود می‌کند (و شمعک نور خرد را به چلچراغ نور آحد می‌رساند و سراپا فروزانش می‌گرداند). خداوند برای مردمان مثل‌ها می‌زند (تا معقول را در قالب محسوس بنمایاند و دور از دایره دریافت خرد را - تا آنجا که ممکن است، با کمک وحی و در پرتو دانش - به خرد نزدیک نماید) و خداوند آگاه از هر چیزی است (و می‌داند چگونه مخلوق را با معبود آشنا گرداند).

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) الله نور و روشن‌گر آسمان‌ها و زمین است. در آیات گذشته یک عده عقوبات برای جلوگیری از فحشا و یک عده مسائل از نوع آداب اخلاقی به خاطر اصلاح خانواده و بخشی از دستورات وقایوی برای سد باب فحشا ذکر شد و این‌ها احکام اند که همه نورند و رعایت آن جامعه را به سوی نور سوق می‌دهد چرا که این احکام از سوی منبع و مصدر نور نازل شده‌اند که الله تعالی است.

این احکام و این آداب همه نور مجتمع، نور خانواده و نور قلب می‌باشند این انوار گوناگون همه از مصدر مستفاد شده‌اند که او عالم را نور باران نموده است.

نور از اوصاف قائم به ذات الله تعالی و از اسمای حسنا و اصل همه انوار است اما طوری که از این اصل و از این مصدر مستفاد می‌شود دو نوع است:

1- نور حسی مشهود و قابل دید مانند نور عالم علوی و سفلی و نور آسمان‌ها و نور عرش و کرسی و نور خورشید و ماه و ستارگان و روشنی جنت در جهان آخرت نیز از همین نور است.

2- نور معنوی که به وسیله خرد و دل‌ها مشاهده و دانسته می‌شود.¹

و این هر دو نوع نور حسی و معنوی از منبع حقیقی نور که الله تعالی است سرچشمه گرفته است پس فقدان نور حسی موجب مرگ ابدان و نبود نور معنوی باعث مرگ قلوب می‌گردد و تعبیر دیگر از نبودن نور حسی ظلمت حسی و از نبود نور معنوی ظلمت معنوی به وجود می‌آید نور خیر و سبب بقا است و ظلمت شر و سبب فنا است.

(الْمُصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۝ الرَّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ) و آن چراغ در داخل شیشه باشد و آن شیشه گویا

ستاره درخشانی است.²

سپس ماده سوخت آن مصباح پرتو افکن را بیان می‌کند: (يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا

عَرَبِيَّةٍ) (آن چراغ داخل شیشه) افروخته می‌شود با (روغنی که) از درخت با برکت زیتون به دست می‌آید که نه در سمت مشرق قرار دارد و نه در جانب مغرب بلکه در موقعیت بلندی است که از هر سو آفتاب بدان می‌تابد چون اگر درخت مذکور در جهت مشرق باشد شعاع خورشید تنها از طرف پگاه بر آن می‌تابد و اگر در جهت مغرب باشد تنها نور آفتاب از طرف بیگاه بر آن می‌تابد و در این دو حالت روغنش چنان که باید صاف و شفاف نمی‌آید.³

اما اگر درخت از شرقیت و غربت مصون بوده در مکان بلندی قرار داشته باشد که در طول روز نور آفتاب از هر سو بدان بتابد در این صورت روغنش بسیار صاف و شفاف می‌آید.

روغن آن مصباح را که برگرفته از چنین درخت عالی است توصیف می‌کند: (يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ

وَأَوْ لَمْ تُمْسَسْهُ نَارٌ) نزدیک است که روغن آن درخت روشنی دهد اگرچه آتش به آن نرسد. هنگامی که

این امور: مشکاة، مصباح، زجاجه شفاف و روغن زیتون صاف و شفاف همه یکجا شده آن مصباح

1 - ازهر البیان ج ۶ ص - ۳۸، محمد اکرام الدین البیدخشانی، الناشر: مکتبه اسلامیة، طبع: ۲۰۱۸ م، چاپ: پنجم، نعداد: ۱۱۰۰.

2 - ازهر البیان لمحمد اکرام الدین البیدخشانی ج ۶ - ص ۱۳۶ و ۱۳۷، مؤلف: محمد اکرام الدین البیدخشانی، الناشر: مکتبه اسلامیة، طبع: ۲۰۱۸ م، چاپ: پنجم، نعداد: ۱۱۰۰.

3 - ازهر البیان لمحمد اکرام الدین البیدخشانی ج ۶ - ص ۱۳۹، همان.

دارای چنین خصوصیات روشن شود: (نُورٌ عَلَى نُورٍ) روشنی بر روشنی است و روشنی آن افزون و افزون‌تر می‌گردد.

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

« نُورٌ »

علی ابن ابی طلحة 6 از ابن عباس 5 نقل می‌کند که مراد از (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) یعنی الله متعال هدایت‌کننده و رهنمای اهل آسمان‌ها و زمین است.
ابن جریر 1 6 می‌گوید: مجاهد 6 و ابن عباس 5 در تفسیر این آیه می‌گویند: که امور آسمان‌ها و زمین، ستارگان، آفتاب، مهتاب و همه امور را او اداره میکند.
سدی 6 در تفسیر این آیت چنین گفته است: (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) پس به نور او آسمان‌ها و زمین نورانی و روشن می‌شود.²

وفی صحیحین عن ابن عباس 5: كان رسول الله 2 اذا قام من الليل يقول: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ.³ ترجمه: در دو کتاب صحیح از ابن عباس 5 نقل شده است که پیامبر خدا هنگام برخاستن از نماز شب می‌گفت: خدایا! ستایش‌ها تو راست که تو تدبیرکننده آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها است هستی، و ستایش‌ها تو راست که تو نور آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها است هستی.

1 - ابن جریر الطبری: ابوجعفر، محمد بن جریر بن یزید طبری: مورخ، مفسر و امام برجسته. او در آمل طبرستان در سال ۲۲۴ هـ. ق به دنیا آمد و در بغداد سکونت گزید و در سال ۳۱۰ هـ. ق در همانجا درگذشت. به او پیشنهاد شد که سمت قضاوت و نظارت بر مظالم را بپذیرد، اما او این سمت‌ها را نپذیرفت. ابن جریر طبری یکی از معتبرترین مورخان به شمار می‌آید. ابن اثیر درباره‌اش گفت: «ابوجعفر معتبرترین کسی است که تاریخ را نقل کرده است». تفسیر او نشان از علم وسیع و تحقیقی دقیق دارد. او در احکام دینی مجتهد بود و هیچ یک از مکاتب دیگر را تقلید نمی‌کرد. بلکه برخی از مردم او را تقلید کرده و به اقوال و آرای او عمل می‌کردند. آثار او عبارت‌اند از: «اخبار الرسل و الملوك» که به تاریخ طبری مشهور است، «جامع البیان فی تفسیر القرآن» که به تفسیر طبری معروف است، «اختلاف الفقهاء»، «المستترشد» در علوم دین، «جزء فی الاعتقاد»، «القرات» و آثار دیگر.

2 - ابن کثیر ج ۶ - ص ۵۸، المؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ) المحقق: سامی بن محمد السلامة، (تم فیها استدرک السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طبیبة للنشر والتوزیع، الرياض - السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، عدد الأجزاء: ۸.

3- اخرجه البخاری باب قول الله تعالی وجوه یومئذ ناظرة ج ۹ - ص ۱۳۲، رقم حدیث ۷۴۴۲.

ابن الفارس 6 در مورد کلمه نور می‌فرماید: النون والواو والراء أصل صحيح يدل على إضاءة واضطراب وقله ثبات.¹

نون واو و را از اصل کلمه‌اند که دلالت می‌کند بر روشنایی و اضطراب، تشویش یعنی آشفتگی و عدم پایداری.

ابوحیان 6 می‌گوید: "النور في كلام العرب الضوء المدرك بالبصر"² نور در کلام عرب نور و روشنی است که به چشم و بینایی درک می‌شود.

دکتور وهبة الزحيلي 6 می‌گوید: الله متعال نور است یعنی صاحب نور است که به وسیله آن اهل آسمان‌ها و زمین را هدایت می‌کند یا آسمان‌ها و زمین را روشن می‌کند و اصل نور آن چیزی است که دارای اشراق حسی است که چشم به وسیله آن می‌بیند و و شرعاً به آن چیزی می‌گویند که موجب هدایت و ادراک می‌شود پس اهل آسمان‌ها و زمین یعنی همه جهان به وسیله آن هدایت می‌شوند.³

همچنان ابوبکر الجزائري⁴ 6 در تحت این آیه چنین می‌فرماید: (الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) یعنی منور کننده و روشنی کننده آسمان و زمین است اگر به نور او نبود نور در آسمان‌ها و زمین نبود و الله متعال نور است و حجاب او نور است.⁵

1 - معجم مقاییس اللغة، نور ج ۵ - ص ۳۶۸، المؤلف: أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (ت ۳۹۵هـ) المحقق: عيد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، عام النشر: ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م، عدد الأجزاء: ۶.

2 - البحر المحيط ج ۸ - ص ۴۲، المؤلف: محمد بن يوسف، الشهير بأبي حيان الأندلسي [ت ۷۵۴هـ كذا على غلاف المطبوع! والصواب (ت ۷۴۵هـ) كما في مصادر ترجمته] بعناية: صدقي محمد جميل العطار (ج ۱ و ۱۰) - زهير جعيد (ج ۲ إلى ۷) - عرفان العشا حسونة (ج ۸ إلى ۱۰) الناشر: دار الفكر - بيروت، عام النشر: ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م [وأعدت نشرها لاحقاً بنفس ترقيم الصفحات] [تنبیه]: لم تعتمد هذه الطبعة على مخطوطات، وإنما على ط مكتبة السعادة بالقاهرة كما أفاده الناشر ۶/۱، عدد الأجزاء: ۱۱ (الأخير فهارس).

3 - تفسير المنير للزحيلي ج ۱۸ - ص ۲۴۳، المؤلف: وهبة الزحيلي، الناشر: دار الفكر (دمشق - سورية)، دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس).

4 - ابو بكر الجزائري: جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر، ابو بكر الجزائري سيرة و زندگی‌نامه: شيخ ابو بكر الجزائري در سال ۱۹۲۱ میلادی در روستای لیره در جنوب الجزایر متولد شد. در زادگاهش علوم ابتدایی را آموخت و حفظ قرآن کریم و برخی متون در زبان و فقه مالکی را آغاز کرد. سپس به شهر بسکره منتقل شد و از علما و مشایخ آنجا علوم نقلی و عقلی را فراگرفت که او را برای تدریس در یکی از مدارس اهلیت آماده کرد. او به همراه خانواده‌اش به مدینه منوره مهاجرت کرد و در مسجد النبوی به تحصیل و یادگیری در حلقات علمی مشایخ ادامه داد. پس از مدتی، مجوزی از ریاست قضاء در مکه مکرمه برای تدریس در مسجد النبوی دریافت کرد و حلقه‌ای برای تدریس تفسیر قرآن و حدیث شریف برپا کرد. او همچنین در برخی مدارس وزارت معارف و دار الحدیث در مدینه منوره تدریس می‌کرد و با تأسیس دانشگاه اسلامی در سال ۱۳۸۰ هجری شمسی، از نخستین اساتید آن دانشگاه بود و تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۱۴۰۶ هجری شمسی در آنجا به تدریس پرداخت. تا زمان تهیه این ترجمه در سال ۱۴۲۳ هجری شمسی، به فعالیت‌های علمی و آموزشی در مسجد النبوی ادامه می‌داد و جمع زیادی از مستفیدین از تدریس او بهره‌مند بودند. تألیفات: رسائل الجزائری، ایسر التفسیر للقرآن الکریم، المرأة المسلمة، الدولة الإسلامية، الضروریات الفقهية: رساله‌ای در فقه مالکی. هذا الحبيب محمد صلی الله علیه وسلم: در سیره. وفات: شيخ ابو بكر الجزائري در صبح روز چهارشنبه ۴ ذوالحجه ۱۴۳۹ هجری قمری در سن ۹۷ سالگی پس از دوره‌ای طولانی بیماری درگذشت. نماز جنازه او در مسجد النبوی به امامت نماز گزارده شد و جسم او در مقبره بقیع دفن گردید. یک سال قبل از وفات، به علت التهاب رئوی حاد به بیمارستان امیر محمد بن عبدالعزیز در مدینه منتقل شده بود.

5 - ایسر التفسیر ج ۳ - ص ۵۷۲. المؤلف: جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، عدد الأجزاء: ۵.

قول الله تعالى: (**اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**) اشاره به نور حسی است که توسط حواس درک می‌شود مانند نور آفتاب، مهتاب، ستاره‌ها و بر نور معنوی نیز اطلاق می‌شود.

ذات الله متعال نور است، صفاتش نور است و آیاتش نور است، الله متعال می‌فرماید: { **وَأَشْرَقَتِ**

الْأَرْضُ بِنُورِهَا } (الزمر: ۶۹) و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می‌شود.}

رسول الله ع می‌فرماید: « **حُجَابُهُ النُّورِ لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ** »¹

ترجمه: حجاب الله متعال نور است اگر آن را آشکار کند جلال و عظمت وجه او به هر چیزی از مخلوقش که برسد او را می‌سوزاند.

{ **قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ** } (المائدة: ۱۵) (آری،) از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری

به سوی شما آمد { و در جای دیگر می‌فرماید: { **وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا** } (النساء: ۱۷۴) و نور آشکاری

به سوی شما نازل کردیم { همچنان الله متعال هدایت کننده اهل آسمان‌ها و زمین و روشن کننده آسمان و زمین و آفریننده و خالق نور در آنها است.

اطلاق آیت بر هر دو معنا درست است و اشکالی ندارد زیرا الله متعال نور آسمان‌ها و زمین

است به ذاتش و صفاتش و آیاتش.²

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: نور روشنایی پراکنده است که کمک به دیدگان و بینایی میکند

که دو گونه است نور دنیوی و نور اخروی، نور دنیوی هم دو قسم است:

1- نور معقول که کمک به چشم و دل و به سیرت میکند مثل نوری که از ضمیر او امر الهی

مانند نور عقل و نور قرآن.

2- نور محسوس که به دیدن چشم ظاهر کمک میکند که از اجسام نورانی و ساطع منتشر

میشود مثل نور خورشید و ماه و ستارگان و سایر اشیای نورانی (چراغ) و غیره، مثال

برای نور الهی آیت: (**اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**).³

1 - أخرجه مسلم في كتاب الإيمان، اثبات رؤية الله سبحانه وتعالى من حديث أبي موسى رض ج ۱ - ص ۱۱۱، رقم حديث ۲۹۳.
2 - دقائق التفسير ج ۴ - ص ۴۷۰، المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي دمشقي (ت ۷۲۸هـ) المحقق: د. محمد السيد الجليند، الناشر: مؤسسة علوم القرآن - دمشق، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴، عدد الأجزاء: ۶، بدائع التفسير ج ۲ - ص ۲۴۰، انشراح الصدور في تدبر السورة النور ۲۱۲ و ۲۱۳.
3- المفردات في غريب القرآن ج ۱ - ص ۸۲۷، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (ت ۵۰۲هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، دار الشامية - دمشق بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.

دكتور احمد مختار عمر¹ 6 می فرماید: **مشكاة** مفرد جمعه مشكاوات و مشاك.

۱- تجویف أو كوة فی الحائط غیر نافذة یوضع علیها مصباح (**كشكاة فیها مصباح**)

۲- ما یحمل علیه او یوضع فیہ القندیل او من المصباح.²

لفظ مشكات مفرد است و جمع آن مشكاوات و مشاك می آید و به دو معنا می آید:

۱- یکی به معنای حفره یا طاقچه در دیوار بدون پنجره یا کلکین که در آن چراغ گذاشته می شود.

۲- آنچه که بر آن حمل می شود یا در آن قندیل یا چراغ گذاشته می شود.

کل كوة لیست بنافذه مشكاة،³ هر روزنه ای که دارای کلکین نباشد مشكاة است.

صفت نور الله متعال در روشنایی آن مانند وصف طاقچه و چراغدانی است که در آن چراغ قرار گرفته که نور آن در روشنایی و فروغ بالاتر از حد تصور انسان است. از این جهت به طاقچه تشبیه شده است هر چند که نور الله متعال بالاتر از آن است که انسان آن را درک کند، ولکن بخاطریکه ادراکشان ضرب المثل را بیان کرده است.⁴

همچنان امام ابن کثیر 6 می فرماید: مراد از مشكاة قلب مومن است چنانچه بیان کرده که در

ضمیر (**مَثَلُ نُورِهِ كَشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ**) دو قول است.

1- ضمیر نوره به سوی الله متعال برمی گردد یعنی مثال هدایت الله متعال در قلب مومن

مانند طاقچه ای است و این قول ابن عباس 5 است.

1 - احمد مختار عمر: نام پدر: عبدالحمید عمر، تاریخ تولد: ۱۷ مارس ۱۹۳۳ میلادی، مکان تولد: قاهره، مصر، سال وفات: ۴ آوریل ۲۰۰۳ میلادی، مکان وفات: قاهره، مصر، سفرهای علمی: تحصیل در دانشگاه کمبریج بریتانیا، تدریس در دانشگاه های لیبی و کویت، مشارکت در پروژه های زبانی در مجمع اللغة العربیة در قاهره، همکاری با صندوق عربی برای توسعه اقتصادی در کویت، آثار: معجم اللغة العربیة المعاصرة، فی علم الدلالة، صناعة المعجم العربی، أسماء الله الحسنی: دراسة فی البنية والدلالة. معجم القراءات القرآنیة. مدارک تحصیلی: لیسانس: از دارالعلوم، ۱۹۵۸ میلادی، فوق لیسانس: زبان شناسی از دارالعلوم، ۱۹۶۳ میلادی، دکتری: زبان شناسی از دانشگاه کمبریج، ۱۹۶۷ میلادی.

2 - معجم اللغة العربیة المعاصرة ۸۷۳، ش، ک، و، جزء ۲ - ص ۲۳۰، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحمید عمر (ت ۱۴۲۴ هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، عدد الأجزاء: ۴ (متسلسلة الترقيم) (الأخیر فهارس).

3 - لسان العرب جزء ۱۱ - ص ۴۳۹، چاپ اول، ناشر: ادب الحوزة، سال چاپ ۱۴۰۵ هـ.ق.

4 - التسهيل لعلوم التنزیل ج ۲ - ص ۷۰، المؤلف: أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزى الكلبي الغرناطی (ت ۷۴۱ هـ) المحقق: الدكتور عبد الله الخالدي، الناشر: شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم - بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۶ هـ.

2- یا اینکه ضمیر به سوی مومن باز می‌گردد که سیاق کلام به آن دلالت می‌کند پس تقدیرش چنین می‌شود (**مثال النور المؤمن الذی فی قلبه**) مثال نور مومن آنکه در قلبش است مانند طاقچه است، پس مراد از مشکات قلب مومن است یا آنچه که الله متعال از ایمان و قرآن در قلبش قرار داده است.¹

« مصباح »

قال أبی ابن کعب 0: "المصباح: النور و هو القرآن و الایمان الذی فی صدره²، مراد از چراغ نور است که آن عبارت از قرآن و ایمان می‌باشد که در دل مومن می‌باشد، و قال السدی: هو السراج، عبارت از چراغ است.

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: مصباح چراغ و کاسه‌ای بزرگ و نیز شتری که تا صبح نشود بر نمی‌خیزد و ظرفیکه چراغ در آن می‌گذارند، در آیه (**المِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ**).

مصباح مفرد جمع اش مصابیح و معانی ذیل را احتمال دارد:

- 1- اسم آله من صبح: سراج (**مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ**)، اسم آله است که از صبح گرفته شده به معنای چراغ.
- 2- کل ما يستضاء به، هر چیزی که به وسیله آن روشن شود.
- 3- جهاز مجهول يصدر لهبا قويا باحترق الغازات ما يستخدم من اللحم والبناء، وسیله قابل حمل است که با سوزاندن گازها شعله قوی و سوزاننده ایجاد می‌کند که در ذوب کردن و ساخت و ساز استفاده می‌شود.³

امام ابن جوزی 6 می‌فرماید: المصباح: اسم لما يستضاء به فی العادة من ضوء النهار: نامی است که معمولاً روشنی روز با نور آن روشن می‌شود، اما برخی از مفسرین ذکر کرده‌اند که لفظ مصباح در قرآن به دو صورت ذکر شده است:

1 - ابن کثیر ج ۶ - ص ۵۸، المؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ) المحقق: سامی بن محمد السلامة، (تم فیها استدرک السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طبیبة للنشر والتوزیع، الرياض - السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، عدد الأجزاء: ۸.

2 - ابن کثیر ج ۶ - ص ۵۸، المؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ) المحقق: سامی بن محمد السلامة، (تم فیها استدرک السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طبیبة للنشر والتوزیع، الرياض - السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، عدد الأجزاء: ۸.

3 - معجم اللغة العربية المعاصرة، باب ص، ب، ح - جزء ۲ - ص ۱۲۶۳، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحمید عمر (ت ۱۴۲۴ هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، عدد الأجزاء: ۴ (متسلسلة الترقيم) (الأخیر فهارس).

1- به معنای ستاره: { (وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ ﴿۵﴾) (ما آسمان پایین (نزدیک)

را با چراغهای فروزانی زینت بخشیدیم }.

2- به معنای سراج یا چراغ، الله متعال می‌فرماید: (كَشَاكُوفِيهَا مِصْبَاحٌ)¹.

« زُجَاجَةٌ »

زجاجه مفرد و هی:

1- قطعه من الزجاج: تکرست زجاجه من النافذة.

2- قارورة: زجاجه عطر.

3- قندیل من ماده شفافه: (مَثَلُ نُورِهِ كَمِثْلِكَ فِيهَا مِصْبَاحٌ) .

4- قطعه مستدیره مقعره یوزن بها او یوضع بها بعض المواد الكيميائية².

زجاجه کلمه مفرد، به معنای ذیل می‌آید:

5- تکه از شیشه: مثال یک تکه از شیشه کلکین شکست.

6- بوتل: بوتل عطر.

7- چراغ: از ماده شفاف و صاف مثل نوریه

8- قطعه گرد و عمیق که مواد کیمیای در آن وزن می‌کنند یا قرار می‌دهند.

ابن فارس 6 می‌فرماید: زجاجه: هاء به ضمه و حرف زاء به فتحه و کسره هم خوانده می‌شود و به کسره کم می‌آید و جمع آن زجاج و زجاج می‌آید. (زجاج، زجاج و زجاج)، لیث می‌گوید: مراد از زجاجه قندیل است و ابی عبیده می‌گوید: که برای ظرف زجاجه گفته می‌شود.³

امام بقاعی 6 می‌فرماید: زجاجه عبارت از همان قندیل و شیشه، است چون شیشه بسیار صاف و شفاف است الله متعال آن را تشبیه داده به ستاره نه به آفتاب و مهتاب چون در آنها خسوف و کسوف

1 - نزهة الأعين النواظر ج ۱ - ص ۵۴۱، کتاب المیم، باب المصباح، المؤلف: جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (ت ۵۹۷هـ) المحقق: محمد عبد الكريم كاظم الراضي، الناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۴م، عدد الصفحات: ۶۴۵.

2 - معجم اللغة العربية المعاصرة، باب ز، ج، ج - ۲۲۷۱، ج ۲ - ص ۹۷۳، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحميد عمر (ت ۱۴۲۴هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹هـ - ۲۰۰۸م، عدد الأجزاء: ۴ (متسلسلة الترقيم) (الأخير فهارس).

3 - تاج العروس باب زجاج، ج ۶ - ص ۸، من جواهر القاموس للزبيدي محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسيني، ابو القبيض ملقب به مرتضى، تعداد اجزاء ۳۵، ناشر دار الهداية.

رخ می‌دهد. وقتی که شیشه شفاف باشد به دلیل شفافیت زیاد شعاع آن به هر طرف انعکاس پیدا می‌کند و نور و روشنایش زیاد می‌شود.¹

ابن کثیر 6 در تحت آیت (**المُضْبِحُ فِي رُجَاةٍ**) می‌فرماید یعنی این نور و روشنی در شیشه شفاف و صاف می‌درخشد و ابی ابن کعب گفته است که مراد آن در اینجا قلب مومن است.²

« كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ »

ابن منظور 6 می‌فرماید: کوكب الدرّی: دُرّی بر وزن فُعیل می‌آید ستاره که نور او از مشرق تا مغرب میرسد و جمع آن دَراری می‌آید، ابو عمرو بن العلاء 6 می‌گوید: من از مرد از سعد بن بکر از اهل عراق پرسیدم این ستاره بزرگ را چه می‌نامید، گفت: الدرّی، و سعد بن بکر 6 از فصیح‌ترین مردم بود، فراء³ 6 می‌فرماید: عرب ستاره‌های بزرگ را که نامشان معلوم نبود دراری می‌نامیدند.⁴

دُرّی: اسم منصوب به طرف (درّ) نسبت داده شده یعنی مروارید و دُرّی لفظ مفرد است که جمع آن دُراری می‌آید، (**كَاثَرًا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ**) مانند مروارید می‌درخشد.⁵

همچنان امام نسفی⁶ 6 می‌فرماید: کوكب درّی ستاره درخشان به ضمه دال و به تشدید یاء منسوب است به طرف مروارید به سبب درخشندگی و شفافیت بسیار زیاد آن، و عمر 0 و علی 0 آن

- 1 - نظم الدرر ج ۱۳ - ص ۲۷۳، المؤلف: ابراهیم بن عمر بن حسن الرباط بن علی بن ابی بکر البقاعی (ت ۸۸۵هـ) الناشر: دار الکتاب الإسلامي، القاهرة، عدد الأجزاء: ۲۲.
- 2 - ابن کثیر ج ۶ - ص ۵۹، المؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی دمشقی (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ) المحقق: سامی بن محمد السلامة، (تم فیها استدرک السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الرياض - السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، عدد الأجزاء: ۸.
- 3 - فراء: یحیی بن زیاد بن عبدالله بن منظور دیلمی، معروف به فراء، از مولایان قبیله بنی اسد (یا بنی منقر) و با کنیه ابو زکریا شناخته می‌شود. فراء یکی از برجسته‌ترین علمای نحو و زبان‌شناسی کوفه و امام کوفیان در این علوم به‌شمار می‌رود. او به عنوان یکی از بزرگترین متخصصان نحو، زبان و ادبیات در دوره خود شناخته می‌شد. گفته می‌شد که او "امیرالمؤمنین در نحو" بود. ثعلب می‌گوید: «اگر فراء نبود، زبان عربی شکل نمی‌گرفت.» فراء در کوفه در سال ۱۴۴ هـ. ق به دنیا آمد و بعدها به بغداد نقل مکان کرد. خلیفه مأمون، فراء را به عنوان معلم پسران خود برگزید و بیشتر وقت خود را در بغداد می‌گذراند. اما هر سال در پایان سال به کوفه بازمی‌گشت و چهل روز را در بین خانواده‌اش سپری می‌کرد، در این مدت اموالی را که جمع‌آوری کرده بود، بین آن‌ها تقسیم می‌کرد. فراء در مسیر حج در سال ۲۰۷ هـ. ق درگذشت. او علاوه بر تسلط بر زبان و نحو، فقیه و متکلم نیز بود و دانش بالایی در زمینه‌های مختلف از جمله تاریخ و روزگار عرب، علم نجوم و طب داشت. از آثار برجسته فراء می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: معانی القرآن، د.المذکر و المؤنث، اللغات، اختلاف أهل الكوفة و البصرة و الشام فی المصاحف، الجمع و التنثیة فی القرآن، مشکل اللغة: فراء به این دلیل به این نام مشهور شد که در سخنوری مهارت داش. پدرش زیاد به "الأقطع" معروف بود، زیرا دستش در نبرد فح در سال ۱۶۹ هـ، که در زمان خلافت موسی الهادی رخ داد، قطع شد. در این نبرد، زیاد در کنار حسین بن علی بن حسن جنگید. الاعلام لزرکلی ج ۸ - ص ۱۴۵.
- 4 - لسان العرب ج ۱ - ص ۷۱ باب درأ، چاپ اول، ناشر: ادب الحوزة، سال چاپ ۱۴۰۵ هـ.ق. الاعلام لزرکلی ج ۸ - ص ۱۴۵.
- 5 - معجم اللغة العربية المعاصرة، باب د، ر، ج ۱ - ص ۷۳۷، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحمید عمر (ت ۱۴۲۴ هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الکتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، عدد الأجزاء: ۴ (متسلسلة الترقیم) (الأخیر فهارس).
- 6 - ابو البرکات حافظ الدین نسفی: (درگذشت: ۷۱۰ هـ / ۱۳۱۰ م) ابو البرکات حافظ الدین عبدالله بن احمد بن محمود نسفی، پیشه: فقیه حنفی و مفسر قرآن، شیخ ابو البرکات حافظ الدین نسفی یکی از علمای برجسته فقه حنفی و مفسران قرآن کریم بوده است. او اهل منطقه ایدج از نواحی اصفهان بود و در همانجا نیز وفات یافت. نسبت او به "نسف" که در سرزمین سند بین جیحون و سمرقند قرار دارد، می‌رسد. آثار علمی: وی تألیفات مهمی از خود به جای گذاشته که در فقه و تفسیر بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند. برخی از آثار معروف او عبارتند از:

را به کسره خواندند، ستاره یی است که ظلمات و تاریکی را با نور خود دفع می‌کند و ابوبکر و حمزه آن را به ضمه و همزه خواندند و آن را به یکی از ستارگان درخشان بزرگ مانند مشتری، زهره و امثال آن تشبیه دادند.¹

موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع

1- بیان ضرب المثل برای هدایت الهی از جهات مختلف و تشبیه آن به چراغی که دارای نور و اوصاف عالی می‌باشد و این دلیل بر مشروعیت ضرب المثل است، برای توضیح مطلب و مجسم ساختن چیزهای معنوی به صورت محسوس است و بیان ضرب المثل برای نزدیک کردن معانی به ذهن امر مطلوب و جایز است.²

2- (**مَهْدِي اللَّهِ لِئُورِهِ مَنْ يَشَاءُ**)، اشاره بر این است که هدایت الهی مانند چراغ پر نور برای کسی مفید است که بخواهد از هدایت و نور آن بهره مند شود اما کسی که اعراض دارد و مایل به فهم حقایق وحی نیست مانند کسی است که از چراغ پر نور اعراض کند و به طرف ظلمات میل کند و او قابل هدایت نیست و الله متعال او را هدایت نمی‌کند.

3- مصدر همه نورها، هدایت‌ها و خوبی‌ها الله متعال است و تنها منبع آن است که راه انسان را در زندگی روشن می‌کند و او را از تاریکی‌ها دور می‌کند و این نور الهی نامحدود است و هرچه بنده به پروردگارش نزدیک‌تر شود الله متعال نور هدایت خود را به او عطا می‌کند و به وسیله آن به درجات عالی می‌رسد، نور الهی او را از هر طرف احاطه می‌کند (نور علی نور) در نتیجه این انسان ربانی منور به هدایت الهی می‌شود به مرتبه اولیا الله می‌رسد.

4- نکته مهم این است که این آیت: (**اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**)، به ترتیب آیات این سوره ۳۵ است و بدین ترتیب این آیت قلب سوره و چراغ آن است، قسمی که چراغ در وسط اتاق می‌باشد این آیه نورانی با تشریح اولین سلسله احکام تربیتی نور خود را بر نیم اول سوره می‌تابد و بعداً در

مدارک التنزیل: کتابی در تفسیر قرآن کریم که در سه جلد به چاپ رسیده است، کنز الدقائق: کتابی در فقه حنفی که از متون معتبر فقهی به شمار می‌آید و نسفی آن را از کتاب دیگرش به نام "الوافی" خلاصه کرده است. الوافی: کتابی در فروع فقهی، الکافی شرح الوافی، کشف الأسرار شرح المنار: کتابی شرح بر "المنار" که چاپ شده است. الاعلام لزرکلی ج ۴ - ص ۶۷.

1 - النسفی ج ۲ - ص ۵۰۶، المؤلف: أبو البرکات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدین النسفی (ت ۷۱۰ هـ) حققه وخرج أحاديثه: يوسف علی بدیوی، راجعه و قدم له: محیی الدین دیب مستو [ت ۱۴۴۲ هـ] الناشر: دار الکلم الطیب، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، عدد الأجزاء: ۳.

2 - ایسر النقسایر ج ۳ - ۵۷۷، المؤلف: جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الجزائری، الناشر: مكتبة العلوم والحکم، المدینة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴ هـ/۲۰۰۳ م، عدد الأجزاء: ۵.

نیم دیگر سوره بقیه احکام شرعی را برای تکمیل رویکردهای اخلاقی و همچنان ساختن فرد و جامعه مومن و با فضیلت بیان می‌کند.¹

مقطع پنجم: بیان احوال مومنان و کافران و آیاتی که دلالت بر توحید الله متعال میکند و مبانی اهل ایمان (۳۶ - ۵۷)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

آیات گذشته مجموعه از دلایل روشن را ذکر کرد که دلالت بر یگانگی الله متعال و عظمت و کمال قدرت او میکند، الله متعال مثال های را بیان میکند تا اقامه حجت شود بر کافرانی که با انبوه دلایل روشن و شواهد قطع بر یگانگی و کمال قدرت الله متعال باز هم بر کفر خود اصرار می‌ورزند و همچنان بر منافقانی که به ظاهر اسلام خود را نشان داده و نفاق خود را کتمان کردند آیات شریفه به این موضوعات دلالت دارد و همچنان الله متعال در این آیات ثواب و پاداش اطاعت کامل و ایمان خالصانه در این دنیا قبل از قیامت بیان میکنند و نعمت ها و توفیقاتی که به سبب اطاعت از الله □ و رسولش میکنند ذکر میکند. قبلا الله متعال در مورد آیه نور صحبت کرد و این آیات برای روشن شدن حال مومنان هدایت شده و احوال کافران زیانکار و بیان از دلایل توحید در جهان هستی که نشانه‌های انوار الهی و اسباب هدایت است بحث می‌کند و همچنان سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان الله متعال و پیامبرش و نتیجه این اطاعت که همانا استقرار دین و حکومت جهانی مسلمانان است بیان می‌کند.²

ابن کثیر 6 می‌فرماید: هنگامی که الله متعال قلب مومن و هدایت و علم را در آن مثال زد با چراغی که در شیشه صاف و زلال است که از روغن خالص پاک و خالص می‌سوزد و این مانند چراغ است که محبوب ترین مکان ها نزد الله متعال در روی زمین است که الله متعال در آنجا عبادت می‌شود و به یگانگی یاد می‌شود که بعد محل وجود این نور همان مساجد است که ذکر می‌کند.³

1 - مباحث فی التفسیر الموضوعی ج ۵ - ص ۲۳۰، المؤلف: مصطفی مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

2 - مباحث فی التفسیر الموضوعی، دكتور مصطفى مسلم ج ۵ - ص ۲۴۱، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

3 - تفسیر قرآن العظیم ج ۶ - ص ۵۶، المؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ) المحقق: سامی بن محمد السلامة، (تم فیها استدرک السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الرياض - السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، عدد الأجزاء: ۸.

هر کس که در موضوعات این آیات و آیات قبلی دقت کند در می‌یابد که مناسبت میان آنها واضح و روشن است پس از آنکه الله متعال روشن ساخت که نورش راهی است برای هدایت بندگانش، پس در این آیات ذکر احوال کسانی را کرد که از آن نور بهرمنند می‌شوند یعنی مومنان، و اینکه در دنیا در نور الله متعال هستند و در آخرت به سعادت ابدی. اجر عظیم می‌رسند، در پی آن شرح احوال کافران است زیرا در آخرت در بزرگ‌ترین زیان و در دنیا در بزرگترین تاریکی ها خواهند بود.¹

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی

احکاماتی که در این آیات به آن اشاره میشود و محور اساسی سوره را در بر میگیرد همانا محور سوره (آداب و تربیت اخلاقی و مقدم نکردن مصلحت شخصی بر همه امور دین) میباشد. چون در همه امور زندگی حکم به قانون الله متعال میشود و مسلمانان نمیتوانند بدون اجراء قوانین الله متعال به ویژه در تربیت اخلاقی و اجتماعی، حکومت کنند.²

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات این مقطع

﴿ فِي بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أن تُرْفَعَ وَيُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۝۳۶ ﴾

ترجمه:

(اگر در جستجوی این نور پرفروغ هستید، آن را بجوئید) در خانه هائی که خداوند اجازه داده است برافراشته شوند و در آنها نام خدا برده شود (و با ذکر و یاد او، و با تلاوت آیات قرآنی، و بررسی احکام آسمانی آباد شود. خانه های مسجد نامی که در آنها سحرگاهان و شامگاهان به تقدیس و تنزیه یزدان می‌پردازند.

﴿ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ

وَالْأَبْصَارُ ۝۳۷ ﴾

ترجمه:

1 - التفسير المنير ج ١٨ - ص ٢٤٩ و ٢٥٧، المؤلف: وهبة الزحيلي، الناشر: دار الفكر (دمشق - سورية)، دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م، عدد الأجزاء: ٣٢ (٣٠ والفهارس).

2 - مباحث في التفسير الموضوعي، دكتور مصطفى مسلم ج ٥ - ص ٢٢٢، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م، عدد الصفحات: ٣٧٣.

مردانی که بازرگانی و معامله‌ای، آنان را از یاد خدا و خواندن نماز و دادن زکات غافل نمی‌سازد. از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن دگرگون و پریشان می‌گردد.

﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝۳۸﴾

ترجمه:

تا این که خداوند برابر بهترین کارهایشان پاداش‌شان را بدهد و از فضل خود بر پاداش‌شان بیفزاید، چرا که خداوند هر کس را که خود بخواهد بی حساب از مواهب خویش بهره‌مند می‌سازد.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ

فَوَفَّيْتَهُ حِسَابَهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝۳۹﴾

ترجمه:

کافران اعمال‌شان به سرابی می‌ماند که در بیابان بی آب و علفی شخص تشنه‌ای آن را آب پندارد. اما هنگامی که به سراغ آن رود، اصلاً چیزی نیابد، مگر خدا که (او را بمیراند) به حساب او برسد و سزای (عمل) وی را به تمام و کمال بدهد. خداوند در حسابرسی سریع است (و محاسبه بنده‌ای او را از محاسبه بنده دیگر باز نمی‌دارد).

﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَعْشَشُهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا

أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرِنُهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ۝۴۰﴾

ترجمه:

یا (اعمال آنان) بسان تاریکی‌هایی در دریای ژرف موجی است که امواج عظیمی آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن امواج عظیم، امواج عظیم دیگری قرار گرفته باشد (و موج‌های کوه پیکر بر یکدیگر دوند و به بالای همدیگر روند) و بر فراز امواج (خوفناک دریا) ابرهای تیره خیمه زده باشند. تاریکی‌ها یکی بر فراز دیگری جای گرفته (و آن چنان ظلمتی و وحشتی پدید آمده باشد که مسافر دریا) هرگاه دست خود را به در آورد (و بدان بنگرد، به سبب تاریکی وحشتزای بیرون و هراس دل از جای کنده درون) ممکن نیست که آن را ببیند. (آری! نور حقیقی در زندگی انسان‌ها فقط نور ایمان است و بدون آن فضای حیات تاریک و ظلمانی است. نور ایمان هم تنها از سوی خدا عطاء می‌گردد) و کسی که خدا نوری بهره او نکرده باشد، او نوری ندارد (تا وی را به راه راست رهنمود کند و بر راستای راه بدارد).

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَّتْ كُلُّ قَدِّ عِلْمِ صَلَاتِهِ وَتَسْبِيحُهُ وَاللَّهُ

عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٤١﴾

ترجمه:

(ای پیغمبر!) مگر نمی‌دانی که همه کسانی و همه چیزهائی که در آسمان‌ها و زمین بسر می‌برند، و جملگی پرندگان در حالی که (در هوا) بال گسترده‌اند، سرگرم تسبیح (خدا و فرمانبر اوامر) او هستند؟! همگی به نماز و تسبیح خود آشنایند (و برابر فرمان تکوینی یا تشریحی، و یا الهام الهی، به وظیفه خویش در زندگی آگاهند، و به زبان قال یا حال بیان‌گر عظمت و جبروت پروردگار و نمایانگر قدرت و حکمت آفریدگارانند)، و خدا دقیقاً آگاه از کارهائی است که انجام می‌دهند.

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٤٢﴾

ترجمه:

مالکیت آسمان‌ها و زمین (و فرماندهی مجموعه جهان هستی) از آن خداوند است، و بازگشت (همگان در روز قیامت برای حساب و کتاب و سزا و جزا) به‌سوی یزدان است.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ

مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَاذُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَرِ ﴿٤٣﴾

ترجمه:

مگر نمی‌دانی که خداوند ابرها را آهسته (به سوی هم) می‌راند، سپس آنها را گرد می‌آورد، بعد آنها را متراکم و انباشته می‌سازد، آن گاه می‌بینی که باران از لابلائی آنها بیرون می‌ریزد، و نیز خدا از آسمان، از ابرهای کوه مانند آن، تگرگ‌های بزرگی را فرو می‌آورد، و هرکس را بخواهد با آن زیان می‌رساند، و هرکس را بخواهد از زیان آن به دور می‌دارد. درخشش برق (حاصل از اصطکاک) ابرها (آن اندازه نیرومند است) نزدیک است چشم‌ها را (خیره و) از میان بردارد. (هر یک از این پدیده‌ها دلیل بر قدرت خدا و موجب ایمان به آفریدگار آنها است).

﴿يَقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَرِ ﴿٤٤﴾

ترجمه:

خدا شب و روز را (با کوتاه و دراز کردن، و گرم و سرد نمودن، و یکی را ظاهر و دیگری را محو ساختن، و دیگر حوادث و فعل و انفعالها) دگرگون می‌نماید. واقعاً در این (کار تغییر احوال) عبرت بزرگی برای کسانی است که چشم داشته باشند (و بنگرند و ببیندیشند و نتایج گشت‌وگذار و تغییر تدریجی شب و روز که سرچشمه پیدایش فصول چهارگانه و عامل اصلی حیات موجودات زنده است در مدّ نظر دارند).

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾

ترجمه:

خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفریده است (ولی با این که اصل همه آنها آب است، دارای انواع گوناگون و استعدادهای مختلف و طرز زندگی متفاوت شکفت‌انگیزی هستند) گروهی از آنها بر شکم خود راه می‌روند (همچون: ماهیها و خزندگان) و گروهی از آنها بر روی دو پا راه می‌روند (مانند: انسان‌ها و پرندگان) و دست‌های بر روی چهار پا راه می‌روند (از قبیل: چهارپایان. تازه جنبندگان و جانداران، منحصر به این‌ها نیستند و بلکه چهره‌های بسیار متنوع و اشکال مختلف دیگر دارند، و) خدا هر چه را بخواهد می‌آفریند. قطعاً او بر هر چیزی توانا است.

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٦﴾

ترجمه:

ما (از طریق وحی) آیه‌های روشن و روشنگری را فرو فرستاده‌ایم (که هم خود واضح بوده و هم بیان‌گر احکام دینی و امثال زندگی و اسرار کونی می‌باشند) و خداوند هر که را بخواهد (در پرتو تلاش شخص و توفیق الهی) به راه راست رهنمود می‌کند.

﴿وَيَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

ترجمه:

(از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت قریششان فرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دل‌هایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند: به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، اما پس از این ادّعاء، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند.

﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ٤٨﴾

ترجمه:

هنگامی که ایشان به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شوند تا (پیغمبر، برابر چیزی که خدا نازل فرموده است) در میان‌شان داوری کند، بعضی از آنان (نفاقشان ظاهر می‌شود و از قضاوت او) رویگردان می‌گردند. (زیرا که می‌دانند حق به جانب ایشان نیست و پیغمبر هم دادگرانه عمل می‌فرماید، و حق را به صاحب حق می‌دهد).

﴿وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُدْعِينَ ٤٩﴾

ترجمه:

ولی اگر حق داشته باشند (چون می‌دانند داوری به نفع‌آنان خواهد بود) با نهایت تسلیم به سوی او می‌آیند.

﴿أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ آرْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ٥٠﴾

ترجمه:

آیا در دل‌هایشان بیماری (کفر) است؟ یا (در حقانیت قرآن) شک و تردید دارند؟ یا می‌ترسند خدا و پیغمبرش بر آنان ستم کنند؟ (بلی! ایشان دچار بیماری کفر و گرفتار شک بوده و از داوری پیغمبر که برابر احکام الهی است هراسناک می‌باشند. خوب می‌دانند که خدا و رسول ستمگر نبوده و حق کسی را حیف و میل نمی‌کنند) بلکه خودشان ستمگرند.

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

٥١﴾

ترجمه:

مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخن‌شان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند.

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ٥٢﴾

ترجمه:

و هرکس از خدا و پیغمبرش پیروی کند و از خدا بترسد و از (مخالفت فرمان) او بپرهیزد، این

چنین کسانی (به رضایت و محبت خدا و نعیم بهشت و خیر مطلق دست یافتگان و) به مقصود خود رسیدگانند.

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُسِئُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةٍ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

﴿۵۳﴾

ترجمه:

آنان مؤکدانه سوگندهای مغلظه یاد می‌کنند که اگر بدی‌شان دستور دهی (جان بر کف به‌سوی میدان جهاد) بیرون می‌روند (و از خانه و کاشانه و اموال و اولاد خود در می‌گذرند). بگو: سوگند یاد نکنید. اطاعت شناخته شده‌ای است (که شما دارید. هرگز قول به فعل در نیامده است. گفتار چیزی نیست، کردار نشان دهید) چرا که قطعاً خدا از آنچه می‌کنید آگاه است.

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى

الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۵۴﴾

ترجمه:

بگو: از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید (اطاعت صادقانه‌ای که اعمالتان بیان‌گر آن باشد). اگر سرپیچی کردید و روی‌گردان شدید، بر او (که محمد و پیغمبر خدا است) انجام چیزی واجب است که بر دوش وی نهاده شده است (و آن تبلیغ رسالت است و از عهده‌اش هم برآمده است و کار خود را کرده است) و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوش شما نهاده شده است (که اطاعت صادقانه و عبادات مخلصانه است) اما اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید یافت (و به خیر و سعادت جهان نائل می‌گردید. در هر حال) بر پیغمبر چیزی جز ابلاغ روشن و تبلیغ آشکار نیست (و به وظیفه خود هم عمل کرده است).

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ

لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۵۵﴾

ترجمه:

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را

قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان‌گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دایره ایمان و اسلام) بشمارند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند).

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ٥٦﴾

ترجمه:

نماز را (در وقت معین و با خشوع و خضوع لازم) بخوانید، و زکات را (به مستحقان آن) بپردازید، و از پیغمبر اطاعت کنید، تا این که (از سوی خدا) به شما رحم شود (و مشمول رضایت و عنایت او گردید).

﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ٥٧﴾

ترجمه:

گمان مبر که کافران در مانده کنندگان (خدا) در زمین باشند (و بتوانند از چنگال مجازات الهی فرار کنند و از قلمرو قدرتت بیرون روند. نه تنها در این جهان از مجازات خدا مصون نیستند) بلکه در آخرت جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است!

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

الله متعال قلب بنده مومن و ایمانش را به چراغ تشبیه داد که در میان شیشه صاف در مشکات قرار داده شده و از روغن پاک درخت زیتون افروخته شده است اکنون محل آن مشکاة و یا آن مصباح را بیان می‌کند: (آن نور یا آن طاقچه) در خانه‌هایی است که الله دستور داده است که بر افراشته شوند و در آنها نام او یاد کرده می‌شود.¹

1 - ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن لمحمد اکرام الدین البیدخشانی ج ۶ - ص ۱۳۷، محمد اکرام الدین البیدخشانی، الناشر: مکتبه اسلامیة، طبع: ۲۰۱۸ م، چاپ: پنجم، تعداد: ۱۱۰۰.

سپس مدح آباد کننده گان بیوت را بیان می‌کند: در آنجا مردانی هستند که الله را سحرگاهان و شامگاهان به پاکی یاد می‌کنند.

وجه تخصیص صبحگاهان و شامگاهان این است که این دو وقت و وقت اجتماع فرشتگان شب و روز و ارتفاع اعمال است و در مفهوم (بالغدو و الأصال) نمازها و اذکار پگاه و بیگاه همه داخل است.

و مردانی که در آن مساجد تسبیح می‌گویند دارای این صفات می‌باشند:

وصف اول: بیان اعمال ظاهر ایشان است: مردان اند که تجارت و بیع آنها را از یاد الله و خواندن نماز و پرداخت زکات غافل نمی‌سازد یعنی کار می‌کنند ولی کار برایشان وسیله است اما هدف اصلی ایشان بندگی الله و یاد او است، لذا کارهای دنیوییشان مانع این هدف نمی‌گردد و همین که اذان را می‌شنوند همه کارها را رها نموده و رهسپار مسجد می‌گردند.

وصف دوم: اشاره به اعمال قلبی آنها است: از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن پریشان می‌شوند.¹

بعد از بیان این دو وصف سرانجام نیک آنها را بیان می‌کند: الله ایشان را در برابر اعمالی که انجام دادند بهترین پاداش می‌دهد و آن پاداش عبارت از بهشت و نعمت‌های فراوان آن است.

سپس الله متعال بعد از بیان مثال ایمان ثابت در دل‌های مومنان بطلان اعمال کسانی را که در ظلمت عقیدوی قرار دارند روشن می‌سازد و به این غرض دو مثال ذکر می‌کند:

مثال اول: برای کافر است که اعمال و عقیده خود را نیک می‌پندارد.

مثال دوم: برای کافر جاهل و دنباله‌رو است.

مصدق مثال اول اصحاب سراب اند و مصداق مثال دوم اصحاب ظلمات متراکم در بحر اند، یا اینکه مثال اول تمثیل حال ایشان در آخرت و مثال دوم تمثیل حال ایشان در دنیا است:

مثال اول برای کافری است که اعمالش به ظاهر نیک است ولی در باطن بد است

1 - ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن لمحمد اکرام الدین البیدخشانی ج ۶ - ص ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۶، محمد اکرام الدین البیدخشانی، الناشر: مکتبه اسلامیة، طبع: ۲۰۱۸ م، چاپ: پنجم، تعداد: ۱۱۰۰.

الله متعال می‌فرماید: و کسانی که کافر شدند اعمالشان (یعنی همان اعمال نیکی که به زعم خودشان در دنیا انجام می‌دهند) همانند سرابی است که در بیابان همواری شخص تشنه آن را آب می‌پنجد و لی هرگاه نزدیکش بیاید آن را چیزی نیابد.

همچنین انسان کافر که فاقد نور هدایت است مردم را به سوی کفر خود دعوت می‌دهد و گمان می‌کند که او دارای اعمال و عقیده خوبی است که در آخرت برایش سودمند ثابت می‌شود اما هنگامی که روز قیامت به حضور پروردگارش می‌آید در فهرست اعمالش هیچ نوع عمل صالح به چشم نمی‌خورد بلکه همه اعمالش باطل و ضایع بوده هیچ ثمره‌ای در پی ندارد با آنکه آنان خود را در دنیا اهل درایت و هدایت می‌پنداشتند ولی به سبب کفرشان در جهالت قرار داشتند.

از آنجا که این گروه کافران همانند بیننده سراب که هیچ را آب می‌پنجد باطل را حق می‌پنداشتند بنابراین آن روز قیامت علم و اعمالشان به هنگام شدت احتیاج به منزله سراب برایشان نمودار می‌شود.

مثال دوم برای کافران دنباله‌رو جاهل

این‌ها همان کافرانی هستند که عقل و خرد خود را زیر پای گذاشته همه کردارهایشان بر محور تقلید از پیشوایان ضلالت و پیروی از پدران و نیاکان ایشان است نه به اساس نور هدایت و درایت: (**کظمت**) این بحر دارای سه ظلمت مترکمه است: ظلمت عمق دریا، ظلمت امواج مترکمه، و ظلمت ابری که فوق آن قرار دارد، شخصی که در میان چنین سه ظلمت قرار گیرد او نمی‌تواند حتی دست خود را ببیند چه جایی که چیز دیگری را ببیند.

این کافر دنباله‌رو مقلد نیز در میان همین گونه ظلمات قرار دارد، نمی‌داند که خودش به کدام سو می‌رود و نمی‌داند که پیشوایانش به کجا روان هستند و با این حال آماده پذیرفتن حق نیست، چرا که بر چشم و گوش و قلب هایشان پرده‌های ظلمت و جهل است، لذا نه دلایل و آیات گونی (کائنات) را می‌بینند و نه آیات شرعی را می‌شنوند، پس دل‌ها، گوش و هوششان در ظلمت، چشم‌هایشان تحت پرده‌های ظلمت بوده و همه فاقد نور می‌باشند، پس نمی‌توانند حق را از باطل و صواب را از غیر صواب تشخیص نمایند.

پس در اینجا برای استقرار نور حق در دل‌های مومنان و برای ابراز بطلان اعمال کفار دو مثال بیان شد، اکنون در اینجا برای اثبات نور توحید چهار دلیل ذکر می‌کند که همه مثبت نور بوده پرده‌های ظلمت را از دل‌ها دور می‌سازد:

دلیل اول: برای اثبات نور توحید، تسبیح مخلوقات است: { (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ ﴿النور: ۴۱﴾) آیا ندیدی تمام آنان که در آسمانها و زمینند برای خدا تسبیح می‌کنند، و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده‌اند؟ }.

دلیل دوم: برای نور توحید، بیان کیفیت فرو ریختن باران رحمت است: { (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْسِلُ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُمْ يَمْجَعُهُمْ رِجْمًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ ﴿النور: ۴۳﴾) آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می‌راند، سپس میان آنها پیوند می‌دهد، و بعد آن را مترکم می‌سازد؟! در این حال، دانه‌های باران را می‌بینی که از لابه‌لای آن خارج می‌شود }.

دلیل سوم: برای نور و توحید و وحدانیت الله تعالی، اختلاف شب و روز و انقلاب شگفت انگیز زمان است: { (يَتْلُبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ) یکی اینکه به دنبال روز شب را می‌آورد و به دنبال شب روز را می‌آورد، دوم اینکه در قسمت از سال، شب را دراز و روز را کوتاه و در بخش دیگر سال، روز را دراز و شب را کوتاه می‌سازد }.

دلیل چهارم: برای وحدانیت الله، شگفتی‌های عالم جانداران است با آنکه همه از آب آفریده شده‌اند: { (وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ) و الله هر جنبنده‌ای را از آب آفریده است و زندگی هر زنده جان وابسته به آب است چه مستقیماً باشد و چه غیر مستقیم و بلکه حیات در روی زمین چه حیات جانداران باشد و چه حیات نباتات همه به آن بستگی دارد¹ }

پس الله متعال از صفات منافقین خبر می‌دهد و می‌فرماید: { (وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ) ترجمه: (از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت قریشیان فرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دل‌هایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند: به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، اما پس از این ادعاء، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند، اما این ادعای ایشان ناشی از

1 - ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن لمحمد اکرام الدین البدخشانی ج ۶ - ص ۱۴۷ الی ۱۵۲، محمد اکرام الدین البدخشانی، الناشر: مکتبه اسلامیة، طبع: ۲۰۱۸ م، چاپ: پنجم، تعداد: ۱۱۰۰.

اعتقاد نیست بلکه ادعای زبانی است و دل‌هایشان پر از شک و تردید است چنانچه الله متعال میفرماید:
(ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ) لذا الله سبحانه از حقیقت ایمانشان خبر می‌دهد که ایشان در حقیقت مومنان نیستند.

بعد از آن صفتی دیگر گروهی از منافقان را بیان می‌کند: (وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ

إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ) ترجمه: هنگامی که ایشان به‌سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شوند تا (پیغمبر، برابر چیزی که خدا نازل فرموده است) در میان‌شان داوری کند، بعضی از آنان (نفاقشان ظاهر می‌شود و از قضاوت او) رویگردان می‌گردند. (زیرا که می‌دانند حق به جانب ایشان نیست و پیغمبر هم دادگرانه عمل می‌فرماید، و حق را به صاحب حق می‌دهد)، و خاصیت کسی که در دلش نفاق باشد همیشه این است که از تهاجم به سوی کتاب و سنت پیامبر می‌گریزد.

(وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ) ترجمه: ولی اگر حق داشته باشند (چون می‌دانند داوری به

نفع‌آنان خواهد بود) با نهایت تسلیم به‌سوی او می‌آیند، این یکی از خصوصیات بارز منافقین است که به سوی حق تنها در صورت داوری می‌کنند که بدانند که حق با ایشان است و فیصله به نفع ایشان صورت می‌گیرد و شکی نیست که چنین داوری ناشی از ایمان نیست بلکه از مصلحت‌گرایی است، به این اساس هنگامی که در تحکم به سوی کتاب الله و سنت رسول الله ع مصالح‌شان به خطر مواجه می‌شود همان است که از آن روی می‌گردانند.

سپس انگیزه اصلی اعراض منافقان از داوری به سوی الله و رسولش را چنین بیان می‌کند:

(أَلَمْ يَلْمِزْهُمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا) ترجمه: آیا در دل‌هایشان بیماری (کفر) است؟ یا (در حقانیت قرآن) شک و

تردید دارند؟، یعنی آیا آنان در نبوت محمد و در عدالت و دادگستری او شک دارند؟ (أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ) ترجمه: یا می‌ترسند خدا و پیغمبرش بر آنان ستم کنند؟ (بلی! ایشان دچار بیماری کفر

و گرفتار شک بوده و از داوری پیغمبر که برابر احکام الهی است هراسناک می‌باشند. خوب می‌دانند که خدا و رسول ستمگر نبوده و حق کسی را حیف و میل نمی‌کنند)،

پس علت اصلی اعراض آنها را تعیین نموده می‌گوید: (أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ ۗ

بَلْ أَوْلِيكُمُ الظَّالِمُونَ) آیا می‌ترسند خدا و رسولش بر آنان ستم کنند؟! نه، بلکه آنها خودشان ستمگرند!

و الله و پیغمبرش از گمان‌های باطل آنان پاک و منزّه هستند و علت اصلی اعراض منافقان ظلم و کفر و عناد آنان است.

هرگاه اوصاف اهل نفاق را بیان کرد ادب جانب مقابل آنها را نیز مورد بحث قرار می‌دهد:

(اِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَشَاءُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا) ترجمه: مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخن شان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، به این ترتیب آنان در هر حالت از حکم الله و رسولش اطاعت می‌کنند چه مطابق میلشان باشد یا نباشد.

بعد از بیان اطاعت مومنان و انجام نیک ایشان دوباره به سوی بیان صفات منافقان برگشته یکی از صفات دیگر ایشان را بیان می‌کند: (وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ) قُلْ لَا تُشْسِمُوا ۖ طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) آنها با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی، (از خانه و اموال خود) بیرون می‌روند (و جان را در طبق اخلاص گذارده تقدیم می‌کنند)؛ بگو: «سوگند یاد نکنید؛ شما طاعت خالصانه نشان دهید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است!».

بعد از آنکه طاعت زبانی منافقان را رد نمود، اکنون در این آیات آنها را به طاعات حقیقی مکلف می‌سازد: (قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ) بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید!».

سپس کسانی را که از مسیر اطاعت انحراف می‌ورزند مورد تهدید قرار می‌دهد: (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ) ترجمه: اگر سر پیچی نمایند (به پیامبر زبانی نمیرسد) زیرا بر او فقط آن (تکلیفی) که به عهده اش گذاشته شده و بر شما نیز آن (تکلیفی) است که به عهده شما گذاشته شده است.

سپس به کسانی که ایمان آوردند و عمل صالحه انجام دادند، سه نعمت بزرگ وعده داده شده است:

- 1- خلافت در روی زمین: (لَيَسْتَخْلِفْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ).
- 2- تمکین و استقرار دین اسلام: (وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى).
- 3- استحکام امنیت: (وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا).

سپس بیان می‌دارد که این تمکین ایشان همگام با عبادت الله و دوری از شرک است: **لَا يُشْرِكُونَ**.¹

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

« بِالْغُدُوِّ »

کلمه غدو به ضمه و مشدد بودن واو جمع غدوة بود، اسم است و مصدر آن غداً و غداة می‌باشد که جمعش غدوات به معنای وقت بین فجر و طلوع آفتاب یا اوایل روز و آخر آن را گفته می‌شود اصل آن غُدُوٌ بوده مفرد مذکر و اصل کلمه (غ، د، و) میباشد.²

ابن فارس⁶ در مورد کلمه غدو چنین می‌گوید: غدو: الغين والذال والحرف المعتل اصل صحيح يدل على زمان، من ذلك الغدو يقال: غدا يغدو والغدوه والغداة و جمع الغدوة غدئى و جمع الغداة غدوات و الغادية، سحابة تنثناً صباحاً و فعل ذلك غدا و الاصل غدواً، والغداء: الطعام بعينه سمي بذلك لانه يؤكل في ذلك الزمان.³

غدو: غين دال و حرف معتل از اصل صحيح کلمه است که دلالت به وقت و زمان می‌کند و از همین خاطر صبح را هم الغدو می‌گویند. غدا، يغدو، والغدوة، و الغداة و جمع الغدوة و غدئى و جمع الغداة غدوات می‌آید، غادية: ابرى که صبح به وجود می‌آید. این کار را فردا می‌کنم و اصل آن غدواً است، غداء: ذات طعام را گویند به این دلیل نامیده شده چون در زمانش خورده می‌شود.

امام راغب اصفهانی⁶ می‌فرماید: الغدوه و الغداة: اول روز که در قرآن واژه غدو با أصل یعنی اول شب برابر آمده است مثل آیه (**بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ** ﴿النور: ۳۶﴾)

غدا با عشی برابر است در آیت: { **بِالْفَلَاةِ وَالْعِشِيِّ** ﴿الأنعام: ۵۲﴾ } و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند {.

غادیه: ابرهای که صبحگاهان ظاهر میشوند.

1 - تفسیر تبیان از دکتر عبدالقدوس راجی ج ۶ - ص ۵۶۶ و ۵۶۷،

2- معجم المعانی.

3 - مقابیس اللغة باب غدو، جزء ۴ - ص ۳۳۳، المؤلف: أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (ت ۳۹۵هـ) المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، عام النشر: ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م، عدد الأجزاء: ۶.

غدوت، اغدو: به این معنا که ناشتاهی خوردم.¹

« الْأَصَالِ »

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: اصیل جمع اش اصال، شامگاه و در آیه (بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ) یعنی در بامداد و شامگاه، شب را نیز اصیل و اصیله گویند، جمع اصیل، اصل و اصال است و جمع اصیله اصایل و در آیه (بِكْرَةٍ وَأَصِيلًا) (الأحزاب: ۴۲) اشاره به اول وقت نماز صبح و نماز مغرب است و اصل الشی ریشه و پایه هر چیزی است که اگر آن پایه و ستون در حال بلند شدن و بلندی توهم شود، نیروی خیال نمیتواند آنرا تصور کند، ازینرو الله متعال می‌فرماید: اصلها ثابت، که تصور با عظمت و بلندی آسمان هرگز به اندیشه و تصور و تخیل در نمی‌آید.²

امام زمخشری 6 می‌فرماید: اصال جمع اصل به معنای شامگاه است و الغدو هم به معنای غدوات (صبحگاهان) است برخی دیگر هم اصال را (ایصال) خوانده اند که به معنای اصیل است.³

قوله: یسبح له فیها بالغدو والأصال، ای فی البکرات و العشیات. یعنی صبحگاهان و شامگاهان. اصال جمع اصیل است آخر یا پایان روز را گفته می‌شود.

علی بن ابی طلحه 6 از ابن عباس 5 روایت می‌کند که مراد بالغدو از نماز صبح و مراد از الاصال نماز عصر است و این دو نماز است که الله متعال اول آنها را فرض نمود پس الله متعال دوست دارد که آنها را ذکر کند و بر بندگانش یادآوری کند.⁴

« سَرَابِ »

ابن منظور 6 می‌فرماید: که سراب آن است که در نیمه (وسط) روز بر زمین تابیده و چسبیده باشد گویا که آب جاری است و آل: سراب که در وقت چاشت (ضحی) می‌درخشد.

1 - المفردات فی غریب القرآن ج ۱ - ص ۶۰۳، المؤلف: أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.

2 - المفردات فی غریب القرآن ج ۱ - ص ۷۸، همان

3 - کشاف ج ۳ - ۲۴۲، المؤلف: محمود بن عمر بن أحمد الزمخشری [ت ۵۳۸ هـ] الناشر: دار الریان للتراث بالقاهرة - دار الكتاب العربی بیروت، الطبعة: الثالثة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م [وبأخر الكتاب: «كان الفراغ من طبعه سنة ۱۳۶۲ هـ - ۱۹۴۷ م»! فليحذر] عدد الأجزاء: ۴.

4 - ابن کثیر ج ۶ - ۶۶، المؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ) المحقق: سامی بن محمد السلامة، (تم فیها استدرک السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طيبة للنشر والتوزیع، الرياض - السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، عدد الأجزاء: ۸.

قال ابن السكيت 6: "السراب الذي يجري على وجه الأرض كأنه الماء وهو يكون نصف النهار"،
سرابی که بر روی زمین جاری گویا که آب است و آن در وسط روز می‌باشد.

وقال يونس¹ 6: "تقول العرب الآل من غدوة الى ارتفاع الضحى الاعلى ثم هو سراب سائر
اليوم"، عرب ها می‌گویند که آل از صبح تا بلندی ضحی (قبل از زوال) است و سراب مابقی روز
می‌باشد.²

دكتور سليمان بن ابراهيم اللاحم 6 می‌گوید: اعمال كفار کارهایی که انجام می‌دهند خواه که
مطابق شرع باشد یا مخالف شرع مثل سراب است و ویژگی آن در از بین رفتنش مانند سراب است و
سراب چیزی است که شخص بیننده از مسافت دور در وقت چاشت آنرا را آب فکر می‌کند که جاری
است.³

احمد مختار عمر 6 سراب لفظ مفرد از ماده س، ر، ب گرفته شده و به دو معنا می‌آید:

1- شیء یا چیز بی حقیقت یا آنچه که واقعیت ندارد یعنی وهم و خیال یا ظاهر فریبنده و
بیهوده.

2- شیء ظاهری و پدیده طبیعی به صورت اجسام آبی که از دور به زمین می‌چسبند دیده
می‌شود که از انکسار نور در لایه فضا به هنگام شدت گرما بوجود می‌آید، به ویژه در
بیابان صحرا زیاد است و در نیمه روز دیده می‌شود انگار به زمین چسبیده گویا که آب
جاری است.

مثال: ضرب المثل که در رابطه به شخص فریبکار و دروغگو استعمال می‌کنند این است: هو اخدع من
سراب ترجمه: او از سراب هم فریبنده‌تر است.⁴

همچنان امام زمخشری 6 می‌فرماید: سراب: انعکاس نور آفتاب که نیمروز در فلزات و صحرا
دیده می‌شود، چنان روی زمین حرکت می‌کند که گویی آب روان است.

در این آیت اعمال کسانی را بیان می‌کند که اعتقاد و باور ندارند و از حق پیروی نمی‌کنند و
همین کارهای خود را نزد الله متعال برای خود سودمند می‌پندارند و فکر می‌کنند که با آن می‌توانند از
دوزخ رهایی یابند و سرانجام ناکام می‌مانند و آرزوی باطلشان بر باد می‌رود.

1 - عبدالکریم یونس خطیب، در سال ۱۳۴۲ هـ متولد شد. در سال ۱۳۹۰ هـ کتاب خود با عنوان «تفسیر قرآنی قرآن» را به پایان رساند.

2 - سراب و آل، لسان العرب، باب سراب، ج ۱ - ص ۴۶۲، چاپ اول، ناشر: ادب الحوزة، سال چاپ ۱۴۰۵ هـ.ق.

3 - انشراح الصدور فی تدبر السورة، ج ۱ - ص ۲۵۱.

4 - معجم اللغة العربية المعاصرة باب س، ر، ب - ج ۲ - ص ۱۰۵۲، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحمید عمر (ت ۱۴۲۴ هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، عدد الأجزاء: ۴ (متسلسلة الترقيم) (الأخير فهارس).

اینها به مانند کسانی شده اند که سرابی را ببینند و تو گویی که کافران در اوج تشنگی روز قیامت همانند اینها اند که روی زمین سراب می بینند و آن را آب می پندارند و چون نزدیک می شوند آن را آب نمی یابند و نگهبانان الهی را در آنجا می بینند که آنان را می گیرند و به دوزخ می کشانند و به آنان جحیم و غساق مینوشانند همین ها هستند که الله متعال در مورد آنان می فرماید: { (عَامِلَةٌ تَأْتِيهِ الْغَاشِيَةُ:

﴿٣﴾) آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده اند (و نتیجه ای عایدشان نشده است) }¹.

امام راغب اصفهانی 6 می فرماید: سراب عبارت از درخشش که در بیابان مثل آب از دور نمایان است که در دیدگاه بیننده آب روان تصور می شود. واژه سراب درباره چیزی است که حقیقتی از آب ندارد مقابل واژه شراب برای نوشیدنی در چیزی که حقیقت از آب را در بر دارد، الله متعال می فرماید: { (كَسْرَابٍ بِقِيَعِهِ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً ﴿النور: ٣٩﴾) همچون سرابی است در یک دشت هموار که انسان تشنه از دور آن را آب می پندارد }².

« رُكَامًا »

ابن الفارس 6 می فرماید: الراء و الكاف و الميم أصل واحد يدل على تجمع الشيء، تقول ركمت الشيء أي ألقيت بعضه على بعض، والسحاب مرتكم و ركام.

والركمة: الطين المجموع، ومرتكم الطريق: سننه لأن المارة ترتكم فيه.

راء، کاف و میم از یک منشا اند و اصل کلمه را تشکیل می دهند که دلالت می کند بر جمع شدن چیزی، تو می گویی: چیزی را جمع کردم یعنی بعضی اش را بالای بعضی دیگرش انداختم یا نهادم و همچنان ابرهای انبوه و پر را گویند و بر تپه ریگ، گل و خاک جمع شده را رکمه گویند.

مرتکم الطريق: شاهراه: یعنی راه های آن، زیر راه رهگذران در آن انباشته می شوند.³

امام الجوهری 6 در مورد کلمه رکام چنین می گوید: ركم الشيء يركمه إذا جمعه وألقى بعضه على بعض و ارتكم الشيء و تراكم، إذا اجتمع، والركمة: الطين المجموع، والركام: الرمل المتراكم و كذلك سحاب المتراكم و ما أشبهه.

1 - تفسير كشاف، نور ج ٣٩ - ٢٤٣، المؤلف: محمود بن عمر بن أحمد الزمخشري [ت ٥٣٨ هـ] الناشر: دار الريان للتراث بالقاهرة - دار الكتاب العربي ببيروت، الطبعة: الثالثة ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م [وبآخر الكتاب: «كان الفراغ من طبعه سنة ١٣٦٢ هـ - ١٩٤٧ م»! فليحترّر] عدد الأجزاء: ٤.

2 - المفردات في غريب القرآن الكريم ج ١ - ص ٤٠٥، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (ت ٥٠٢ هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٢ هـ.

3 - مقاييس اللغة ج ٢ - ص ٤٣٠، المؤلف: أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (ت ٣٩٥ هـ) المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، عام النشر: ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م، عدد الأجزاء: ٦.

مرتکم الطریق: جادته، رکم الشيء یرکمه: وقتی چیزی را جمع می‌کند بعضی اشیا را بالای بعضی دیگرش می‌اندازد.

ارتکم الشيء و تراکم: وقتی جمع کند. ارکمه: گل و خاک جمع شده. والرکام: ریگ های جمع شده و همچنان ابرهای جمع شده و مانند آن. مرتکم الطریق: شاهراه.¹
امام زمخشری 6 می‌فرماید: و الرکام (المتراکم بعضه فوق بعض) به معنای متراکم و فشرده شده بر روی هم.²

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: سحاب مرکوم: ابرهای متراکم و انبوه، الرکام: آنچه که بر روی هم انباشته شده باشد، الله متعال می‌فرماید: (ثُمَّ یَجْعَلُهُ رِکَامًا) ﴿النور: ۴۳﴾ سپس میان آنها پیوند می‌دهد، ریگها که در یکجا انبوه و جمع اند با واژه رکام توصیف میشوند، مرتکم الطریق: راه و جاده اصلی که خاک و گلش در اثر عبور و مرور کوبیده شده باشد.³

« سَنَا بَرْقِهِ »

امام ابو منصور الأزهري 6 در کتاب تهذیب اللغة خود چنین می‌فرماید: و يقال ان فلانا لسني الحسب، وقد سنو، یسنو، سنوا و سناء ممدود، فلانی دارای نسب بلند است و از سنو، یسنواً و سناء به مد گرفته شده است، و قال: و السناء مقصور: "حد منتهي ضوي البدر والبرق، اذا دخل سناه علي بيتك و وقع على الارض او طار في السحاب" و می‌گوید: سنا به قصر حد و اندازه انتهای روشنی کامل ماه و برق و روشنی برق تیز شد وقتی که نوک آن در خانه‌ات داخل شود و به زمین بیفتد یا در ابرها پرواز کند.

1 - الصحاح فی اللغة باب رمد، ج ۱ - ص ۲۶۸.

2- تفسیر کشاف ج ۳۳ - ص ۲۰۸، المؤلف: محمود بن عمر بن أحمد الزمخشری [ت ۵۳۸ هـ] الناشر: دار الريان للتراث بالقاهرة - دار الكتاب العربی بیروت، الطبعة: الثالثة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م [وبأخر الكتاب: «كان الفراغ من طبعه سنة ۱۳۶۲ هـ - ۱۹۴۷ م»! فليحذر] عدد الأجزاء: ۴.

3 - المفردات فی غریب القرآن الکریم ج ۱ - ص ۳۶۵، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲ هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.

قال ابن السكيت¹ 6: السناء من الشرف والمجد ممدود، والسنا: سناء البرق وهو ضوءه يكتب بالالفترجمه: سناء از شرف، عزت و بزرگی گرفته شده وقتی به مد بیاید، و مراد از سنا روشنی برق است که به الف نوشته می‌شود.²

دکتور وهبة الزحيلي 6 بیان می‌دارد: سنا برقه: ضوء البرق الذي في السحاب. روشنی برق که در ابرها است.

والبرق: برق جمع برقه است.

يذهب بالابصار اي بابصاره الناظرين اليه من فرط الاضاهه، يعني چشم‌های بینندگان (بینایی) را به دلیل روشنایی بسیار زیاد میبرد، این قوی‌ترین دلیل است بر کمال قدرت الله متعال بر ایجاد چیز مخالف از مخالف یعنی آتش را از سردی.³

همچنین امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: سنا: نور و روشنایی پراکنده شده و سنا به معنای رفعت و بزرگی هم می‌آید.

السانية: شتر آبکش، دلو بزرگ و ابرهای پر باران که بوسیله آنها همه چیز آب داده می‌شود و بخاطر ارزشمندی و رفعتشان سانیه نامیده شده است، الله متعال می‌فرماید: (يَكَادُ سَنَا بَرْقَه).⁴

« مُدْعِينِ »

ابن منظور 6 در لسان العرب می‌نگارد: الله متعال می‌فرماید: (وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُدْعِينِ

) قال ابن الأعرابي: مدعين (مقرين، خاضعين)

مدعين به معنای اقرار کنندگان و اعتراف کنندگان و گردن نهندگان است.

1- ابن سکیت: یعقوب بن اسحاق، مشهور به ابو یوسف ابن سکیت، از بزرگان زبان‌شناسی و ادب عربی بود. وی اصالتاً از خوزستان، منطقه‌ای میان بصره و فارس، بود و در سال ۱۸۶ هـ. ق در همانجا متولد گردید. و تحصیلات خود را در بغداد به انجام رسانید. ابن سکیت در دوران خلیفه عباسی متوکل به دستگاه خلافت پیوست و به تعلیم پسران او مشغول شد. او به یکی از ندیمان خلیفه تبدیل شد، اما سرانجام به دلایلی مبهم توسط متوکل کشته شد. یکی از دلایل قتل او این بود که متوکل از ابن سکیت پرسید آیا پسرانش، معتز و مؤید، نزد او محبوب‌ترند یا حسن و حسین؟ ابن سکیت در پاسخ گفت: «به خدا قسم، قنبر، خادم علی، از تو و پسرانت بهتر است!» به دستور خلیفه، غلامان ترک او را زیر پا لگدمال کردند یا زبانش را از حلقومش بیرون کشیدند و به خانه‌اش بردند و بالاخره در سال ۲۴۴ هـ. ق وی درگذشت. آثار: اصلاح المنطق، الألفاظ، الأضداد، المعلقات، غریب القرآن، معانی الشعر، ابن سکیت با دانش و مهارت‌های خود در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی و ادبیات، جایگاه برجسته‌ای در تاریخ علوم اسلامی کسب کرده است. الاعلام لزرکلی ج ۸ - ص ۱۹۵.

2 - تهذيب اللغة باب السين والنون جزء ۱۳ - ص ۵۴، المؤلف: محمد بن أحمد بن الأزهري الهروي، أبو منصور (ت ۳۷۰هـ) المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۱م، عدد الأجزاء: ۸.

3 - تفسير منير للزحيلي ج ۱۸ - ص ۲۶۳، المؤلف: وهبة الزحيلي، الناشر: دار الفكر (دمشق - سورية)، دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس).

4 - المفردات في غريب القرآن الكريم ج ۱ - ص ۴۲۹، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (ت ۵۰۲هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.

وقال أبو إسحاق 6 جاء في التفسير مسرعين، قال: والإذعان في اللغة الإسراع مع الطاعة، تقول: اذعن لي بحقي معناه طواعني لما كنت التمسه منه وصار يسرع إليه، در تعبیر عجله آمده است که اذعان در لغت عجله با طاعت را گویند، تو می‌گویی: به حق من تسلیم من شد معنایش این است که تسلیم من شد، از من اطاعت کرد و وقتی از او مطالبه و درخواست کردم به عجله به سوی او شتافت، وقال الفراء 6: مذعنين: مطعين غير مستكرهين، و مذعنين به معنای اطاعت کننده گاه به رضایت خود نه به اجبار.

وقيل: مذعنين منقادين و اذعن لي بحق اقر و كذلك أمعن به أي اقر طائعا غير مستكره، و گفته می‌شود: مذعنين به معنای تسلیم شوندهگان که اقرار کرد بر رضایت و خوشی خود نه به اجبار. والإذعان: به معنای تسلیم شدن.

واذعن الرجل: شخص تسلیم شده اطاعت کرد، منقاد شد. و بناؤه: دَعِن، يَذَعُن، دَعْنًا، وَأَذَعَنَ لَهُ أَي خضع و ذل و ناقة مذعان سلسلة المراس منقادة لقائدها. و اصل بنای کلمه مذعنين از دَعَن، يَذَعِن، دَعْنًا، و اذعن له گرفته شده به معنای اینکه فروتن شد، ذلیل شد و شتر مطیع و فرمانبردار شد یعنی مطیع صاحب خود یا قائد خود شد.¹

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: مذعنين: به معنای فرمانبرداران و مطيعان، ناقة مذعان: شتر آرام، از این واژه یکبار و فقط در یک جای قرآن آمده است، (وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ)².

موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع

1- (فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَدُّكَّرَ فِيهَا)، این آیت کریمه دلیل بر وجوب تعظیم مساجد و شامل اعمار

مساجد مادی و معنوی آن می‌باشد، آبادانی به دو صورت انجام می‌گیرد: آباد کردن ساختمان مساجد و آباد کردن مساجد با ذکر الله، نماز، تلاوت، آموختن علوم شرعی و غیره.

2- از عثمان بن عفان روایت است که من از رسول الله ع شنیدم که فرمود: «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا،

بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ»³ کسی که برای خدا مسجدی بنا کند، خدا نیز برای او در بهشت مانند

آن بنا می‌کند، و همچنان آیت کریمه نقش مساجد را در رساندن نور الهی بر بندگانش آشکار

1 - لسان العرب، باب ذعن، ج ۳ - ص ۱۷۲، چاپ اول، ناشر: ادب الحوزة، سال چاپ ۱۴۰۵ ه.ق.
2 - المفردات فی غریب القرآن الکریم ج ۱ - ۳۲۸، المؤلف: أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲ هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، دار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.
3 - سنن ابن ماجه، باب المساجد، ج ۱ - ص ۴۷۴.

می‌سازد زیرا خانه‌هایی هستند که برای ذکر و یاد الله متعال حمد و ثنا و ستایش او را پیوند با میان دل‌های بندگان مومن داده ساخته شده است که بندگان در آنجا به ذکر و تسبیح و ادای حقوق پروردگارشان می‌پردازند و از کارهای دنیوی فاصله می‌گیرند. بنابراین آیت شریفه نقش مساجد را در تربیت فرد، جامعه بنابر منهج الهی بیان می‌کند.

3- با توجه بر آیت فوق باید مساجد از خرید و فروش و سخنان بیهوده و سر و صداها مصئون داشته شود. در حدیث از ابوهریره (0 نقل شده که رسول الله ع فرمودند: « مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيُقَلِّ لَأَرَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا »¹ ترجمه: آنکه مردی بشنود که فردی گم‌شده‌ای را در مسجد جستجو می‌کند باید به او بگوید: الله □ آن را به تو باز نگرداند زیرا مساجد برای این کار ساخته نشده است.

4- (رِجَالٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ)، در این آیت توصیف مردان مومنی است که تجارت و خرید و فروش رزق و روزی و خواسته‌های دنیوی آنها را از ادای حق الله متعال (نماز) و ادای حق بنده (زکات) غافل نمی‌سازد و همچنان از مفهوم جمله دانسته می‌شود که به تجارت و خرید و فروش پرداختن اشکالی ندارد اما نباید معاملات و امور تجارت انسان را از دین و آخرت و یاد الله غافل سازد.²

5- (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ)، در این آیت بیان بطلان اعمال کفار با مثال بیان می‌شود که اعمال کفار مانند سرابی است که آن را مفید می‌پندارند و ظاهر اعمالشان آنها را می‌فریبد گمان می‌برند که این اعمال آرزوهایشان را محقق خواهد ساخت مانند انسان تشنه که به آب نیازمند است تا آنگاه که کافر در روز قیامت به نزد اعمال خود می‌آید و می‌بیند که همه اعمال آن باطل گردیده و هیچ سودی به آنها نمی‌رساند و سبب باطل شدن اعمالشان این است که اعمال آنها بی اساس بوده و شرط اساسی قبول هر عمل ایمان صادقانه و مخلصانه و انجام آن مطابق با تعلیمات اسلامی است که این دو شرط در اعمال کافران وجود ندارد و همچنان الله متعال حالت کفار و منافقین که از نور الله متعال محرومند بیان می‌کند که آنها در تاریکی‌های کفر، شرک و معاصی گرفتارند و در دنیا و آخرت در ظلمات یا تاریکی‌ها به سر می‌برند.

1 - صحیح مسلم مشکول، باب النهی عن نشد ضالة فی المسجد، ج ۲ - ص ۸۲ رقم ۱۲۸۸. مباحث فی التفسیر الموضوعی ج ۵ - ص ۲۲۹ و ایسر التفاسیر ابوبکر الجزائری ج ۳ - ص ۵۷۴۱.
2 - ایسر التفاسیر للجزائری ج ۳ - ص ۵۷۴، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، عدد الأجزاء: ۵.

6- (وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ)، این آیت برای ما می رساند که نور حقیقی در زندگی

انسان‌ها فقط نور ایمان است و بدون آن فضای حیات تیره و تاریک و ظلمانی خواهد بود و این نور ایمان تنها از سوی الله متعال است و کسی که الله متعال نوری برایش قرار نداده باشد دیگر نوری برای او نخواهد بود.¹

7- از آیات ۴۲ الی ۴۶ در این بخش آیات الله متعال مظاهر قدرت خود را در جهان هستی بیان می‌کند که به صورت عمده به چهار دلایل به گونه زیر اشاره نموده است.

8- الف:- همه مخلوقات: اعم از پرندگان و غیر آن برای الله متعال تسبیح می‌گویند و او را به پاکی یاد می‌کنند الله متعال می‌فرماید: { (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَقْتَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ } الإسراء:

۴۴ ﴿ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید }.

9- ب:- فرو فرستادن باران با کیفیت عجیب آن.

10- ج:- تغییر و دگرگون نمودن شب و روز (يَتَلَبَّ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ).

11- د:- خلق و آفرینش مخلوقات مختلف و متنوع با اینکه عنصر اصلی همه یک چیز است (وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ).

12- بیان علائم منافقان در آیات ۴۷ الی ۴۹، این آیات مشتمل است بر برخی از علایم و مشخصات افراد منافق و دورو:

13- الف:- فرصت طلب و دنبال منافع شخصی خود بودن.

14- ب:- در قلب ایشان مرض نفاق است.

15- ج:- شک و تردید درباره دین.

16- د:- بدگمانی درباره الله و پیامبر ع و شک داشتن در عدالت و حکم الهی.

17- ه:- گروه ستمگرانند که بزرگترین ظلم را مرتکب شدند.

18- مقایسه در میان منافقان و مؤمنان راستین در برابر داوری و حکم الله و پیامبرش که

موقف منافقان از این قرار بود: (وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ)، و اما

مؤمنان واقعی بی چون و چرا در همه چیز و در همه وقت از آنچه که می‌پسندند و در آنچه که

1 - ایسر التفاسیر، ابو بکر الجزائري ج ۳ - ص ۵۷۷، المؤلف: جابر بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الجزائري، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، عدد الأجزاء: ۵.

بر خلاف میل شان است از حق پیروی می‌نمایند (إِمَّا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا).

19- (أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ)، این آیت برای خیلی‌ها میرساند که حکم الهی و قانون قرآنی را ظلم و بی‌عدالتی پنداشتن بزرگترین ظلم و مرادف کفر است چون شریعت الهی در احکامش کامل و عادلانه است.

20- دکتور مصطفی مسلم¹ می‌فرماید: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ)، این آیت مشتمل است بر وعده حکومت جهانی برای مسلمانان با شرایط و اهداف آن است، در نخست الله متعال سه وعده را برای مسلمانان می‌دهد:

الف:- استخلاف و حکومت در روی زمین، (لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ).

ب:- مستقر و مسلط نمودن دین اسلام، (وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ).

ج:- گسترش امن در قلمرو حکومت اسلامی و از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و ناامنی، (وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا).

شرایط تحقق این وعده‌ها را الله متعال موقوف به دو شرط اساسی قرار داده است که آن عبارت از ایمان راستین و عمل صالح (نیک و شایسته) می‌باشد پس این وعده برای کسانی است که ملتزم و پایبند به احکام دین باشند. اما برای کسانی که با زبان ادعای ایمان دارند این وعده محقق نمی‌شود و معنای استخلاف یا جانشینی هم همین است که التزام کامل به تطبیق منهج و قوانین الله متعال در تمام شؤون زندگی است و اگر برای کسی که ملتزم به احکام دین نیست حکومت و سلطنت حاصل شد دلیل بر این نیست که این استخلاف یا جانشینی از طرف الله متعال به او رسیده بلکه مجرد ظلم و سلطه بر مردم است.²

1 - نام: مصطفی مسلم محمد، نام پدر: مسلم، سال و مکان تولد: ۱۹۴۰ میلادی، عین العرب، سوریه، سال و مکان وفات: ۱۷ آوریل ۲۰۲۱، غازی عنتاب، ترکیه، تحصیلات وی: کارشناسی: شریعت اسلامی، دانشگاه دمشق، ۱۹۶۵، کارشناسی ارشد و دکتری: تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه الأزهر، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۴، سوابق شغلی: تدریس در معاهد علمی عربستان سعودی، استاد دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی، استاد دانشگاه شارجه، رئیس دانشگاه الزهراء، ترکیه، آثار مشهور: موسوعه تفسیر موضوعی قرآن، مباحث فی اعجاز القرآن، تفسیر القرآن العظيم، الثقافة الإسلامية. ویکی پدیا.

2 - مباحث فی التفسیر الموضوعی، مصطفی مسلم ج ۵ - ص ۲۴۴، المؤلف: مصطفی مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

مقطع ششم: اجازه گرفتن و آداب آن در مجلس نبوی ع (۵۸ - ۶۴)

موضوع اول: مناسبات این مقطع

فرع اول: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

بعد از ذکر دلایل مختلف برای توحید و اصناف مردم به اعتبار پذیرش و عدم پذیرش در این آیات به اصل موضوع سوره که تعلیم آداب اجتماعی است بر می‌گردد که همانا نحو معاشرت افراد با دوستان و خویشاوندان بیان می‌شود و همچنان در این آیات کیفیت معاشرت مسلمانان را با پیشوای‌شان که همانا پیامبر ع می‌باشد مطرح نمود و لزوم انضباط را در برابر او تاکید می‌کند تا در همه چیز گوش به فرمان او باشند و در کارهای مهم بدون ضرورت و بدون اجازه او از جمعیت جدا نشوند. این آیات با مضمون آن بخش‌های از آداب اجتماعی و تربیت اخلاقی فرد و جامعه را تشکیل می‌دهد که محور اساسی سوره می‌باشد، مبحث قبلی در رابطه به عناصر اساسی اهل ایمان می‌پرداخت و در اینجا به عناصر اساسی اهل ایمان داخل بیوت و تنظیم روابط میان خویشاوندان تا تنظیم رابطه مومنان با پیامبر ع می‌پردازد.^۱

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور اساسی

آیات شریفه با مضمون احکام شرعی آن، مسائل مربوط به آداب معاشرت و تربیت اخلاقی برای فرد و جامعه را تشکیل می‌دهد و همچنان اختتام این سوره به مجموعه آدابی می‌پردازد که در برخورد با پیامبر ع واجب است مانند اجازه گرفتن از پیامبر ع، اجابت دعوت آن، احترام به او هنگام ندا دادن و عدم نافرمانی از اوامر او، همه این آداب هسته اصلی سوره را تشکیل می‌دهد که از آغاز سوره تا پایان آن به آن می‌چرخد و آن عبارت از تربیت اخلاقی برای فرد و جامعه می‌باشد.

1 - مباحث فی التفسیر الموضوعی، مصطفی مسلم ج ۵ - ص ۲۶۸، المؤلف: مصطفی مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾

ترجمه:

زنان از کار افتاده‌ای که (به سن و سال نازائی رسیده‌اند و بر اثر سالخوردگی جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده‌اند و) میل به ازدواج (با مردان، و مردان نیز رغبت به ازدواج با آنان را) ندارند، اگر لباسهای (حفظ حجاب مذکور در **سوره نور آیه ۳۱**، و **سوره احزاب آیه ۵۹**) خود را از تن به در آورند (و با جامه‌های معمولی با دیگران معاشرت کنند) گناهی بر آنان نیست (چرا که به علت فرتوت بودن و کهنسال شدن، همچون دختران نابالغ گشته‌اند) در صورتی که (هدف آنان خودآرائی و نمایش وسائل آرایش در برابر مردم نبوده و به بهانه برداشتن لباس حجاب) زینت را نشان ندهند. (با همه این احوال، چون پیران سرمشق جوانان هستند) اگر عفت را رعایت کنند (و خویشان را بیوشانند) برای ایشان بهتر است، و خداوند شنوا و دانا است (و لذا آنچه را می‌گویند می‌شنود، و آنچه را در دل دارند و در سر می‌پرورانند می‌داند).

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَلِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَلِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مَفَاحِحًا أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾

ترجمه:

بر (اشخاص صاحب عذر چون) کور و لنگ و بیمار، و بر خود شما (تندرستان) گناهی نیست که در خانه‌های (فرزندان) خودتان، یا خانه‌های پدران، مادران، برادران، خواهران، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها، و خاله‌های خود، یا خانه‌هایی که کلیدهای آنها در اختیار شما است (و نگاهبانی و مواظبت آنها به شما واگذار شده است) و یا خانه‌های دوستانتان غذا بخورید. همچنین بر شما گناهی نیست که به طور دسته‌جمعی و یا جداگانه خوراک تناول نمائید. هر وقت داخل خانه‌ای شدید بر همدیگر سلام کنید، سلام پربرکت (و لبریز از خیر و ثواب فراوان، و تقویت‌کننده پیوند موجود میان دل‌های مردمان، و درود) پاکی که به فرمان خدا مقرر است (و موجب صفا و صمیمیت می‌گردد). این‌گونه (کافی و وافی و

واضح) خداوند آیه‌ها (ی احکام محکمه و شرائع مبرمه خود) را برایتان توضیح می‌دهد و تبیین می‌کند تا این که (ببندیشید و در پرتو خرد، احکام و مواظب مندرج در آیات را) بفهمید (و بدان‌ها عمل کنید).

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوا مِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا أَسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾﴾

ترجمه:

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و پیغمبرش ایمان دارند و هنگامی که در کار مهمی (چون جهاد) با او باشند، بدون اجازه وی (به جایی) نمی‌روند (و تک و تنها ره‌ایش نمی‌کنند). کسانی که از تو اجازه می‌گیرند آنان واقعاً به خدا و پیغمبرش ایمان دارند. پس هرگاه از تو برای انجام بعضی از کارهای خود اجازه خواستند، به هرکس از ایشان که می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه بده، و از خدا برای آنان آمرزش بخواه. بی‌گمان خدا بخشایش‌گر و مهربان است (و با مغفرت و رحمت خود، اجازه خواستن و به دنبال مصالح خویش رفتن ایشان را که نوعی قصور در چنین اوقات بشمار است می‌بخشد).

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنكُمْ لِيُؤْذِنُوا فَلْيُحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾﴾

ترجمه:

(ای مؤمنان!) دعوت پیغمبر را در میان خویش (برای اجتماع و شرکت در کارهای مهم) همسان دعوت برخی از برخی از خود بشمار نیاورید (چرا که فرمانش فرمان خدا و دعوتش دعوت پروردگار است). خداوند آگاه از کسانی است که در میان شما خویشستن را می‌دزدند و پشت سر دیگران خود را پنهان می‌دارند (تا پیغمبر آنان را نبیند و از انصراف و گریز ایشان نپرسد و کاری بدانان حواله نکند). آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلائی (در برابر عصیان که می‌ورزند) گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود (اعم از قحطی و زلزله و دیگر مصائب دنیوی، و دوزخ و دیگر شکنجه‌های اخروی).

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٤﴾﴾

ترجمه:

هان! (ای مردمان!) آنچه در آسمان‌ها و زمین است متعلق به خدا است. او آگاه است از آنچه شما (هم اینک) بر آن هستید (و چه نوع عقیده و هدف و روشی دارید) و آگاه است از آن روزی که انسان‌ها در آن به‌سوی او باز می‌گردند، و ایشان را از اعمالی که انجام داده‌اند آگاه می‌سازد (و جزا و سزا و پاداش و پادافره کردار و رفتار و گفتارشان را می‌دهد) و خداوند از هر چیزی آگاه است (و احوال و اوضاع و موافقت و مخالفت و اخلاص و نفاق کسی بر او پنهان نمی‌ماند).

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

این آیات تنمیه احکام است که در آیه ۲۷ الی ۲۹ گذشت اما در آن آیات بیان اجازه گرفتن از جانب یکدیگر در همه اوقات بود که بدون اجازه و سلام هیچگاه وارد خانه کسی نشوند. الله سبحانه و تعالی در اینجا کیفیت دخول و اجازه گرفتن افراد مربوط به فامیل را بیان می‌کند و قبل از همه نخست اوقات اجازه گرفتن بردگان و اطفال نابالغ مربوط به فامیل را تعیین می‌کند، می‌فرماید: (وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ): ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید بردگان شما و کودکانتان که به بلوغ نرسیدند اما مسائل جنسی را تمیز می‌کنند سه مرتبه از شما اجازه بگیرند.

(مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ): زیرا این وقت آمادگی برای نماز است و ممکن است که در این وقت زن و شوهر لباس‌های خواب را تبدیل کنند و عورتشان برهنه شود.

(وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظُّهْرِ): و به سبب شدت حرارت لباس‌های خود را از تن بیرون می‌کنید پس داخل شدن برده و اطفال در چنین وقت باعث شرمندگی می‌گردد.

(وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ): تا طلوع فجر یعنی در تمام شب زیرا زن و شوهر در این وقت لباس‌های روز را از بدن دور کرده لباس‌های خواب را می‌پوشند این وقت نیز وقت احتمال کشف عورت است.¹ سپس علت اجازه گرفتن در این سه وقت را بیان می‌کند: (ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ): این سه وقت را عورات به دان سبب نامیده است که مردم نظر به شدت گرمی در این سه وقت به طور عموم برهنه

1 - از هر البیان فی تفسیر کلام الرحمن لمحمد اکرام الدین البیدخشانی ج ۶ - ص ۱۷۱، محمد اکرام الدین البیدخشانی، الناشر: مکتبه اسلامیة، طبع: ۲۰۱۸ م، چاپ: پنجم، تعداد: ۱۱۰۰.

شده تنها بر خود چادر نهاده می‌خواهیدند، از این رو الله تعالی در این سه وقت از ورود بدون اجازه منع فرمود.¹

پس الله متعال می‌فرماید: هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ برسند پس باید در همه اوقات هنگام ورود به خانه مخصوص پدر و مادر اجازه بخواهند یعنی چنانچه که بزرگسالان که قبلاً در آیات ذکر شد باید از شما کسب اجازه بخواهند، اینان نیز در تمام اوقات اعم از اوقات خلوت و غیر آن باید اجازه بگیرند.²

بعد از این الله متعال حکم زنانی را که به علت کهن سالی هم از عادت ماهیانه و هم از تولد فرزند باز مانده‌اند و امید از دواج را ندارند بیان می‌کند: (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا): یعنی زنانی که کهن سال باشند میتوانند لباس‌های مخصوص حجاب خود را از تن بیرون کنند مانند: نقاب، جلباب و غیره، به شرط آنکه قصد آشکار ساختن زینت و آرایش را نداشته باشند زینتی که به پنهان ساختن آن مامور شده‌اند و اگر طلب عفت کنند و حجاب خود را بیوشند برایشان بهتر است چرا که بزرگسالان سرمشق جوانان‌اند و التزام ایشان بر حجاب برای جوانان سرمشق ادب است و الله متعال نسبت به آنچه که می‌گویند (قصد و هدف شان) بسیار دانا و شنوا است.³

پس الله متعال از احسان خود بر بندگانش خبر می‌دهد و اینکه در دین هیچ تکلیف و سختی برایشان قرار نداده بلکه آسانی و یسر را برایشان برگزیده، الله متعال می‌فرماید: (لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ): در این آیت نفی حرج و تکلیف از اصحاب اعدار است.⁴

همچنان الله متعال نفی می‌کند حرج را در داخل شدن و خوردن بدون اجازه از خانه‌های ۱ ۱ گانه می‌فرماید: (وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا).

و گناهی ندارد اینکه به صورت دسته جمعی بخورید یا انفرادی البته نظر به احادیث دسته جمعی خوردن افضل است.

1 - ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن لمحمد اکرام الدین البدخشانی ج ۶ - ص ۱۷۱، محمد اکرام الدین البدخشانی، الناشر: مکتبه اسلامیة، طبع: ۲۰۱۸ م، چاپ: پنجم، نعداد: ۱۱۰۰.

2 - ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن لمحمد اکرام الدین البدخشانی ج ۶ - ص ۱۷۱، محمد اکرام الدین البدخشانی، الناشر: مکتبه اسلامیة، طبع: ۲۰۱۸ م، چاپ: پنجم، نعداد: ۱۱۰۰.

3 - ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن لمحمد اکرام الدین البدخشانی ج ۶ - ص ۱۷۵، همان.

4 - ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن لمحمد اکرام الدین البدخشانی ج ۶ - ص ۱۷۶، همان.

بعداً الله متعال آداب داخل شدن به خانه‌ها را بیان می‌کند: (فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسْلُمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً

مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ): تهیه مبارک و پاکی از سوی الله متعال مشروع شده است.

بعد از این الله متعال مومنین را ارشاد و رهنمایی می‌کند که مومنان واقعی کسانی اند که به الله و رسولش ایمان دارند و چون با پیامبر در کار مهم می‌باشند تا آنکه از وی اجازه نگیرند به جای نمی‌روند و مراد از امر جامع نمازهای پنجگانه، نماز جمعه، نماز عید و یا کار مهمی است که به مصلحت همگان باشد مانند شوری در کدام موضوع مهم و یا بیرون شدن برای جهاد یا کارهای دسته جمعی و غیره که مومنین در چنین موارد هیچگاه بدون اجازه از مجلس و جمعیت مومنان بیرون نمی‌شوند، اما منافقان اگر اتفاقاً در چنین مجالس با مومنان حضور داشته باشند به حیل و بهانه‌های مختلف و یا بشکل پنهانی از آنجا بیرون می‌شوند.

الله تعالی در وصف کسانی که اجازه گرفته بیرون می‌شوند می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ): و همین اجازه گرفتن دلیل محبت و اطاعت ایشان از پیامبر است، لذا

الله سبحانه به پیامبرش اختیار اجازه دادن و ندادن اجازه را می‌دهد: (فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضَ شَاٰهْمِمْ فَأَذْنِ لِمَن

شِئْتَ مِنْهُمْ): و به کسی که خواسته باشی اجازه نده یعنی در دادن اجازه و ندادن آن مصلحت عامه را

در نظر بگیر.¹

(وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ): زمامدار مسلمانان در این حکم قائم مقام پیامبر است پس

در مورد عامه و مصالح همگانی، هنگامی که اشتراک و حضور افراد معین ناگزیر باشد، آنان بدون اجازه زمامدار و و سرپرست مسلمانان حق برگشت و ترک را ندارند زیرا چنین عمل به اختلال نظام و فساد مفاد عامه می‌انجامد، علاوه بر آنکه چنین کار مشتمل بر سرپیچی و نافرمانی از زمامدار و ولی امر است و آن هم در کار که در آن مخالفت الله و رسولش نیست و اطاعت اولیای امور مسلمان در چنین موارد فرض است و کسی که بدون عذری از آن سرپیچی می‌کند گناهکار است.

بعد از آنکه صفت مومنان را بیان داشت که بدون اذن پیامبر در (امر جامع) بیرون نمی‌شوند،

حالا در اینجا ادب تخاطب با پیامبر و عظمتشان او را بیان می‌کند: (لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ

بَعْضِكُمْ بَعْضًا) در تفسیر این آیه دو قول مشهور است:

1 - تفسیر تبیان از پوهاند دکتور عبدالقدوس راجی جلد ۶ - ص ۵۸۲ و ۵۸۳،

توجیه اول: این است که مقصود آیه بیان ادب گفتگو با پیامبر است یعنی پیامبر را به نامش (یا محمد) گفته فریاد نکنید طوری که یکدیگرتان را نام گرفته خطاب می‌کنید بلکه رسول الله و نبی الله گفته خطاب کنید و جانب احترام و توقیر را در نظر بگیرید.

توجیه دوم: این است که در این آیه بیان ادب اجابت رسول الله ع است یعنی فراخواندن پیامبر شما را همانند فراخواندن خودتان قرار ندهید که اگر خواسته باشید اجابت کنید و اگر خواسته باشید اجابت نکنید بلکه هنگامی که پیامبر شما را به سوی کار فرا می‌خواند بر شما فرض است که دعوت او را اجابت کنید و به ندای او لبیک بگویید زیرا مخالفت از دعوت او موجب خشم الهی می‌گردد، حتی اگر انسان مشغول نماز نفلی باشد و پیامبر او را صدا کند باید نمازش را قطع نموده به فریاد پیامبر جواب گوید، هرگاه اشتغال به نماز نفلی برای تخلف از فرمان او عذر شناخته نشود هیچ عمل دیگر عذر نمی‌شود.

سپس به سوی منافقان که از مجالس پیامبر پنهان بیرون می‌شدند اشاره می‌کند: (**الَّذِينَ يَسْتَلُونَ مِنْكُمْ لَوَادًا**): چنین افراد اگرچه خود را از نظر مردم پنهان می‌دارند اما باید بدانند که هیچ عملشان از الله تعالی پنهان نمی‌ماند.

لذا چنین افراد را به صورت خاص و تمام مردم را به صورت عام از مخالفت فرمان پیامبر بر حذر داشته می‌فرماید: (**فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ**): فرمان پیامبر عبارت از دستور و مناجات و شریعت و سنت او است لذا از این امور نباید کسی قصداً و عناداً مخالفت کند بلکه بر مسلمانان لازم است که تمام اقوال و اعمال خویش را در میزان سنت او موازنه کنند، آنچه را که موافق سنت پیامبر باشد بپذیرند و به آن عمل کنند و آنچه را که مخالف است رد کنند.

در پایان سوره به سوی سه مسئله اشاره می‌کند که محور جمیع احکام این سوره است:

1- مالک هر چیز تنها الله است: (**أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**): و احکامی که در این

سوره ذکر شده همه از جانب کسی است که مالک آسمان‌ها و زمین است.

2- الله سبحانه از موافقت و مخالفتتان از این احکام کاملاً آگاه است: (**قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ**).

3- بازگشت همه شما به سوی او است و او هر کس را مطابق عملش جزا می‌دهد، (وَتَوْمَ

يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيَنْبِتُهُمْ بِمَا عَمِلُوا) در اخیر و وسعت علمش را بیان می‌کند: (وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمٌ): هیچ ذره‌ای در کائنات از عالم او پنهان نیست.¹

فرع سوم: توضیح برخی از کلمات آیات این مقطع

« الْقَوَاعِدُ »

امام ابن کثیر از سعید بن جبیر 6 و مقاتل ابن حیان 6 و قتادة 6 والضحاك 6 نقل می‌کند: هن اللواتی انقطع عنهن الحيض ويئسن من الولد، عبارت از زنان اند که حیض از آنها قطع شده و از اولاد آوردن ناامید هستند.²

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید قواعد از زنان کسانی را گفته می‌شود که از ازدواج بازنشسته شده‌اند جمعش قواعد می‌آید مفردش قاعده. الله متعال می‌فرماید والقواعد من النساء.³

« مُتَبَرِّجَاتٍ »

امام زمخشری 6 می‌فرماید: غیر متبرجات بزینة: یعنی بدون آنکه زینت‌های خود را آشکار کنند و مراد آن زینت‌های پنهانی است که در عبارت (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِمُعْوَظَةٍ) آمده است و یا اینکه قصدشان جلوه فروشی نباشد بلکه اگر ضرورت پیدا کردند آن را پنهان کنند و اگر از نهادن لباس‌هایشان خودداری کردند برایشان بهتر است و حقیقت تیرج عبارت از آشکار ساختن چیزی که واجب است پنهان شود و از (سفينة بارج) که عبارت از کشتی است که پوشش بالایی نداشته باشد گرفته شده است اما در این لفظ به زن طوری بکار رفته است که با آشکار ساختن زینت و زیبایی‌های خاص، خویش

1 - ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن لمحمد اکرام الدین البدخسانی ج ۶ - ص ۱۷۷ و ۱۷۸، محمد اکرام الدین البدخسانی، الناشر: مکتبه اسلامیة، طبع: ۲۰۱۸ م، چاپ: پنجم، نعداد: ۱۱۰۰.

2 - ابن کثیر ج ۶ - ص ۸۳، المؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی دمشقی (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ) المحقق: سامی بن محمد السلامة، (تم فیها استدراك السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طبیبة للنشر والتوزیع، الرياض - السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، عدد الأجزاء: ۸.

3 - المفردات فی غریب القرآن ج ۱ - ص ۶۷۸، المؤلف: أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲ هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.

را در معرض دید مردان قرار می‌دهد و بدأ و برز به معنای آشکار ساختن هستند که از اخوات تبرج و تبلج میباشند.¹

ابوبکر الجزائری 6 می‌فرماید: (عَيْرٌ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ): زینت‌های خود را آشکار نکنند یعنی

زینت‌های پنهانی خود را مانند گردنبنده، دستبنده و خلخال (پایزیب) را نمایان و آشکار نسازند.² و دکتور سلیمان بن ابراهیم اللاحم می‌فرماید: شرط این است وقتی که لباس‌های خود را می‌گذارند تبرج نکنند به این معنا که زینت‌های خود را آشکار نکنند و مراد از تبرج تکلف در اظهار زینت است وقتی که اظهار زینت به زنان قواعد حرام است پس به دیگر زنان به طریقه اولی حرام است. پس با توجه به این سه شرط می‌توانند که لباس‌های ظاهری خود را نپوشند و کنار بگذارند.

۱- زن پیر یعنی کهن سال باشد.

۲- امید و رغبت نکاح را نداشته باشد.

۳- قصد آن تبرج (آشکارکردن زینت) نباشد.

پس با این سه شرط زنان کهن سالی که از حیض، اولاد و ازدواج باز مانده باشند میتوانند لباس‌های ظاهری خود را بگذارند و این رخصتی است از جانب الله متعال برایشان و مانند دیگر زنان موظف به ستر و پوشش کامل نیستند.³

ابن منظور 6 می‌فرماید: والتبرج: إظهار المرأة زينتها ومحاسنها للرجال، تبرج عبارت از آشکار ساختن زن، زینت و زیبایی‌های خود را برای مردان است.

وتبرجت المرأة: أظهرت وجهها، به این معنا که زن روی و صورت خود را آشکار کرد و نشان داد.

وقال أبو إسحاق 6 في قوله عز وجل: (عَيْرٌ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ)، التبرج اظهار الزينة وما يستدعي به شهوة الرجل، تبرج عبارت از آشکار ساختن زینت و آنچه که به وسیله آن شهوت مرد را برمی‌انگیزد میباشد، والتبرج: اظهار الزينه للناس الاجانب وهو مذموم، تبرج گفته می‌شود: نشان دادن و یا آشکار ساختن زینت برای مردم بیگانه و این کار مذموم، زشت و بد است.⁴

1 - الكشاف ج ۳ - ص ۲۵۵، المؤلف: محمود بن عمر بن أحمد الزمخشري [ت ۵۳۸ هـ] الناشر: دار الريان للتراث بالقاهرة - دار الكتاب العربي ببيروت، الطبعة: الثالثة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م [وبأخر الكتاب: «كان الفراغ من طبعه سنة ۱۳۶۲ هـ - ۱۹۴۷ م»! فليحذر] عدد الأجزاء: ۴.

2 - ايسر التفاسير للجزائري ج ۳ - ص ۵۸۸، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، عدد الأجزاء: ۵.

3 - انشراح الصدور في تدبر سورة النور ۳۳۴.

4 - لسان العرب، باب برج، جزء ۲ - ص ۲۱۱، چاپ اول، ناشر: ادب الحوزة، سال چاپ ۱۴۰۵ هـ.ق.

امام زمخشری 6 می‌فرماید: والأمر الجامع: کار مهمی است که مردم برای انجام دادن آن گرد هم جمع می‌شوند و مجازاً امر را به جمع توصیف کرده و امر جامع به کارهای از قبیل جنگ با دشمن و رایزنی در کارهای مهم و اتحاد برای بیم دادن دشمن امثال آن اطلاق می‌شود و یا عبارت از امری است که سود و زیان آن فراگیر باشد و در قرائت دیگر (امر جمع) خوانده شده است.¹

ابن کثیر 6 می‌فرماید: مراد از امر جامع نماز جمعه، نماز عید، نماز جماعت، و یا اجتماع جهت مشوره و امثال آن می‌باشد.²

أمر جامع: امر مهم که در آن از افراد اهل خبره و صاحبان تجربه و صاحبان نظر کمک خواسته می‌شود مانند: جنگ با دشمن و یا مشورت در حادثه که رخ داده و امثال آن³،

همچنان خطبه نماز جمعه و مانند آن که شرکت در آن واجب است مانند شرکت کردن در اجتماع و یا جلسه برای امر مهم مانند جنگ و امثال آن.⁴

امام زبیدی⁵ 6 در مورد این کلمه چنین می‌فرماید: و الجمع: یکون اسما للناس وللموضوع الذي يجتمعون فيه، نام است برای مردم و محل و جایی که در آن اجماع می‌کنند.⁶

1 - كشاف ج 3 - ص 259، المؤلف: محمود بن عمر بن أحمد الزمخشري [ت 538 هـ] الناشر: دار الريان للتراث بالقاهرة - دار الكتاب العربي ببغروت، الطبعة: الثالثة 1407 هـ - 1987 م [وبأخر الكتاب: «كان الفراغ من طبعه سنة 1362 هـ - 1947 م»! فليحترراً] عدد الأجزاء: 4.

2 - تفسير القرآن العظيم، ابن كثير ج 6 - ص 88، المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (700 - 774 هـ) المحقق: سامي بن محمد السلامة، (تم فيها استدرارك السقط الحاصل بالمجلد الأول من طبعة الشعب) الناشر: دار طبعة للنشر والتوزيع، الرياض - السعودية، الطبعة: الثانية، 1420 هـ - 1999 م، عدد الأجزاء: 8.

3 - تفسير المراعي ج 18 - ص 139، المؤلف: أحمد بن مصطفى المراعي (ت 1371 هـ) الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الأولى، 1365 هـ - 1946 م، عدد الأجزاء: 30.

4 - ايسر التفاسير ج 3 - ص 74، المؤلف: جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، 1424 هـ/2003 م، عدد الأجزاء: 5.

5 - مرتضى زبیدی: محمد بن محمد بن محمد بن عبدالرازق حسینی زبیدی، ملقب به "مرتضى"، یکی از بزرگترین دانشمندان زبان، حدیث، رجال و انساب در دوران خود بود. اصل وی از واسط (در عراق) بود اما در سال 1145 هـ. ق در هند (بلگرام) متولد شد و در زبیدی (یمن) بزرگ شد. به حجاز سفر کرد و سپس در مصر اقامت گزید، در آنجا به شهرت رسید و سر انجام در سال 1205 هـ. ق وفات نمود. هدایای بسیاری از پادشاهان حجاز، هند، یمن، شام، عراق، مغرب، ترک، سودان و الجزایر دریافت کرد. شهرت و اعتبار وی چنان بود که برخی از مردم مغرب معتقد بودند که کسی که حج کند و زبیدی را ملاقات نکند و به او هدیه ندهد، حجتش کامل نیست. وی در مصر به دلیل ابتلا به طاعون درگذشت. آثار مشهور: تاج العروس فی شرح القاموس، إتحاف السادة المتقين: شرح کتاب "احیاء العلوم" غزالی، قود الجواهر المنیفة فی أدلة مذهب الإمام أبي حنيفة. زبیدی همچنین به زبان‌های ترکی، فارسی و مقداری از زبان گرجی مسلط بود. الاعلام لزرکلی ج 7 - ص 70.

6 - تاج العروس، باب جمع، الجزء 1 - ص 5167، من جواهر القاموس للزبیدی محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسینی، ابو القیض ملقب به مرتضی، تعداد اجزاء 35، ناشر دار الهدایة.

قال الراغب: امر جامع ای امر له خطر اجتمع لاجله الناس فلان الامر نفسه جمعهم، امام راغب می‌فرماید: امر جامع یعنی کاری که خطر دارد و مردم بخاطر آن جمع شده‌اند گویا خود نفس امر و یا کار آنها را جمع کرده است.

« يَتَسَلَّلُونَ »

تسلل، يتسلَّل، تسللاً فهو مُتَسَلِّلٌ.

تسلل الشخص: خرج أو دخل في خفية، (الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا) اصل کلمه تسلل، سلل بوده یعنی س، ل و ل. تسلل ماضی، يتسلل مضارع، و متسلل و تسللاً مصدر آن میباشند و اسم فاعل آن متسللا است. شخص بیرون رفت یعنی خارج شد یا مخفیانه داخل شد.¹

دكتور احمد مختار عمر 6 می‌فرماید: تسلل: الجذر - س، ل و ل، جاء في القاموس المحيط: تسلل انطلق في استخفاء وذكر المعجم الوسيط ان تسلل هو الانسلال او الخروج في خفية. اصل کلمه از س، ل و ل گرفته شده است، در قاموس محیط آمده است: تسلل یعنی آهسته و پنهانی بیرون رفت و معجم الوسيط ذکر کرده است که تسلل عبارت از به دزدی و مخفیانه بیرون رفتن است.²

اصل تسلل گفته میشود آهسته و مخفیانه خود را بیرون کشیدن به این معنا که کسی خود را از زیر بار تکلیف به طور آرام بیرون بکشد که دیگران نفهمند یا که کسی خود را از میان جمعیت کم کم و آرام آرام بیرون بکشد به نحوی که کسی متوجه نشود.³

1 - معجم اللغة العربية المعاصرة ٢٥٨٦، س، ل، ل - جزء ٢ - ص ١٠٩٨، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحميد عمر (ت ١٤٢٤ هـ) بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م، عدد الأجزاء: ٤ (متسلسلة الترقيم) (الأخير فهارس).

2 - معجم الصوابه اللغوى ١٥٣٤ - تسلل ج ١ - ٢٣٠، المؤلف: الدكتور أحمد مختار عمر بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م، عدد الأجزاء: ٢.

3 - في ظلال القرآن، سيد قطب ج ٤ - ص ٨٥١، اللغة: العربية، التصنيف: علوم إسلامية، الفئة: تفسير، عدد الصفحات: ٤٧٤٨، المؤلف: سيد قطب.

امام بیضاوی¹ 6 می‌فرماید: الله متعال می‌داند منافقین را که بدون اجازه از امر جامع روی می‌گردانند و کم کم به طور آهسته و مخفیانه به تدریج از مجلس بیرون می‌شوند و خود را بر پشت یکدیگر پنهان می‌کنند تا بیرون بروند.²

امام قرطبی 6 می‌فرماید: تسلل و انسلال: عبارت از خارج شدن و بیرون رفتن منافقین به طور آهسته و مخفیانه از نماز جمعه.³

امام ابن جوزی 6 می‌فرماید: التسلل: الخروج فی الخفیة، تسلل به بیرون شدن در خفا و پنهانی گفته می‌شود.⁴

همچنان کلمه یتسللون: یعنی پنهانی و به حيله، مکر و فریب از کندن خندق روی می‌گردانند و می‌گیرند.⁵

امام راغب اصفهانی 6 می‌فرماید: سل الشی من الشی، کشیدن و بیرون آوردن چیزی از چیز دیگر مثل کشیدن شمشیر از غلاف و مثل سل الشی من البیت . بیرون بردن چیزی از خانه به صورت سرقت و دزدی.

سل الولد من الاب: بیرون آمدن فرزند از پدر (نسل) چنانکه فرزند را هم سلیل گویند.
گفته شده واژه سلاله در آیه اخیر کنایه از نطفه است و تصور خلاصه آیه چنین است: الله متعال از شما کسانی را که خود را برای نرفتن به جنگ پنهانی بیرون می‌کشند می‌شناسد و به آنها آگاه است.⁶

«لِوَأَدَا»

1 - بیضاوی: ناصر الدین ابو الخیر عبدالله بن عمر بن محمد، قاضی و امام برجسته‌ای از سرزمین فارس بود. او قضاوت شیراز را بر عهده داشت و فردی صالح و عابد بود. علمای عصرش بر او و آثارش ستایش‌ها کردند. از مهم‌ترین آثار او می‌توان به "المنهاج الوجیز فی اصول الفقه" و "تفسیرش" انوار التنزیل و اسرار التأویل" اشاره کرد. این تفسیر را از تفسیرهای زمخشری و رازی خلاصه کرده و در مواضع مختلف به آن‌ها نکات و توضیحاتی افزود. بیضاوی در شهر بیضا، نزدیک شیراز، به دنیا آمد. کتاب‌های تراجم تاریخی دقیقی از تاریخ تولد او ذکر نکرده‌اند. او در تبریز در سال ۶۹۱ هـ. ق درگذشت.

2 - انوار التنزیل ج ۴ - ص ۳۲۲، المؤلف: ناصر الدین أبو سعید عبد الله بن عمر بن محمد الشیرازی البیضاوی (ت ۶۸۵ هـ) المحقق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۸ هـ.

3 - قرطبی ج ۱۲ - ۳۲۲، المؤلف: أبو عبد الله، محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، تحقیق: أحمد البردونی وإبراهیم أطفیش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م.

4 - زادالمسیر ج ۳ - ص ۳۱۰، المؤلف: جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (ت ۵۹۷ هـ) المحقق: عبد الرزاق المهدي، الناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۲۲ هـ.

5 - تفسیر غریب القرآن للکواری جزء ۲۴ - ص ۶۳، المؤلف: كاملة بنت محمد بن جاسم بن علی آل جهام الکواری، الناشر: دار بن حزم، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۸، عدد الأجزاء: ۱.

6 - المفردات فی غریب القرآن ج ۱ - ص ۴۱۸، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲ هـ) المحقق: صفوان عدنان الداودی، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.

امام زمخشری 6 می‌فرماید: اللواز به معنای ملاوذه (پناه جستن) است به نحوی که همدیگر را سپر قرار می‌دهند و از جمع جدا می‌شوند و می‌روند، لواذا در اینجا حال و به معنای (ملاوژین) یعنی پناه جویان است برخی مفسرین گفته‌اند شماری از آنان اجازه خواستند و دیگران را به خود دستاویز قرار می‌دادند گویا که به آنان اجازه داده شده باشد، کسی هم که اجازه برایش داده نشده باشد با کسی که اجازه به آن داده شده بود میرفت، بعضی کلمه (لِوَاذًا) را به رفع خواندند.¹

و امام جوهری 6 از مقاتل بن حیان 6 نقل نموده می‌فرماید: آنها عبارت از منافقین بودند که خطبه روز جمعه بالایشان ثقیل و گرانگ تمام می‌شد و به بعضی از صحابه پناه می‌بردند تا اینکه از مسجد بیرون می‌رفتند و جایز نبود که شخصی بعد از اینکه خطبه شروع می‌شد بدون اجازه پیامبر از مسجد خارج شود وقتی یکی از آنها اراده بیرون رفتن را می‌کردند با انگشت خود به نبی الله اشاره می‌کرد و پیامبر نیز برایش اجازه می‌داد، قتاده 6 می‌فرماید که منافقین از پیامبر خدا و کتابش فرار می‌کردند.²

موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از آیات این مقطع

1- اسلام عزیز برای مسلمانان توصیه می‌کند که خدمتگزاران، برده و کودکان خود را که به حد بلوغ نرسیده‌اند ولی مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تمیز و تشخیص می‌دهند تربیه اسلامی کنند و برای آنها آداب اجازه گرفتن داخل خانه‌ها را در اوقات سه گانه بیاموزند که در این سه موقع باید اجازه بگیرند. ۱- پیش از نماز صبح ۲- وقت ظهر که مردم به خواب نیمه روز یا قیلوله می‌پردازند ۳- بعد از نماز خفتن، پس در این اوقات سه گانه نباید بدون اجازه داخل شوند تا چشم‌هایشان به عورات (شرمگاه‌های) اهالی خانواده نیفتد.

2- این آداب و رسومی است که بسیاری از مردم و والدین در زندگی خانوادگی خود آن را فراموش می‌کنند و تأثیرات روانی و اخلاقی آنها را ناچیز و حقیر می‌دانند و گمان کنند که خدمتکاران به شرمگاه‌های سرورانشان نگاه نمی‌کنند و کودکانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند متوجه همچون مناظری نمی‌شوند، در صورتی که روانشناسان امروز پس از پیشرفت علوم روانشناسی می‌گویند: برخی از صحنه‌های که چشم کودکان در کودکی بدان‌ها می‌افتد در سراسر زندگی‌شان تأثیر می‌گذارد چه بسا آنان را به بیماری‌های روانی، عصبی و اخلاقی مبتلا می‌سازد.

1 - کشاف ج ۳ - ص ۲۶۰، المؤلف: محمود بن عمر بن أحمد الزمخشری [ت ۵۳۸ هـ] الناشر: دار الریان للتراث بالقاهرة - دار الكتاب العربی بیروت، الطبعة: الثالثة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م [وبأخر الكتاب: «كان الفراغ من طبعه سنة ۱۳۶۲ هـ - ۱۹۴۷ م»! فليحزر] عدد الأجزاء: ۴.

2 - الصحاح فی اللغة، باب الود، جزء ۲ - ص ۵۳۱.

3- الله متعال با بیان چنین آدابی می‌خواهد نسل و ملتی را به وجود بیاورد که دارای اخلاق نیکو، نیت‌های سالم اندیشه‌ها و تصورات پاک باشند و نفس‌هایشان اصلاح شود.¹

4- قرآن کریم اوقات سه گانه را خاص کرده به خاطر اینکه در حرج و مشقت واقع نشوند چون کودکان بسیار به پیش والدین و اهالی خانواده رفت و آمد می‌کنند و خدمتگزاران هم به کار و یا خدمت مشغول می‌باشند پس برایشان سخت می‌شود که در همه اوقات اجازه بگیرند و یا هم به این دلیل خاص شده چون گمان کشف عورت در این سه اوقات بیشتر می‌رود بدین وسیله قرآن کریم اهتمام به آشکار نشدن عورت را با مصلحت کودکان و بردگان با هم جمع کرده است پس اگر مثل بزرگسالان اجازه گرفتن برایشان در همه اوقات واجب می‌بود این امر برایشان دشوار تمام می‌شد ولی زمانی که کودکان به حد بلوغ رسیدند مانند بزرگسالان باید در همه اوقات اجازه بگیرند.²

5- (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا)، در این آیه الله متعال از میان زنان خانم‌های را مستثنی کرده که پیر و فرتوت شده اند و میل ازدواج و رغبت به معاشرت با مردان برایشان نمانده است اندام‌هایشان جاذبه جنسی را از دست داده است و فتنه را برپا نمی‌کند و شهوت را بر نمی‌انگیزد، برای چنین زنان گناه نیست اگر جامه و لباس‌های ظاهری خود را بیرون کنند به آن شرط که شرمگاه‌هایشان آشکار نشود، زینت و جمال خود را نمایش ندهند و قصد خودنمایی نداشته باشند ولی با وصف این پایبندی‌شان به ستر و پوشش پوشیدن لباس‌های ظاهری و فراخ برایشان اولاً و بهتر است چون این کار موجب پاکدامنی و عفت می‌شود.³

6- اسلام برای افراد معذور جایگاه و ویژگی‌های خاص قائل است از آن جمله جهاد فی سبیل الله از آنها ساقط شده است و اینکه غذا خوردن بدون اجازه از خانه‌های مذکور در این آیت برایشان مباح قرار داده شده و همچنان غذا خوردن با چنین افراد معلول و معذور هیچ اشکالی ندارد و امثال این مانند سایر افراد جامعه برایشان حقوق قائل است در حالیکه امروزه نظام‌های بین

1 - فی ظلال القرآن ج ۴ - ص ۲۵۳۲، اللغة: العربية، التصنيف: علوم إسلامية، الفئة: تفسير، عدد الصفحات: ۴۷۴۸، المؤلف: سيد قطب و ايسر التفسير للجزائري ج ۳ - ص ۵۹۰، المؤلف: جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، عدد الأجزاء: ۵.

2 - التفسير المنير للزحيلي ج ۱۸ - ص ۲۹۷، المؤلف: وهبة الزحيلي، الناشر: دار الفكر (دمشق - سورية)، دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس). مباحث في التفسير الموضوعي ج ۵ - ص ۲۵۰، المؤلف: مصطفى مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶هـ - ۲۰۰۵م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

3 - فی ظلال القرآن، سيد قطب ج ۴ - ص ۲۵۳۳، اللغة: العربية، التصنيف: علوم إسلامية، الفئة: تفسير، عدد الصفحات: ۴۷۴۸، المؤلف: سيد قطب.

المللی که خود را مدعی حفظ حقوق بشر می‌دانند چنین تکریم و جایگاه برای چنین افرادی قائل نیستند.¹

7- از این آیت ۶۱ برای ما معلوم می‌شود که غذا خوردن بدون اجازه از این خانه‌های ۱۱ گانه گناه نیست زیرا این امر موجب تقویت روابط اجتماعی و گسترش روحیه الفت و محبت در بین اقارب می‌گردد و حکمت آن از سیاق این آیه معلوم است زیرا طبق عادت و عرف و به خاطر خویشاوندی و یا دوستی اجازه دارد تا از خانه نامبردگان بخورد و اگر اتفاقی افتاد که یکی از این‌ها اجازه نداد که از خانه وی غذا خورده شود و بخل بورزد نباید آن غذا خورده شود.²

8- (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا)، دلیل بر مشروعیت تناول غذا به صورت دسته جمعی در یک ظرف و یا به صورت جداگانه است و این نفی گناه است نه نفی فضیلت تا مردم در تنگنا قرار نگیرند چون عادت برخی از قبایل عرب در جاهلیت چنین بود که به طور فردی غذا نمی‌خوردند و تنهایی بر سر سفره نمی‌نشستند و اگر کسانی را نمی‌یافتند که با ایشان غذا بخورد از خوردن دست می‌کشیدند پس الله متعال این افراط و سخت‌گیری توان فرسا را دور کرد امر را ساده کرده و گیره تکلیف را از آن دور کرد و تغذیه انفرادی و اجتماعی را مباح قرار داد. و این یسر شریعت اسلامی را نشان می‌دهد علی‌الرغم مباح قرار دادن این امر باز هم اسلام به غذا خوردن به صورت جمعی ترغیب و تشویق می‌کند چون برکت در آن می‌باشد چنانچه در حدیث آمده است.³

9- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كُلُوا جَمِيعًا ، وَلَا تَفَرَّقُوا، فَإِنَّ الْبِرْكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ»⁴، از عمر بن خطاب 0 روایت شده که رسول الله ع فرمود: یکجا غذا بخورید و از هم جدا مگریزید، زیرا برکت با جماعت است.

10- این جمله: (فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ)، بر مسلمانان لازم می‌گرداند که هنگام ورود به خانه سلام بگویند و کلمه (بیوتا) نکره و در سیاق شرط است که شامل خانه انسان و هم خانه دیگران می‌شود و هدف از اسلام ایجاد صلح، محبت و الفت میان مسلمانان است.

1 - مباحث فی التفسیر الموضوعی الکریم ج ۵ ص ۲۵۵، المؤلف: مصطفی مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳. التفسیر المنیر للزحیلی ج ۱۸ - ص ۳۰۷، المؤلف: وهبة الزحیلی، الناشر: دار الفكر (دمشق - سوریه)، دار الفكر المعاصر (بیروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس).

2 - مباحث فی التفسیر الموضوعی الکریم، مصطفی مسلم ج ۵ ص ۲۵۵، همان. التفسیر المنیر للزحیلی ج ۱۸ - ص ۳۰۷، همان.

3 - فی ظلال القرآن، سید قطب ج ۴ - ص ۸۴۷، اللغة: العربية، التصنيف: علوم إسلامية، الفنة: تفسیر، عدد الصفحات: ۴۷۴، المؤلف: سید قطب.

4 - سنن ابن ماجه، باب الاجتماع علی الطعام ج ۲ - ص ۱۰۹۳ رقم حدیث ۳۲۸۷ و شیخ البانی این حدیث را ضعیف جدا دانسته است.

11- چون الله متعال می‌خواهد بنا بر هر عمل کوچک و بزرگ میان دلهای مومنین ارتباط

محکمی برقرار کند و رسول الله ع در این باره می‌فرماید: « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ع »

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَفَلَا أُدَلِّكُمْ عَلَىٰ أَمْرٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ

أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»¹ از ابوهریره 0 روایت است که رسول الله 2 فرموده است: وارد بهشت

نمیشوید تا هنگامیکه ایمان نیاورید و ایمان نیاورید تا هنگامیکه یکدیگر را دوست نداشته باشید،

آیا عملی برای شما معرفی نکنم که اگر آنرا انجام دادید با یکدیگر دوست میشوید، سلام دادن را

در میان خود رواج دهید.

12- این آیت: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ

يَسْتَأْذِنُوهُ)، متضمن کیفیت معاشرت مسلمانان را با پیشوایشان پیامبر ع مطرح نموده لزوم انضباط

را در برابر او تاکید می‌کند چون اسلام خواهان تنظیم و رابطه میان رهبر و رعیت میباشد

خاصاً در مواقع مهم و حساس که مشارکت همگان در آن لازمی و حتمی می‌باشد.²

13- در این قول الله متعال: (وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ)، اشاره بر این

است وقتی که رسول الله 2 شما را به امر یا کار مهمی فراخواند که مقتضای اشتراک همگان

است و همه در آن برای رایزنی و نظرخواهی یا برای جنگ یا کاری از کارهای عمومی گرد

هم می‌آیند مومنان نمی‌روند مگر وقتی که از پیشوای خود اجازه بگیرند تا کار به حرج و مرج

نکشد و از وقار و نظام خالی نگردد و این از ایمان و ادبشان در مقابل پیامبر ع بود تا زمانی که

مجبور و درمانده نمیشدند اجازه نمی‌خواستند ولی منافقین چنین نبودند می‌خواستند خود را از

زیر بار مسئولیت و تکالیف بیرون بکشند و شانه خالی کنند لذا به هر بهانه‌ای اجازه می‌گرفتند

و به طور آهسته و دزدی خود را از مجلس می‌کشیدند.

14- در ضمن الله متعال برای پیامبر ع آزادی رای می‌دهد، امر اجازه دادن را به او می‌گذارد

تا هر کسی را که مصلحت دانست اجازه دهد و هر کسی را که مصلحت ندانست اجازه ندهد.³

1 صحیح مسلم، باب بیان أنه لا يدخل الجنة إلا المؤمنون وأن محبة المؤمنین من الإيمان وأن إقضاء السلام سبب لوصولها ج ۱ - ص ۷۴، رقم حدیث ۹۳.

2 - مباحث فی التفسیر الموضوعی ج ۵ - ص ۲۶۱، المؤلف: مصطفى مسلم، الناشر: دار القلم، الطبعة: الرابعة ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، عدد الصفحات: ۳۷۳.

3 - ایسر التفسیر ج ۳ - ۵۹۵، المؤلف: جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الجزائری، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، عدد الأجزاء: ۵.

15- امام ابوحنیفان 6 می‌فرماید: از اینجا معلوم می‌شود که مردم باید در کنار امامان و پیشوایان خود در دین و علم باشند، به آنها کمک کنند، به آنان رای و نظر بدهند و با آنها مشورت کنند و آنان را در هر حالت تنها نگذارند چون فیصله در امور برایشان سخت می‌شود و در ضمن میزان آزادی سنجش و تشخیص مصلحت به پیشوایان مسلمانان واگذار است و هرگونه که صلاح بدانند قضیه را به پایان می‌رسانند.¹

16- (**لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا**)، اشاره به لزوم احترام گذاشتن به پیامبر ﷺ در همه احوال و اوضاع است و همچنان تشویق بر تعظیم و بزرگداشت پیامبر ﷺ به شرح ذیل دارد:

17- **الف:-** فراخواندن تان را از سوی پیامبر ﷺ همچون فراخواندن همدیگر به شمار نیاورید ولی هرگاه او شما را فراخواند باید او را اجابت کنید و اطاعت از رسول الله ﷺ امر واجب است چنانچه الله متعال می‌فرماید: { **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ** } (الأنفال: ٢٤) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد }.

18- **ب:-** همچنین صدا زدن پیامبر ﷺ را همچون صدا زدن افراد معمولی به شمار نیاورید یعنی نباید او را با نامش مخاطب قرار دهید و بگویید: (ای محمد) یا نباید با کنیه‌اش صدا بزیند که (ای ابوالقاسم) بدان گونه که یکدیگر تان را صدا می‌زنند و فرا می‌خوانند بلکه باید با احترام که الله ﷻ برای او قائل شده است او را فرا بخوانید و بگویید ای نبی الله ﷺ (ای پیامبر الله ﷺ).

19- (**فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**): بر مبنای این آیت مسلمانان مکلف هستند که در همه امور زندگی خود از روش پیامبر ﷺ پیروی نموده سعادت، عزت و ترقی خود را منحصر به آن بدانند و مخالفت رسول الله ﷺ سبب عذاب دنیا و آخرت و دچار شدن به انواع فتنه‌ها است.

همچنان این آیت دلالت بر یک قاعده اصولی دارد و آن اینکه امر بدون قرینه دلالت بر وجوب می‌کند پس اطاعت از رسول الله ﷺ امر واجب است.²

1 - تفسیر البحر المحیط لابی حیان ج ۶ - ص ۴۳۶، المؤلف: محمد بن یوسف، الشهیر بأبی حیان الأندلسی [ت ۷۵۴ هـ کذا علی غلاف المطبوع! والصواب (ت ۷۴۵ هـ) كما فی مصادر ترجمته] بعناية: صدقی محمد جمیل العطار (ج ۱ و ۱۰) - زهیر جمید (ج ۲ الی ۷) - عرفان العشا حسونة (ج ۸ الی ۱۰) الناشر: دار الفكر - بیروت، عام النشر: ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م [وأعادَتْ نشرها لاحقًا بنفس ترقیم الصفحات] [تنبيه]: لم تعتمد هذه الطبعة علی مخطوطات، وإنما علی ط مکتبة السعادة بالقاهرة كما أفاده الناشر ۶/۱، عدد الأجزاء: ۱۱ (الأخیر فهارس).

2 - التفسیر المنیر للزحیلی ج ۱۸ - ص ۳۱۸، المؤلف: وهبة الزحیلی، الناشر: دار الفكر (دمشق - سوریه)، دار الفكر المعاصر (بیروت - لبنان) الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، عدد الأجزاء: ۳۲ (۳۰ والفهارس).

نتیجه گیری

بعد از تحقیق و بررسی در مورد موضوع مورد بحث (تفسیر موضوعی سوره نور) به نکات ذیل دست پیدا نمودیم.

۱ - سوره نور از جمله سوره‌هایی است که مشتمل بر آداب و احکام فردی و اجتماعی خانوادگی می‌باشد لازم است که افراد مجتمع تعالیم آن را بیاموزند تا به عفت و پاکدامنی دست پیدا کنند.

۲ - سوره نور احکام و آداب متعددی را بیان می‌کند که مهمترین آنها عبارتند از حکم زنا و فحشا، حکم ازدواج با زنا کاران، احکام تهمت و لعان، مبارزه با شایعات، احکام اجازه گرفتن، فرو گرفتن چشم‌ها، حفظ شرمگاه و نهی از آشکار کردن زینت زنان و امر به ازدواج دادن کنیزان و بر حذر بودن از صفات منافقین و برخی احکام صاحبان اعدا و آداب تخاطب با پیامبر 2 بیان می‌شود.

۳ - حرص صحابه و تعلیم دادن زنانشان سوره نور را به دلیل احکامات و دستورات و وصایای مهم که در این سوره می‌باشد.

۴ - در سوره مبارکه بر حفظ و حمایت خانه های مسلمانان و حفظ آبرو و کرامت ساکنان آن تاکید کرده است بنا امر به اجازه کردن قبل از دخول به خانه‌ها شد.

۵ - آموزش دادن پسران و دختران خوردسال به اهمیت اجازه گرفتن و این حق بالای پدران و مادرانشان می‌باشد.

۶ - مسلمانان باید به گسترش سلام دادن در بین خود اهتمام داشته باشند چون سلام دادن باعث ایجاد الفت و محبت میان افراد اجتماع میشود.

۷ - حرص انسان مسلمان به ترک سخنان بیهوده و اینکه بدون علم سخن نگوید.

۸ - انسان مسلمان باید چشم و فرج خود را حفظ کند زیرا حفظ آنها جامعه را از هرگونه فسق و رذایل مصون می‌دارد.

۹ - این آداب و احکام را باید به نسل‌ها آموخت وگرنه آداب بیگانگان به آنها آموزش داده می‌شود که هیچ گونه با عادات و عرف مسلمین متناسب و سازگار نمی‌باشد.

۱۰ - این سوره توجه زیادی به نظام خانواده دارد و آن را با حصاری محکم احاطه کرده است تا از هر آسیبی آن را محافظت کند.

۱۱ - بر مسلمانان واجب است که احترام و تکریم پیامبر 2 را در حیات و بعد از حیات آن داشته باشند و آنکه محبت رسول الله ﷺ را بر محبت نفس، اهل و اولاد مقدم کند تا ایمانش تکمیل شود.

پیشنهادات

تفسیر موضوعی مهمترین شیوه در راستای فهم درست قرآن کریم و شکل آسان آن می باشد ، برای ملت مسلمان افغانستان که سالیان متمادی در زیر استعمار کشورهای کفری زندگی نموده و از فهم حقیقی دین و قرآن بدور نگهداشته شده اند، بهترین فرصت است که با این شیوه بتوانیم آنان را از فرموده‌های ناب اسلام و رهنمودهای حکیمانه و کریمانه خالق لا یزال با خبر سازیم ، پس لازم است تا این طرق را برای رسیدن به هدف والا در نظر گیریم.

1- استادان نهایت گردانقدری که از علم آنها توانستیم بهره ببریم اقدام نمایند و یک تفسیر مختصر به اساس شیوه تفسیر موضوعی به نگارش بگیرند تا به زبان عموم مردم باشد و همه استفاده نمایند و حتی امامان مساجد بتوانند به شکل بسیار آسان برای مردم قرآن کریم را تفسیر نمایند.

2- کاری دیگری که میتوانیم انجام دهیم اینست که جمع از محصلین به شکل گروهی تحت نظر یک استاد جهد و کوشش نمایند تا تفسیر قرآن کریم را به اتمام رسانند مانند آنکه ما در زبان عربی تفسیر موضوعی لسور القرآن الکریم تحت اشراف شیخ مصطفی مسلم داریم.

3- برای محصلین دوره ماستری بخش تفسیر و حدیث توصیه میگردد تا بخاطر نوشتن پایان نامه تحصیلی شان یک سوره قرآن مجید انتخاب نموده و مطابق رهنمایی استادان تفسیر موضوعی سوره منتخب تکمیل شود و سرانجام همه سوره ها به همین شکل تفسیر شود.

4- در مورد تفسیر موضوعی باید گفت که این روش خیلی یک روش مفید است در جامعه، از یکسو آیات قرآن کریم به خوبی به زبانهای محلی ترجمه و تفسیر میگردد و از سوی دیگر این عمل سبب خیر و خوبی جامعه میشود چون هر فردی که این موضوعات را نوشته میکند حتماً به بسیار از آیات و موضوعات قرآن کریم مرور می نماید.

فهرست آیات

شماره	متن آیه	اسم سوره	شماره آیه	صفحه
۱	وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوحِهِمْ حَافِظُونَ	مومنون	۵	۲۰
۲	وَقَالَ لَا تُخَدِّنُنَّ مِنْ عِبَادِكِ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا	النساء	۱۱۸	۲۷
۳	وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَا	الاسراء	۳۲	۲۷
۴	كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا	النساء	۵۶	۲۹
۵	وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى	الاقبال	۱۷	۳۰
۶	وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُخْصِتَّكُمْ مِنْ	الانبياء	۸۰	۳۱
۷	وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا	تحریم	۱۲	۳۲
۸	وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا	فرقان	۶۸	۳۴
۹	وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَّحْنَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ مَهْتَدُوا بِهِ فَمَسَّبَحُوا لَهُ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ	الاحقاف	۱۱	۴۳
۱۰	قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَأَفَّكُنَّ عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ	الاحقاف	۲۲	۴۴
۱۱	فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ذُرِّيَّتًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْقَهُونَ	الاحقاف	۲۸	۴۴
۱۲	وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى	النجم	۵۳	۴۴
۱۳	فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ	الشعراء	۴۵	۴۴
۱۴	وَالْمُؤْتَفِكَاثَ بِالْحَاطِئَةِ	الحاقة	۹	۴۵

٤٥	٧	الجاثية	وَيْلٌ لِّكُلِّ أَقَابٍ أُنِيمٍ	١٥
٨٨	٥٢	الانعام	بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ	١٦
٤٦	١٤	يوسف	لَئِن أَكَلَهُ الذَّنْبُ	١٧
٤٦	٧٦	قصص	لَتَنْوَهُ بِالْغَضَبَةِ	١٨
٤٧	٢٥٨	بقرة	فَبِهِتَ الَّذِي كَفَرَ	١٩
٤٨	٦٥	الزمر	لَئِن أَشْرَكَتْ لَيُخْبَطَنَّ عَمَلُكَ	١٩
٤٨	١١٨	آل عمران	لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَتَهُ مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا	٢٠
٤٩	٢٠	النساء	أَتَأْخُذُونَهُ نَهْمَانًا وَإِنَّمَا مُبِيئًا	٢١
٤٩	١٢	ممتحنه	وَلَا يَأْتِيَنَّ بِهِمَا ن يَفْتَرِيَهُ	٢٢
٦١	٦٧	غافر	يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا	٢٣
٦٢	١٨	طه	وَلِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى	٢٤
٧٢	١٥	المائدة	قَدْ جَاءَكُمْ مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ	٢٥
٧٢	١٧٤	النساء	وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا	٢٦
٧٢	٦٩	الزمر	وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا	٢٧
٧٥	٥	ملك	وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ	٢٨
٨٨	٤٢	الاحزاب	بِكُرَّةٍ وَأَصِيلًا	٢٩
٩٠	٣	الغاشية	عَامِلَةٌ تَأْسِبُ	٣٠
٩٥	٤٤	الاسراء	وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ	٣١
١١١	٢٤	الانفال	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ	٣٢

فهرست احاديث

شماره صفحه	متن حديث	شماره
١٧	عَلِّمُوا رِجَالَكُمْ سُورَةَ الْمَائِدَةِ وَ عَلِّمُوا نِسَاءَكُمْ سُورَةَ التَّوْرِ	١
١٨	خُذُوا عَنِّي خُذُوا عَنِّي قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَنِّي سَبِيلًا	٢
٣٥	الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ	٣
٣٧	اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ". قَالُوا: "يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟" قَالَ: "الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَالتَّحَرُّرُ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَافِيَاتِ	٤
٥٦	مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَلْيَأْتِهَا وَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ	٥
٧١	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَ رَجُلًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْتَأْذِنُ عَلَى أَبِي قَالَ: نَعَمْ،	٦
٧١	رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَامِرٍ أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ فَقَالَ أَلِجْ فَقَالَ النَّبِيُّ لِحَادِمِهِ اخْرُجْ إِلَى هَذَا فَعَلِمَهُ الْإِسْتِئْذَانَ فَقُلْ لَهُ قُلِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ. فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيُّ فَدَخَلَ	٧
٧٢	الْإِسْتِئْذَانُ ثَلَاثٌ فَإِنْ أذِنَ لَكَ وَالْأَفْزَاجُ	٨
٧٢	عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنْ نَظَرِ الْفُجَاءَةِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَصْرِفَ بَصَرِي	٩
٧٣	يَا عَلِيُّ لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ	١٠
٧٤	ثَلَاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمُ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُكَاتَبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ وَالتَّائِيخُ الَّذِي يُرِيدُ الْعُقَافَ	١١
٧٩	اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَائِمُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ	١٢

٨١	حُجَابُهُ الثُّورِ لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ	١٣
١٠٦	مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا ، بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ	١٤
١٢٤	كُلُّوا جَمِيعًا ، وَلَا تَفَرَّقُوا ، فَإِنَّ الْبَرَكَاتِ مَعَ الْجَمَاعَةِ	١٥
١٢٤	وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا	١٦

فهرست اعلام

صفحه	اسم	شماره
۶۶	الآلوسی	۱
۲۷	الازهری	۲
۱۴	الرازی	۳
۱۲	الزهرانی	۴
۵۳	الشنقیطی	۵
۸۵	الفراء	۶
۲۸	المناری	۷
۷۵	المراغی	۸
۸۵	النسفی	۹
۱۳	النحاس	۱۰
۱۴	الواحدی	۱۱
۷۹	الطبری	۱۲
۲۹	ابن الفارس	۱۳

٢٤	ابن كثير	١٤
١٦	ابن عاشور	١٥
٢٧	ابن منظور	١٦
١٣	ابن جوزى	١٧
٧٩	ابن جرير	١٨
٢٩	ابن فارس	١٩
١٠٤	ابن سكتيت	٢٠
٣٢	ابو يوسف	٢١
٣٠	ابو حنيفه	٢٢
١٣	ابو عبيده	٢٣
٣٣	ابو حيان	٢٤
٨٠	ابوبكر الجزائرى	٢٥
٢١	بقاعى	٢٦
١٢٠	بيضاوى	٢٧
٨١	دكتور احمد مختار عمر	٢٨

٤٨	دكتور سليمان بن ابراهيم الاحم	٢٩
٣٤	دكتور وهية الزحيلي	٣٠
٤٠	دكتور عبدالكريم خطيب	٣١
١٣	راغب اصفهاني	٣٢
٣٠	زمخشري	٣٣
٧٥	سيد قطب	٣٤
١٤	قرطبي	٣٥
٢٧	قتادة	٣٦
١١٩	مرتضى الحسيني الزبيدي	٣٧
١٠٨	مصطفى مسلم	٣٨
١٠١	يونس خطيب	٣٩

فهرست منابع

القرآن الكريم

- 1- الاساس فى التفسير: سعيد حوى، ط (١٤٣٨ هـ ، دار الكتاب العربى بيروت الطبعة الثالثة ج ١١ / ص ٦٢٠ .
- 2- الالوسى ، شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسينى متوفى (٥١٢٧٠) . روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى طبع اول سال طبع (٥١٤١٥) . عدد اجزاء (١٦). ناشر: دار الكتب العلميه بيروت تحقيق على عبد البارى عطيه.
- 3- البحر المحيط فى التفسير: ابو حيان محمد بن يوسف بن على بن يوسف بن حيان اثير الدين ابى حيان، الاندلسى [ت٧٤٥هـ] مع تحقيق صديقى محمد جميل ، (١٤٢٠) هـ دار الفكر بيروت.
- 4- البخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخارى الجعفى متوفى (٢٥١) . صحيح البخارى: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه. طبع اول سال طبع (١٤٢٢هـ). تعداد اجزاء (٩) تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر الناشر : دار طوسى.
- 5- البيهقى ، احمد بن الحسين بن على بن موسى الخسروجردى الخراسانى أبو بكر البيهقى (المتوفى: ٤٥٨هـ . ق) سنن الكبرى للبيهقى. طبع دوم سال طبع (١٤٢٤هـ . ق). تحقيق: محمد عبدالقادر عطا ، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.
- 6- التربيہ القرآنيہ فى سورہ النور :لطالب انور احمد داود اعمير تحت اشراف الدكتور حلمى كامل عبدالهادى للمطلبات درجه الماجستير فى اصول الدين بكلية الدراسات العليا فى جامعه النجاح الوطنيه فى نابلس ، فلسطين ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ ميلادى.
- 7- التفسير الموضوعى لسور القرآن الكريم إعداد: نخبة من علماء التفسير و علوم القرآن بإشراف دكتور مصطفى مسلم كلية الدراسات العليا و البحث العلمى جامعه الشارقة الطبعة الأولى ١٤٣١ هـ ٢٠١٠ ميلادى .
- 8- التناسق الموضوعى فى سورةالنور: دراسه تحليله تطبيقيه لنور سمير يونس الحيالى طبعه الأولى ١٤٢٢ هـ - ٢٠٢١ ميلادى دار النشر (واشرقت لطباعه و النشر / العراق - الموصل).

- 9- التنشئة الاجتماعية في سورتي النور و الاحزاب . نسرين اسماعيل حسن ياسين تحت اشراف فضيله الدكتور عصام العبد محمد زهد الطبعة الأولى ١٤٣٠ هـ . ق - ٢٠٠٩ ميلادى غزة فلسطين.
- 10- الجزائرى، جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر ابوبكر . أيسر التفاسير لكلام العلى الكبير طبع پنجم سال طبع (١٤٢٤ هـ . ق - ٢٠٠٣ م). تعداد اجزاء (٥) ناشر: مكتبه العلوم والحكم ، مدينه منوره ، سعودى.
- 11- الراغب ، ابو القاسم الحسين بن محمد بن المفضل اصفهانى متوفى (٥٠٢ هـ . ق). المفردات فى غريب القرآن طبع اول سال طبع (١٤١٢ هـ . ق). تعداد اجزاء (١). تحقيق: صفوان عدنان الداودى ناشر: دار القلم الدار الشاميه دمشق بيروت.
- 12- الزبيدى ، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسينى، أبو الفيض، ملقب به مرتضى. تاج العروس من جواهر القاموس طبع (ب ت) تعداد اجزاء (٣٥). تحقيق:مجموعة محققين ناشر: دار الهداية.
- 13- الزحيلي ، دكتور وهبه بن مصطفى التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج.طبع دوم سال طبع (١٤١٨ هـ . ق) . عدد اجزا (٣٠) ناشر: دار الفكر المعاصر، دمشق.
- 14- السيوطى ، عبد الرحمن بن ابى بكر جلال الدين متوفى (٩١١ هـ . ق). الدر المنثور فى التفسير بالمأثور. عدد اجزاء (٨) طبع : ب ت ناشر: دار الفكر بيروت.
- 15- الشيبانى، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل متوفى (٢٤١ هـ . ق). مسند الامام احمد بن حنبل طبع اول سال طبع (١٤٢١ هـ . ق). عدد اجزاء (٤٥) ناشر: مؤسسه الرساله تحقيق : شعيب الارنؤوط - عادل مرشد - و ديگران به اشراف دكتور عبد الله بن عبد المحسن التركى.
- 16- الصابونى، محمد على روائع البيان فى تفسير آيات الأحكام طبع سوم سال طبع (١٤٠٠ هـ ق ١٩٨٠ م) تعداد اجزاء (٢) ناشر: مكتبه الغزالي دمشق، مؤسسه مناهل العرفان_بيروت.
- 17- الطبرى ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملى متوفى (٣١٠ هـ ق) جامع البيان فى تأويل القرآن طبع اول . سال طبع (١٤٢٠ هـ ق ٢٠٠٠ م). تعداد اجزاء (٢٤) تحقيق احمد محمد شاكر ناشر : مؤسسه الرساله.

- 18- القيم الإجتماعية و التربوية فى سورة النور : جزء من متطلبات نيل درجة البكالوريوس فى كليه التتميه الاجتماعيه لطارق محمد غنيمات تحت اشراف الدكتور حسن عبدالرحمن البرميل ١٤٣٤ هـ - ٢٠١٤ ميلادى جامعه القدس المفتوحه.
- 19- المراغى، احمد مصطفى . متوفى (١٣٧١ هـق). تفسير المراغى طبع اول سال طبع (١٣٦٥ هـق - ١٩٤٦ م). تعداد اجزاء (٣٠) :ناشر شركة مكتبه و مطبة مصطفى البابى الحلبي و اولاده بمصر.
- 20- المصرى ، محمد بن مكرم بن منظور الافريقى لسان العرب، طبع اول سال طبع (ب ت) تعداد اجزاء (١٥) ناشر: دار صادر، بيروت.
- 21- النووى، ابو زكريا، يحيى بن شرف، تحرير ألفاظ التنبيه. طبع اول سال طبع (١٤٠٨ هـق). تعداد اجزاء (١) تحقيق عبد الغنى الدقر . ناشر: دار القلم - دمشق.
- 22- الوسائل الواقيه من جريمه الزنا و القذف فى سوره النور دراسه موضوعيه . لدكتور عبدالله بن ابراهيم بن عبدالله الوهيبي .
- 23- ابراهيم مصطفى ، احمد الزييات، حامد عبد القادر ، محمد النجار. معجم الوسيط . طبع (ب ت) تعداد اجزاء (٢) تحقيق: مجمع اللغة العربية قاهره . ناشر: دار الدعوة.
- 24- أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا القزوينى. معجم مقاييس اللغة . طبع اول. سال طبع (١٣٩٩) تعداد اجزاء (٦) تحقيق عبد السلام محمد هارون ناشر: دار الفكر، بيروت، لبنان.
- 25- ابو عبد الله محمد بن يزيد متوفى (٢٧٣ هـق) سنن ابن ماجه القزوينى ، طبع اول سال طبع (١٤٣٠ هـق). عدد اجزاء (٥) تحقيق شعيب الارنوط، عادل مرشد، محمد كامل قره بللى، عبد الطيف حرز الله ناشر: دار الرسالة العالمية.
- 26- أبو عيسى : محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك الترمذى م (٢٧٩ هـ) سنن الترمذى طبع دوم . سال طبع (١٣٩٥ هـق) عدد اجزاء (٥) ناشر شركت مكتبه و مطبعه مصطفى البابى الحلبي مصر محققين : احمد محمد شاکر ج ١-٢ محمد فواد عبدالباقي ج ٣ وإبراهيم عطوة عوض مدرس ازهر الشريف (ج ٤، ٥).

- 27- ابو منصور الهروى، محمد بن احمد بن الأزهرى الهروى متوفى (٣٧٠ هـ). تهذيب اللغة. طبع اول سال طبع (٢٠٠١م). تعداد اجزاء (٨) تحقيق محمد عوض مرعب ناشر: دار احياء التراث العربى ، بيروت.
- 28- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسى متوفى (١٣٩٣ هـ). التحرير والتنوير تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد». طبع (ب ت) تعداد اجزاء (٣٠) سال نشر (١٩٨٤ م) ناشر: الدار التونسيه للنشر، تونس.
- 29- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر القرشى ثم الدمشقى (ت: ٧٧٤هـ)، المحقق: سامى بن محمد سلامة الناشر : دار طيبة للنشر.
- 30- أثير الدين الأندلسى ، أبو حيان محمد بن يوسف بن على بن يوسف بن حيان. متوفى (٧٤٥ هـ) تحفة الأريب بما فى القرآن من الغريب.. طبع اول سال طبع (١٤٠٣ هـ). تعداد اجزاء (١) تحقيق: سمير المجذوب ناشر: المكتب الاسلامى.
- 31- اضواء البيان فى ايضاح القرآن بالقرآن: محمد امين بن محمد بن المختار الشنقيطى [ت ١٣٩٣ هـ] [١٤٠٨) هـ مكتبة ابن تيمية القايره مصر.
- 32- اندلسى المحاربى ابو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطيه متوفى (٥٤٢) المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز. طبع اول سال طبع (١٤٢٢) . عدد اجزاء (٦) . تحقيق عبد السلام عبدالشافى محمد. ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت.
- 33- اقتباس احكام النور من سوره النور : للشيوخ احمد بن عبدالله محمد مشهور . دار الشريف للنشر و التوزيع ١٤١٩ هـ . الطبعة الاولى ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ ميلادى.
- 34- أندلسى، محمد بن يوسف بن على بن يوسف بن حيان متوفى (٧٤٥) البحر المحيط فى التفسير اثير الدين سال طبع (١٤٢٠) . عدد اجزاء (١٠) ناشر: دار الفكر بيروت. تحقيق: صدقى محمد جميل.
- 35- آيه النور فى سوره النور معان واسرار لسليمان به على بن عامر الشعيلى و احمد فريد صالح. الناشر جامعه طنطا ٢٠١٤ ميلادى.

- 36- آيات حادثه الإفك فى سورة النور: دراسة التحليليه بحث تكميله مقدم لنيل درجة الماجستير فى التفسير و علوم القرآن لخالد بن فهد الكليب المغيره كليه العلوم الاسلاميه - فى قسم التفسير و علوم القرآن جامعه المدينة المنورة ١٤٣٢هـ - ٢٠١١ ميلادى.
- 37- تاج العروس من جواهر القاموس محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسينى ابو الفيض الملقب بمرتضى الزبيدى (١٢٠٥) هـ ط دار الهداية.تفسير القرآن العظيم.
- 38- تفسير الطبرى: جامع البيان عن تأويل أى القرآن، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب، الأملى، ابوجعفر الطبرى (ت ٣١٠) هـ مع التحقيق الدكتور ابو عبد الله بن عبد المحسن التركى (١٤٢٢)هـ طبع مكتبة دار الهجرة.
- 39- تناسق الدرر فى تناسب السور للحافظ جلال الدين السيوطى دراسه و تحقيق عبدالقادر احمد عطا. دارالكتب العلميه بيروت - لبنان . الطبعة الأولى ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦ ميلادى .
- 40- سورة النور و تطبيقاتها فى حياه المراه المسلمه محمد على الوافى كروائل شبكه الاولوكه.
- 41- سيد قطب، ابراهيم حسين الشاربي متوفى (١٣٨٠هـ . ق). فى ظلال القرآن. طبع (١٤) سال طبع (١٤١٢ هـ . ق) ناشر: دار الشروق بيروت قاهره.
- 42- قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابى بكر بن فرح الانصارى الخزرجى شمس الدين. متوفى (٦٧١ هـ) الجامع لاحكام القرآن سال طبع (٥١٤٢٣). تحقيق هشام سمير البخارى ناشر: دار عالم الكتب، رياض عربستان سعودى.
- 43- مباحث فى التفسير الموضوعى لدكتور مصطفى مسلم ، دار القلم دمشق ص ب : ٤٥٢٣ - ت : ٢٢٢٩١٧٧ الطبعة الثالثه ١٤٢١ هـ . ق ٢٠٠٠ م .
- 44- مسلم، ابو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابورى، المتوفى : ٢٦١ هجرى،المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل الى رسول الله 2 المحقق : مجموعه من المحققين ، الناشر : دار الجيل - بيروت، الطبع مصوره من الطبعة التركييه المطبوعة فى استانبول سنه (١٣٣٤ هـ) .
- 45- مسلم ، مصطفى مباحث فى تفسير الموضوعى ، طبع اول سال طبع (١٤٣٠هـ٢٠٠٩م). ناشر: دار التدميره ، رياض.

- 46- مسلم بن حجاج ابو الحسين . متوفى (٢٦١ هـ) . صحيح مسلم . القشيري النيشابوري طبع (ب ت)
تعداد اجزاء (٥) تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي : ناشر دار الحياء التراث العربي بيروت .
- 47- معجم المعاني ، پروگرام سافت وير اراء شده براي كمپيوتر و تلفون .
- 48- منهج سوره النور في اصلاح النفس و المجتمع تاليف دكتور كامل سلامه الدقس الطبعه
١٣٩٦ هـ - ١٩٧٦ ميلادي .

Summary of the discussion

In fact, this surah can be considered as the surah of chastity and the fight against sexual pollution; Because most of his content is about ways to clean the society from sexual pollution; Therefore, the most central teachings and topics of Surah Noor are this matallab, the statement of the severe punishment of adulterous men and women, which is mentioned in the second verse of this surah. The next topic deals with the issue that the implementation of "Had" is not a simple thing, but it has heavy conditions in terms of Islamic judicial standards. In relation to other than the man and his wife, four witnesses and in the case of the man and his wife, the program "Laan" should be implemented. Also, even if the person who accuses another cannot prove his claim in the Islamic court of justice, he will be severely punished four-fifths of adultery, so that no one imagines that by accusing others, he can easily bring them to Islamic punishment, but on the contrary, he himself is caught. will be punished. Then, on this occasion, he brought up the famous hadith "Afq" and the slander that was made against one of the wives of the Prophet of Islam, to make it completely clear what a grave sin it is to spread rumors about pure people.

In order not to think that Islam is only satisfied with the plan of punishing the guilty, it addressed one of the most important ways of preventing sexual pollution, the issue of prohibiting men from looking at women and women from men and the issue of Muslim women's hijab has been elaborated in this discusses the context; Because one of the important factors of sexual deviations is the issue of eye-gazing and nakedness.

Again, in order to prevent being contaminated by actions against chastity, he orders easy and easy marriage, to fight against sexual freedom and illicit relationships through the legitimate satisfaction of the sexual instinct.

Social etiquette and the principles of raising children in the home environment and in relation to fathers and mothers is another topic of this surah.

It is stated in this surah; At certain times when there is a possibility that the husband and wife are alone together, the children should not enter their room without permission so as not to cause them to deviate.

On this occasion, he brings up some other customs of family life and deals with the rule of "respect for the house" and "freedom of a person inside his house" and avoids entering any house without obtaining permission and showing respect and salutation. Its people forbid and say; If they are not allowed to enter a house, it is cleaner to return and refuse to enter it, except for public and non-residential houses.

In this connection, it describes how to address and call the Prophet of Islam, peace and blessings be upon him, and the prohibition of ignoring the call of the Messenger of God.

This surah removes the obligation of hijab from old women who have no hope of getting husbands, as it removes embarrassment and difficult duties from the blind, lame and sick, perhaps to make it easier for them.

At the beginning of these debates, he mentions some of the issues related to monotheism, origin and resurrection, and submission to the command of the Prophet. Because the basis of all practical and moral programs are the same belief issues of faith in the origin and resurrection and the truthfulness of prophecy, and without this root, those leaves, flowers and fruits will not flourish.

At the end, on the occasion of discussions related to faith and righteous deeds, the world government of the righteous believers is mentioned. Finally, he ends this surah by reminding the fact that the knowledge of Allah surrounds people and makes them aware of what they do.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Thematic Interpretation of Surah Al-Noor

A Master's thesis

Student: Be Be Maghfoora Abrar

Supervisor: Pro. Dr. Mohammad Ismail Labib Balkhi

Year: 2023



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Thematic Interpretation of Surah Al-Noor

A Master's thesis

Student: Be Be Maghfoora Abrar

Supervisor: Pro. Dr. Mohammad Ismail Labib Balkhi

Year: 2023